

بهاءالله

اعلان عظيم قرآن

به قلم

محمد مصطفی

ترجمه به انگلیسی: توسط روشن مصطفی

ترجمه به فارسی: ف.ج. ف

فهرست مندرجات

پیشگفتار

- فصل 1 تفسیر قرآن
 - فصل 2 پیدایش دو مظهر ظهور عظیم
 - فصل 3 تفاسیر و نهضت‌های جدید در قرن نوزدهم
 - فصل 4 اسلام : کلمه‌ای خاص و عام
 - فصل 5 محمد: خاتم انبیاء
 - فصل 6 اصول اولیه‌ی تعلیم داده شده در قرآن
 - فصل 7 شهادت دهندگان (شهدا)، مبشرین، و منذرین
 - فصل 8 استمرار ظهور
 - فصل 9 زمان دقیق برای هر امتی
 - فصل 10 قیامت
 - فصل 11 مجازات و مکافات، داوری و ظهور جدید ، میزان ، مرگ و زندگی، خورشید ، ماه، ستارگان ، آسمان و زمین
 - فصل 12 موضوع معجزات
 - فصل 13 دلایلی اضافی از قرآن
- درباره ی نویسنده

لازم به ذکر است که ترجمه فارسی آیات قرآن، ترجمه فولادوند می‌باشد

سپاسگزاری

چند سال پیش زمانی که مطالعات شخصیم به نتایجی شگرف یا شاید بهتر بگویم ذهن غریبم اولین جرقه‌هایش را از تقابل بین آثار مقدسه دیانت بهایی و آثار مقدسه اسلامی می‌زد، اگر نخواهم بگویم کسب می‌نمود، جناب علی نخجوانی یک نسخه خطی ترجمه شده از محمد مصطفی به من دادند که توجهم را جلب نمود. این متنی بود که مرا به سوی درکی بیشتر سوق می‌داد و به پیشنهاد ایشان من با روشن مصطفی تماس گرفتم که بسیار صمیمانه اجازه آماده سازی نسخه خطی، اصلاح متون و اضافه کردن پاورقی‌ها را به من دادند. من کماکان سپاسگزار جناب نخجوانی هستم که در فرایند تشویق عامشان مشوق من نیز بوده و کسی هستند که هر جا تخصص من ناکافی بود تخصص و خبرگی ایشان کار را پوشش می‌داد. دوست عزیزم سیلور جکی نیز در آماده سازی نسخه نهایی مرا یاری نمود.

لورا ام. هرزوغ Laura M. Herzog

(ویراستار نسخه انگلیسی)

آوریل 1993

پیشگفتار

این کتاب به منظور کمک به بهائیان انگلیسی زبان در جهت درک اساسی موضوعی که اغلب بین مسلمین در ارتباط با قرآن و امر بهایی پیش میاید تهیه گردیده است. نسخه اصلی این کتاب در سال 1959 زمانی که وی در لیبریا بود و بهائیان در لیبریا تقاضا نمودند که متعهد چنین وظیفه‌ای شود، نگاشته شد. اخیراً این کتاب بازنویسی و گسترش یافت تا بتواند بسیاری از موضوعی را که مورد توجه خاص مسلمین است مورد بررسی قرار دهد.

در کتاب "قد ظهر يوم الميعاد" حضرت شوقی افندی وضعیت امر بهائی در برابر اسلام را مرقوم فرموده‌اند که عبارت ذیل بخشی از آن است:

"اما درباره حضرت محمد رسول الله هر یک از مؤمنین آن که این صفحات را می‌خواند نباید آنی تصور نماید که اسلام یا پیغمبر آن یا کتاب و اوصیای معینه اش یا هیچیک از تعالیم معتبره اش وجهاً من الوجوه حتی به کم‌ترین درجه مورد اهانت قرار گرفته یا قرار گیرد. نسب حضرت باب که ذریه امام حسین بوده و شواهد مختلف و برجسته مذکوره در تاریخ نبیل درباره روش و سلوک مبشر دیانت ما نسبت به مؤسس و ائمه و کتاب اسلام و تکریمات جلیه ای که حضرت بهاءالله در کتاب ایقان درباره حضرت محمد و اوصیای حقه او مخصوصاً امام حسین فرید و وحید فرموده و براهینی که حضرت عبدالبهاء در کلیساها و کنیسه‌ها با کمال استحکام و بی پروایی علی رؤس الاشهاد برای اثبات حقانیت دیانت پیغمبر عربی اقامه فرموده و در رتبه آخری ولی مهم شهادت کتبی ملکه رومانی که در ظل مذهب انگلیکن تولد یافته و با وجود بستگی نزدیک دولتش به کلیسای ارتودکس یعنی دیانت رسمی مملکت اختیاری او بیشتر به واسطه قرائت خطابات عمومی حضرت عبدالبهاء برآن شده که اذعان خود را به رسالت حضرت محمد اعلام نماید تمام این‌ها بدون هیچگونه شک و تردید نظر حقیقی آئین بهائی را نسبت به دیانت اسلام معلوم و مشهود می‌سازد."

با توجه به مطالب فوق در ارتباط با اسلام و کتاب مقدسش است که این مجموعه ارائه گردیده است.

ارائه دلایل و مباحثات منطقی در ارتباط با معانی مندرج در قرآن قدری پیچیده است، اما، دلیلش فقدان ترجمه معتبر از این کتاب است. از آنجا که قرآن به زبان عربی نازل شده، ترجمه‌های موجود الزاماً بر اساس "تفسیر" می‌باشند. در حقیقت عناوینی که به نسخه‌های قرآن انگلیسی داده شده مثل "تفسیر قرآن" ترجمه ا. ج. آربری A.J. ARBERRY، و "معنی قرآن جلیل"، ترجمه‌ای توضیحی توسط ام. ام. پیکتال M. M. PICKTHALL، نشان می‌دهد که "تفسیری از قرآن" ترجمه شده، نه خود قرآن.

بخش اعظم قرآن در مقایسه با آیات روشن و شفاف (محکمت) که قوانین و احکام را دربر می‌گیرد، بیشتر، شامل آیات "مجازی" (متشابهات) است. در حالی که کاری که به نظر می‌رسد باید انجام می‌گرفت، ترجمه مستقیم آیات شفاف (محکمت) و ارائه تفسیر آیات مجازی یا متشابهات توسط روحانیون مسلمان "علما" می‌باشد. در بسیاری موارد این کار منجر به ترجمه‌هایی عاری از زیبایی و غنای معنای منتقل شده از متن اصلی عربی می‌شود. یک نمونه از آن ممکن است در آیات آغازین سوره التین (95) یافت شود که می‌خوانیم:

"وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ ﴿1﴾ وَطَوْرٍ سِينِينَ"

در آیات ذکر شده خداوند به تین (انجیر) و زیتون، کوه سینا و خاک امین و تجاوز نشده قسم یاد می‌کند. معنی ظاهری صحیح است، اما خواننده انگلیسی قطعاً ممکن است بپرسد: "چه ارتباطی بین انجیر و زیتون، یک کوه، و بلد امین همه در یک سلسله از آیات وجود دارد که خدا باید به آن‌ها قسم بخورد؟" زیبایی و معنای منتقل شده از این آیات به روشنی زمانی آشکار می‌شود که انسان به عبارات نازله توسط حضرت بهاءالله در کتاب ایقان¹ در ارتباط با چهار مظهر ظهور توجه نماید: ابراهیم، که در کوه تین ظاهر شد، مسیح در کوه‌های زیتون، موسی در کوه‌های سینا، و محمد در مکه بلد امین.

نمونه ای ظریف‌تر از مسئله ممکن است در ترجمه سوره قدر (97) مشخص شود. در برخی ترجمه‌های انگلیسی قرآن کلمه عربی "قدر"، "قدرت" ترجمه شده، در حالی که این کلمه معنی عمیق‌تری را در خود دارد. اصطلاح "حکم" به معنی اصلی عربی آن نزدیکتر است.² استفاده‌اش در ترجمه ذیل اینگونه است:

"إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿1﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿2﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿3﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿4﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿5﴾"

"ما {قرآن را} در شب قدر نازل کردیم، و از شب قدر چه آگاهت کرد، شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است، در آن {شب} فرشتگان با روح به فرمان پروردگارش برای هرکاری {که مقدر شده است} فرود آیند؛ آن شب تا دم صبح صلح و سلام است."

تفاسیر قرآن در طول زمان توسط علما توسعه یافته، عاملی برای اختلاف بوده و امروزه مانعی برای درک مسلمین از امر حضرت بهاءالله شده‌اند. نکته اصلی مخالفت، باور مسلمین است که ظهور الهی دیگری پس از اسلام وجود ندارد. آیاتی از قرآن که مشروعیت اظهار امر حضرت باب را به اثبات می‌رساند و نیز آن‌هایی که

¹ کتاب ایقان

² ترجمه‌های جی. ام رادول و ا. جی آربری از کلمه "قدرت" استفاده کردند. اما ترجمه قرآن سبیلز از "القدر" در متن انگلیسی استفاده نموده و در مورد مسئله از پلورقی ذیل استفاده کرده است: "کلمه القدر قیادت و افتخار و متانت و نیز حکم الهی را مهم می‌شمارد؛ و این شب یا بخاطر برتری نسبت به همه شبهای دیگر سال یا بدلیل اینکه پیروان محمد معتقدند که احکام الهی برای سال آینده در این شب سالانه تعیین و استقرار می‌یابد، اینگونه نامیده شده است."

بشارت به پیام حضرت بهاءالله می‌دهد، تفسیر شده و به تبع آن به گونه ای ادراک شده که مانع پذیرش امر بهائی می‌شود. استدلالی که مسلمین برای بهائیان ارائه می‌کنند اساساً همانند آن‌هایی است که یهودیان برای مسیحیان و به نوبه خود مسیحیان برای مسلمین ارائه نمودند. بعلاوه، این همان مطلبی است که توسط مسلمانان شیعه و سنی دو فرقه عمده مسلمانان نیز پذیرفته شده که با هم اکثریت وسیعی از معتقدین به اسلام را تشکیل می‌دهند.

بهائیان معتقدند که تفسیر حقیقی قرآن از طریق حضرت بهاءالله ارائه گردیده، تفسیری که از جانب خداوند از طریق مظهر ظهورش برای این یوم فرستاده شده است. این تفسیر محصول فکر بشر نیست، بلکه تفسیر موعود خداوند در قرآن می‌باشد که در موعد مقرر نازل گردیده است. در این رابطه جالب است ذکر شود که در دهه‌های اخیر، محققین اسلامی تفاسیری از برخی آیات قرآن ارائه کرده‌اند که با مفاهیم بهایی در تناقض نیست و سازگار است.

حضرت بهاءالله در تفسیر سوره والشمس (91)³ که در پاسخ به کسی است که تقاضای تفسیر سوره را نموده بود، توضیح می‌فرماید که از آنجا که کلام الهی نامحدود و نامتناهی است، در معنایش نیز محدودیتی وجود ندارد. بنابراین بر طبق منظر آثار دیانت بهایی مهم است که تاکید نمائیم که تفاسیر نویسندگان که در این متن آمده چیزی بیش از درک شخصیشان از معدود معانی آیات قرآن نیست.

محمد مصطفی

³ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله ص 116 و 117 را برای برگزیده ای از این تفسیر مشاهده نمائید.

فصل اول

تفسیر قرآن

مسئولیت تفسیر قرآن کار حساسی است. عموماً بسیاری از تفاسیر با استنتاج از این عبارت نوشته شده‌اند: "فقط خدا و رسولش حقیقت را می‌دانند". این جمله نشان می‌دهد که تفسیر، درکی شخصی را منعکس نموده و تفسیر حقیقی در علم الهی و رسولش محمد باقی می‌ماند.

خداوند در قرآن مسلمین را در برابر تفسیر قرآن هشدار داده است. این انذار به وضوح در سوره آل عمران بیان شده است (3، آیه 5)

"هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ"

"اوست کسی که این کتاب {قرآن} را بر توفرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم {صریح و روشن} است آن‌ها اساس کتابند و {پاره‌ای} دیگر متشابهاتند {که تأویل پذیرند}. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن {به دلخواه خود} از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند. آنان که می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه {چه محکم و چه متشابه} از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.. " (ترجمه فولادوند)

بخشی از این آیه توسط حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان ذکر گردیده که تأکیدی است بر درک بیشتر مفهوم

"و ما يعلم تاويله الا الله والراسخون في العلم"⁴

از آیه فوق بدیهی است که قرآن حاوی آیاتی است که روشن و واضحند و نیز آیاتی که متشابهاتند. آیات واضح آن‌هایی هستند که قوانین و احکام دین را ارائه می‌کنند، مانند آیاتی درباره نماز، وضو، روزه، صدقه، ازدواج، طلاق و ارث. این قوانین و احکام پیروان قرآن را به عنوان یک جامعه مستقل متمایز می‌سازد. آیاتی که درباره این احکام و قوانین است چون واضح و شفاف است اساساً و الزاماً نیازی به تفسیر ندارند. هر زمان که مورد یا موقعیت خاصی درباره کاربرد این آیات پیش بیاید عموماً اینطور ادراک می‌شود که الگوی اول "الراسخون فی العلم" و پس از آن صاحبان خرد مشخص، ممکن است این آیات را به منظور قابل استفاده نمودن آن توسط افراد، توضیح و تفسیر نمایند.

⁴ کتاب ایقان، ص 14 و 166، ترجمه. منتخباتی از آثار حضرت باب ص. 118 را نیز ملاحظه نمایند. تفسیر شیعی "کسانی که در علم دارای پایه محکم هستند" اشاره به امامت است. مقدمه ای بر شیعه اسلام اثر م. مؤمن ص. 151-2 را ملاحظه کنید

اما آیات متشابهات قطعاً برای قابل فهم شدنشان نیازمند تفسیرند. آن‌هایی که به عنوان رهبران، آیات قرآنی را، "تفسیر جهت گیرانه" می‌کنند، بر طبق هواها و اوهام خود اعلان رسمی می‌نمایند، در جستجوی شرح و تفصیل معانی آیات متشابهاتند که در نهایت به خطا و ضلالت و اختلاف ختم خواهد شد. تفسیر این آیات فقط در علم الهی و "الراسخون فی العلم" است که اجازه ندارند تفسیر خود را علیرغم دانش خود آشکار نمایند. آنانی که به موهبت ادراک مزینند، افرادی با دانش حقیقی، می‌دانند که آیات متشابهات قرآن را نباید و نمی‌توان با اذهان مادی تفسیر معتبر نمود.

در سوره قیامت (75، آیات 19-16) خداوند خطاب به محمد رسول الله می‌فرماید:

"لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾."

"زبان را {در هنگام وحی} زود به حرکت در نیاور تا در خواندن {قرآن} شتابزدگی به خرج دهی؛ در حقیقت گردآوردن و خواندن آن بر عهده ماست؛ پس چون آن را بر خواندیم {همانگونه} خواندن آنرا دنبال کن؛ سپس توضیح آن {نیز} بر عهده ماست."

در بعضی ترجمه‌ها "بیانه" (روشن ساز آنرا) "توضیح ده آنرا" ترجمه شده که هر دو معنی مشابهی دارد.

از آیه فوق معلوم می‌شود که خداوند محمد و از آن طریق پیروانش را فراخواند که: "برای درک قرآن شتاب مکن، بلکه دستورات آن را پیروی کن." بعلاوه خداوند اطمینان می‌دهد که خود، توضیح کتاب را نازل خواهد نمود. و این تبیین در آینده در موقعی معین انجام خواهد شد.

در سوره اعراف (7، آیات 50-1) آمده است:

"لَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ ۚ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۚ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ" ⁵

"و در حقیقت ما برای آنان کتابی آورده‌ایم که آنرا از روی دانش روشن و شیوایش ساخته‌ایم و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است؛ آیا {انان} جز در انتظار تأویل آنند؟ روزی که تأویلش فرا رسد کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده‌اند می‌گویند حقا فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند پس

⁵ معجزات و استعارات، بخش 2 تفسیری بر، آنگاه بر ماست که آنرا توضیح دهیم، صص 51-58، پایان ص 11 را ملاحظه کنید. مراجعه شود به قرآن 10:40. شرح داده شده توسط میرزا ابولفضل در فراند، ص. 213، در ارتباط با پیشگوییها در رابطه با گشودن مهر آثار در زمان رجعت. تفسیر دیگر در به اره این موضوع را می‌توان در صص. 10 و 25 معجزات و متشابهات یافت

آیا {امروز} ما را شفاعتگرانی هست که برای ما شفاعت کنند یا {ممکن است به دنیا} باز گردانده شویم تا غیر از آنچه انجام می‌دادیم انجام دهیم؟ به راستی که {آنان} به خویشتن زیان زدند و آنچه را به دروغ می‌ساختند از کف دادند."

بنا بر این خداوند تاکید می‌نماید که تفسیر قرآن در آینده انجام خواهد شد. "هل ينظرون الا تاويله" بر این دلالت دارد که آن‌ها باید منتظر و در جستجوی تفسیر آینده باشند. بعلاوه، آیه تاکید دارد که زمانی که تفسیر ظاهر شد توسط افراد بی‌اعتنا و فراموشکار رد شده و با مخالفت مواجه خواهد شد.

نه محمد و نه هیچیک از جانشینانش تفسیری از قرآن باقی نگذاشتند. طی قرون بعد، پس از صعود و رفتن امامان از عالم، تلاش‌هایی در جهت تفسیر صورت گرفت اما هیچیک ادعای اعتبار یا اصالت الهی از تفسیراتشان نداشتند.

مرضیه گیل MARZEH GAIL در "شش درس درباره اسلام" توضیح ذیل در رابطه با تلاوت و گردآوری آیات قرآن که در مورد آن عموم مورخین توافق دارند، ارائه نموده است:

"... آیات در لحظه نزول یا کمی پس از آن بر روی برگ‌های نخل، چرم، سنگ، تیغه شانه گوسفند نوشته می‌شد؛ بعلاوه، عرب‌ها حافظه حیرت‌انگیزی داشتند و بسیاری آن‌ها را از حفظ داشتند و کمی پس از صعود حضرت محمد بسیاری از تلاوت‌کنندگان قرآن در جنگ‌ها کشته شدند؛ بنابراین جمع‌آوری کل قرآن در یک جا لازم به نظر آمد؛ مسئولیت این امر به کاتب حضرت محمد، زید ابن ثابت محول شد. از این رو، علیرغم شباهت و تردیدهایی که ویژگی کار بود، زید به دنبال کل قرآن گشت و آنرا جمع نمود، به سادگی سوره‌های طولانی را بدون در نظر گرفتن تقدم زمانی در ابتدای کتاب قرار داد. در حقیقت، سوره‌های کوتاه در پایان، که درباره یوم الله سخن می‌گوید، اول نازل شده‌اند... متن زید تا زمان خلافت عمر معتبر باقی ماند اما معلوم شد که تفاوت‌هایی در بسیاری از نسخه‌ها رخنه کرده است؛ مردم سوریه و عراق قرائت‌های متفاوتی داشتند، از اینرو خلیفه عثمان همه نسخ را با نسخه اصلی زید مقایسه نمود، زید و سه همکار دیگر برای اینکار منصوب شدند. نسخی از این نسخه اصلاح شده به همه شهرها فرستاده شد، همه نسخ دیگر سوزانده شدند، و همه آنچه که ما هنوز داریم این نسخه اصلاح شده خلیفه سوم است. گردآوری اصلی زید دو یا سه سال پس از صعود محمد انجام شد و در مورد صحت آن هیچ تردیدی نیست، امام علی و بسیاری از عابدینی که قرآن را از بر داشتند آنجا بودند، و آنگهی نسخ بخش‌هایی مجزا نیز به طور روزانه مورد استفاده قرار می‌گرفت."

بنابراین قرآن در دوران حیات حضرت محمد نازل، تلاوت، و محافظت گردید. گردآوری و اصلاح آن که منتج به شکل فعلی آن گردید بلافاصله پس از صعود وی انجام شد. خدا وعده داد که تفسیر قرآن را می‌فرستد. مومنین قرار گذاشتند که به جستجوی تفسیری که به حکم الهی ظاهر خواهد شد بروند، و بعدا انذار شدند که هر تفسیری در آن اثنا انجام شود نه تنها منجر به اختلاف و جهت گیری از جانب مفسر شده بلکه موجب تفرقه و نفاق نیز می‌شود.

بنابراین چطور و چه موقع تفسیر وعده داده شده برای عالم قابل دستیابی خواهد بود؟ چه کسی با تفسیر به عالم خواهد آمد؟

فصل دوم

پیدایش دو مظهر ظهور عظیم

در همه کتب مقدسه، به پیدایش دو مظهر ظهور عظیم بشارت داده شده است. در قرآن از میان سایر اسما این ظهور "اعلان عظیم" نامیده شده است. برای مسلمانان این دو مظهر ظهور عظیم به عنوان "امام مهدی" و "مسیح" مشهورند. امام مهدی گاهی اوقات به سادگی مهدی نامیده می‌شود و اینطور تفهیم شده که او همان مقصود است.

باور به ظهور آن‌ها، محوری را شکل می‌دهد که حول حدود 5000 از تقریباً 6200 آیه قرآن می‌چرخد. دو ظهور باید طلوعه تفسیر حقیقی کتاب باشند کل عالم را اصلاح کنند، عصری جدید از عشق، اتحاد، عدالت و صلح در میان ملل تاسیس نمایند و سبب شوند که ارض بنا به وعده قرآن "به نور⁶ پروردگارش بدرخشد"

تا قرن هشتم هجری⁷ مسلمین اعم از شیعه و سنی که دو فرقه اصلی اسلام را تشکیل می‌دهند شک نداشتند که در روز موعود مهدی برای اعلان و تمهید مسیر برای ظهور مسیح ظاهر خواهد شد. اما در طی این قرن تعدادی از علما از جمله یک تونسی بنام ابن خلدون ظاهر شدند که به اعتبار احادیثی⁸ که در ارتباط با ظهور مهدی بود ایجاد شک و شبهه نمودند. از آن زمان واقعه ظهور مهدی در فرقه سنی بیشتر اهمیت خود را از دست داد اما باور شیعه بر این واقعه کماکان تزلزل ناپذیر باقیماند.

اما هم شیعه و هم سنی معتقدند که مسیح یا مهدی بر شریعت، فقه اسلامی یا قانون مذهبی قرآن حکومت خواهد نمود، و اسلام به گونه ای پیروز خواهد شد که جایگزین سایر ادیان و نهضت‌ها خواهد گردید. به عبارت دیگر، آن‌ها معتقدند که مهدی و مسیح با کتابی از جانب خدا به عالم نخواهند آمد بلکه با قرآن که تأثیرش را در زمان ظهورشان از دست داده است ادامه می‌دهند. از اینرو، درها برای ورد ظهور الهی بعدی بسته است.

⁶ قرآن 39:69.

⁷ آغاز تقویم اسلامی از زمانی است که در سال 662 میلادی حضرت محمد از مکه به مدینه هجرت نمود.

⁸ روایات یا احادیث بیانات، اعمال و تصمیمات محمد پیامبر است که بصورت شفاهی قبل از آنکه بصورت کتبی جمع آوری گردد برای نسلها دست بدست گشته است. بحث در ارتباط با اعتبار و کاربرد حدیث برای حیات مسلم و قوانین اسلامی ادامه دارد. بهائیان تنها احادیثی را که توسط طلعات مقدسه امر تأیید شده می‌پذیرند، اما احادیثی را که توسط اکثریت دکنترهای دینی تأیید شده در مدارس علوم دینی هم از اهل سنت و هم شیعه معتبر شناخته شده نیز می‌پذیرند.

تفسیر و صرف و نحو عربی

تفسیر قرآن باید صرف و نحو کلمات را در نظر بگیرد. علاوه بر مطالعه اصل، ترکیب و کاربرد صحیح لغات در یک جمله، سابقه تاریخی نزول آیات نیز باید مورد توجه قرار گیرد. شرایط یا زمینه تاریخی دلیل ظهور آیات را ارائه داده، و به درک بهتر عناصر کمک می‌کند.

در برخی از نمونه‌ها، این قوانین اساسی به نحو تاسف باری نادیده گرفته شده است. جای تعجب نیست که مفسرین در انحرافات وقیحانه از قوانین ترجمه جایی که آیات قرآن در رابطه با آمدن منبع وحی، کتاب یا مظهر ظهور الهی بعدی است مقصر باشند. با وجودی که خداوند کریمانه فرموده "جعلناه قرءنا عربیا لعلمکم تعقلون"⁹، اما این پیروان عربی زبان که قرآن به راییشان نازل شده، کلمات خداوند را غلط تفسیر نموده‌اند. ذیلاً چند نمونه ارائه می‌شود.

نام کتاب وعده داده شده

در سوره قیامت (75، آیات 16-9)، که در فصل قبل ذکر شد، به مشتقات کلمات "قرآن" و "بیان" اشاره گردید اما در آنجا کلمات به صورت اسم خاص بکار نرفته بودند. معانی کلمات ذیل ممکن است در درک پاراگراف‌های بعدی لازم باشد.

قرآن: از برخوانی

قرآنه: از برخوانیش

بیان: روشن نمودن یا توضیح

بیانه: روشن نمودن یا توضیح دادن آن

اسم‌ها و اسم‌های خاص در عربی همیشه معنی دارند و کتاب نازله بر محمد "قرآن" نام دارد اما کلمه "قرآن" به معنی از برخوانی نیز هست؛ همینطور کلمه "بیان" که نام کتاب نازله بر حضرت باب است در حالی که "بیان" به معنی توضیحات یا نطق، یا ایراد نطق می‌باشد.

چهار آیه اول سوره الرحمن (55) توسط رادول RODWELL ربری ARBERRY، پیکتال PICKTALL و یوسف علی اینگونه ترجمه شده است:

⁹ قرآن 43:2

خدای مهربان

قرآن آموخت

انسان را خلق کرد

به او تعلیم نطق و بیان فرمود

(رادول)

خداوند رحمان

قرآن آموخت

انسان را خلق کرد

و به او توضیح آموخت

(آبری)

خدای کریم

معرفت قرآن را آموخت

انسان را خلق کرد

و به او سخن آموخت

(پیکتال)

خدای مهربان

کسی است که قرآن آموخت

انسان را خلق کرد و به او نطق (و هوش و خرد) آموخت

(یوسف علی)

هر چهار ترجمه از آیه دوم در ترجمه نام قرآن آنطور که در متن عربی یعنی در "قرآن" هست با هم توافق دارند. اما بدیهی است که مفسرین به مترجمین نسخه انگلیسی معنی کلمه "بیان"¹⁰ را بیان ارائه دادند در حالی که معنی کلمه "قرآن" را نمایانگر کتاب "قرآن" نازل از جانب محمد حفظ نمودند. نسخه عربی حروف بزرگ یا حروف کوچک ندارد که بین اسامی خاص و کلمات ساده تمایز قائل شود. از اینرو یک نام خاص و یک اسم ساده به یک صورت نوشته می‌شود.

یک ترجمه صحیح یا تفسیر این آیات سوره الرحمن (55) باید معنی هر دو کلمه "قرآن" و "بیان" را اسم خاص کتب "قرآن" و "بیان" در نظر بگیرند. یک ترجمه صحیح برای یکی اسم خاص و برای دیگری معنی دیگر در نظر نمی‌گیرد. قوانین عرف عربی هم در نوشتن و هم در گفتن این را الزامی می‌داند همانطور که با ملاحظه خود آیات "الرحمن" نیز می‌بینیم که هم قرآن و هم بیان را آموخته است.

خواننده ممکن است ذکر کند که نظم ترتیب تاریخی وقایع آنطور که در چهار آیه بیان شده نشان می‌دهد که قرآن قبل از خلقت انسان آموخته شد: "قرآن را تعلیم داد... انسان را خلق کرد". این مفهوم را اگر تعالیم قرآن را حیات بخش و خالق نسل جدیدی از انسان در نظر بگیریم روشن می‌شود. خداوند رحمن به دلیل رحمتش قرآن را بر محمد رسولش فرستاد. بیان را نیز بر یکی از رسولانش، حضرت باب، فرستاد.

زمان آینده جایگزین زمان گذشته شده

در چهار آیه اول سوره البینه (98) پیشگویی جالبی از ظهور باب و بهاءالله وجود دارد اما مفسرین مترجمین را گمراه نموده‌اند. اهمیت این آیات به گونه ای است که ترجمه رادول آنطور که توسط نویسنده ادراک شده پهلوی به پهلوی ترجمه اصل عربی است. زیر تفاوت‌ها در هر دو خط کشیده شده است:

رادول	ترجمه اصلاح شده
کافران اهل کتاب و مشرکان	کافران اهل کتاب و مشرکان
جدا نبودند تا آنکه برهان بر آنها آمد.	جدا نیستند تا آنکه برهان بر آنها بیاید.
رسول از جانب خدا کتب آسمانی پاک	رسولی از جانب خدا صفحات پاک
را بر آنها تلاوت می‌کند	کتب ارزشمند را
که در آنها نامه‌های محکم مسطور است	بر آنها تلاوت می‌نماید

اهل کتاب راه تفرقه و خلاف نپیمودند

اهل کتاب متفرق نشدند تا آنکه حجت

مگر پس آنکه آن‌ها را حجت آمد

برآنها بیاید.

متون ترجمه آربری و پکتال همانند یکدیگر است اما بجای "حجت روشن"، "علامت روشن" و "دلیل روشن" بکار رفته است. دگرگونی معنی از طریق تفسیر در عبارات ذیل بهتر ادراک خواهد شد:

"اهل کتاب": مسیحیان و یهودیان هستند.

"کافران اهل کتاب" مسیحیان و یهودیانی هستند که از پذیرش اسلام و محمد امتناع ورزیدند.

"مشرکین" کسانی هستند که خدایان دیگری سوای خدای واحد حقیقی را برگزیده‌اند. آنها نه مسیحی اند و نه یهودی، بلکه بت پرستانی هستند که در زمان محمد در عربستان بودند.

تفاوت اصلی بین ترجمه رادول و ترجمه اصلاح شده در آیه اول است که ترجمه رادول زمان گذشته را برای واقعه نشان می‌دهد در حالی که ترجمه صحیح زمان آینده را بکار می‌برد. چطور چنین تفاوتی می‌تواند وجود داشته باشد؟

اصل عربی آیه اول نشان می‌دهد که "حجت" خواهد آمد (زمان آینده) در حالی که آیه چهارم "حجت به عنوان آنکه الان آمده است اشاره شده. این موضوع بعداً توسط ترجمه یوسف علی تأکید شده، جایی که آیه اول به آمدن "حجت" به عنوان رویدادی در آینده اشاره می‌کند در حالی که آیه چهارم بر آمدن حجت در حال حاضر تأکید دارد.

آیات بعدی توضیح می‌دهد که "حجتی" که می‌آید "رسولی است که صفحات پاک را که در کتب ارزشمند است تلاوت می‌نماید". بنابراین واضحاً، دو "حجت" وجود دارد، یکی آنی است که خواهد آمد و یکی آنی که در زمان نزول این آیات آمده بود.

تفاسیر و ترجمه‌ها با هم در مورد "حجت روشن" که در آیه چهارم ذکر شده بر این توافق دارند که حجت اشاره به آمدن محمد رسول الله است. با توجه به اشاره به آیه اول، مفسرین زمان آینده "آمدن به عربی را جایگزین "آمدن" در زمان گذشته کردند. یوسف علی شرح می‌دهد که حجتی که می‌آید کسی جز محمد رسول الله که زمانی که این آیات نازل شده حضور داشته، نیست. تا آنجا که به مفسرین مربوط می‌شود هیچ رسولی در آینده پس از محمد نمی‌تواند وجود داشته باشد. برای حل این مسئله به سادگی آینده به گذشته تفسیر شد و ترجمه‌های انگلیسی نیز به سادگی مجبور به تبعیت بودند.

اما معنی این آیات هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که این آیات اشاره به دو رسول متمایز از یکدیگر می‌نمایند. رسولی که در آینده می‌آید وضعیت کفار و مشرکین را که تا ظهور رسول خدا از عقاید خود بر نمی‌گردند، تغییر می‌دهد. مسیحیان و یهودیان آنوقت به حقیقت محمد ایمان آورده و دیگر در شمار کفار نخواهند بود در حالی که مشرکین نیز به یک خدای حقیقی ایمان آورده و دیگر مشرک نخواهند بود.

این دقیقاً همانی است که با آمدن حضرت بهاءالله در عالم رخ داد. بهائیان با پیشینه مسیحی و یهودی رسالت حضرت محمد را پذیرفتند. آن‌ها در رابطه با محمد "کافر" بودند تا زمانی که حجت روشن، حضرت بهاءالله، ظاهر شدند. این کلمه قبل از ظهور محمد در مورد آن‌ها مصداق نداشت چون آنها به خدا، مسیح و موسی اعتقاد داشتند و "اهل کتاب" بودند. صفت "کفار" تنها پس از انکار محمد بدان‌ها نسبت داده شد.

زمانی که محمد بر آن‌ها ظاهر شد آن‌ها تقسیم شدند: برخی به او ایمان آوردند و از مؤمنین محسوب شدند، در حالیکه سایرین از پذیرش او سر باز زدند و "کفار" نامیده شدند. از اینرو آیه: "ما تفرق الذین اوتواالکتب الا من بعد ما جاءتهم البینه" (اهل کتاب راه تفرقه و خلاف نیمودند مگر پس از آنکه آن‌ها را حجت آمد) نازل شد.

سوره البقره (2، آیه 107) توضیح می‌دهد که اختلافات بین مسیحیان و یهودیان تنها در روز قیامت و از طریق پیام محمد حل خواهد شد:

"وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۗ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۗ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ"

(و یهودیان گفتند ترسایان برحق نیستند و ترسایان گفتند یهودیان برحق نیستند با آنکه آنان کتاب {آسمانی} را می‌خوانند. افراد نادان نیز {سخنی} همانند گفته ایشان گفتند پس خداوند روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند میان آنان داوری خواهد کرد.)

در سوره البینه (98) خواننده ملاحظه خواهد نمود که رسولی خواهد آمد که "صفحات پاک کتب ارزشمند" را تلاوت می‌نماید، این بیش از یک کتاب است.

"اما خداوند تنها یک کتاب بر محمد نازل فرمود، قرآن: اوست که بر تو "کتاب" را فرستاد (سوره 3، آل عمران، آیه 5) (هو الذی انزل علیک الکتب)

مسیحیان و یهودیان نیز نزد مسلمین امت اهل کتاب هستند، یک اسم مفرد.

بنا بر این واضح است که رسولی که قرار است با کتب ارزشمند بیاید نمی‌تواند محمد، عیسی و موسی باشد که هر یک گیرنده یک کتاب هستند. اما بر حضرت بهاء‌الله کتب بسیاری نازل شد¹¹ و "البینه" (حجت روشن) وعده داده شده در آیات ظهور حضرت بهاء‌الله است. "البینه" ای که قبلاً آمده بود ظهور حضرت محمد بود.

نام حضرت باب و حضرت بهاء‌الله در قرآن ذکر شده است

در قرآن آمده است که عیسی مسیح به ظهور حضرت محمد بشارت داده است.

" يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ" ¹²

(ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارت‌گرم)

اگر ظهور محمد رسول الله در اشارات انجیلی پیش‌گویی شده نام حضرت باب و حضرت بهاء‌الله کجا به وضوح در قرآن ذکر شده است؟

اگر نام باب و بهاء‌الله به روشنی در قرآن ذکر شده بود، دلیل کمی وجود دارد که انتظار داشته باشیم علما باب را به عنوان دروازه و بهاء‌الله را به عنوان شکوه خداوند تفسیر نکرده باشند، و باین کلمات به عنوان صفات روحانی اشاره کنند. کسانی که زمان گذشته را جایگزین آینده می‌کنند و "بیان" را به عنوان "ایراد سخن" تفسیر می‌نمایند، به همین نحو آمادگی اینرا نیز دارند که به طریقی مانع از قبول ظهورات الهی پس از محمد گردند. رد قاطع امکان ظهور بعدی پس از محمد، نیازمند رد تفسیر پیشگوییهای قرآن در رابطه با ظهور باب و بهاء‌الله است.

در ارتباط با جمله قرآن که ظهور رسولی بنام احمد در انجیل نوشته شده است، مسیحیان نتوانستند کلمه احمد را در عهد جدید پیدا کنند. بعدها مشاجره این بود که حتی اگر نام احمد هم در عهد جدید آمده باشد، اسم پیغمبر محمد است نه احمد.

این کار منتج به اتهاماتی مستقیم به مسیحیان شد که در انجیل دست برده و از عهد جدید همه اشارات به محمد را پاک کرده‌اند از جمله انجیل سنت بارناباس saint BARNABAS را که ظاهراً حاوی پیشگویی‌هایی

¹¹ . در رساله ابن ذنب ص. 84 حضرت بهاء‌الله گواهی می‌دهند که " حال قریب صد جلد آیات باهرات و کلمات محکمت از سماء مشیت منزل آیات نازل و ظاهر..."
¹² . قرآن 61:6

روشن در ارتباط با آمدن محمد بعد از مسیح بود. اما، چون احمد کلمه‌ای عربی است و عهد جدید به زبان عربی نوشته نشده کلمه احمد بدین صورت را نتوانستند پیدا کنند. در نسخه یونانی عهد جدید به محمد پیغمبر اشاره ، و معادل یونانی کلمه احمد را با بکار بردن "پاراکلیت" یا فراغلیط" که به معنای آرامش دهنده یا منجی ترجمه شده و معنی نام احمد¹³ است استفاده نموده است.

فصل سوم

تفاسیر و نهضت‌های جدید در قرن نوزدهم

همانطور که در فصل قبل توضیح داده شد، تفاسیر موجود قرآن بر اساس این مفهوم است که پس از محمد پیامبر یا رسول دیگری از جانب خداوند ظاهر نخواهد شد، و نتیجتاً کتاب یا قانون دیگری بعد از اسلام نخواهد بود. عقایدی در ارتباط با ظهور مهدی و بازگشت مسیح پذیرفته شده، اما هر فرقه‌ای از اسلام با شرایط خاصی به آن‌ها نگاه می‌کند. در کل، مسلمین به مهدی و مسیح فقط به عنوان مصلحین اسلام نگاه می‌کنند، که وظیفه اصلیشان برگرداندن مسلمین به اسلام سنتی و سلطه آن بر پهنه گیتی است.

مهدی اهل سودان

افزایش فساد موجب تشویق تعدادی در ادعای مهدویت شد. از بین آن‌ها محمد احمد سودانی بود که توسط تعدادی از پیروانش تشویق شده و نامه‌هایی خطاب به سلاطین و قانونگذاران نوشت و از آن‌ها خواست که به او ایمان بیاورند و به آن‌ها در برابر عدم ایمان هشدار داد. در یکی از بخشنامه‌هایش به پیروان خویش اطمینان داد که محمد رسول الله به او گفته که خداوند به او نشانه دیگری داده که او مهدی است - پرچمی از نور که در موارد جنگ توسط عزرائیل (فرشته مرگ) در جلوحمل می‌شود و به وسیله آن خدا پیروانش را حمایت نموده و در قلب دشمنان وحشت ایجاد می‌کند.

مهدی سودانی به جنگ با مصر و بریتانیا رفت و در ابتدا جنگ‌ها را برد اما بعداً گرفتار بی‌نظمی و اغتشاش شده و در سال 1885 در گذشت.

نهضت‌های قادیانیه و احمدیه

آن دوره شاهد نهضت دیگری، شبیه همان که در سودان رخ داد، بود که در هندوستان شروع اما پیامدهای وسیع‌تری داشت.

میرزا احمد قادیانی، از هندوستان که در سال 1839 متولد و در سال 1908 درگذشت. وی ادعا نمود که رجعت مسیح است که در قرآن بدان بشارت داده شده. او خود را احیا کننده دین در قرن 14 هجری می‌دانست. او هر گونه ادعای پیامبری را انکار نمود. بعدها در کتابش بنام "دلایل احمدیه" توضیح داد که مسیح‌هایی که قرار است بعد از اسلام ظاهر شوند اشخاص مقدسی از سلاله محمد (علویه) می‌باشند. بعلاوه او نوشت: "...و پیامبر ما محمد خاتم انبیا است و به تبع آن سلسله نبوت ادامه نمی‌یابد...."

پس از مرگ وی، پیروانش به دو فرقه تقسیم شدند. یک فرقه به احمدیه معروف شدند که به امامت او معتقد بودند نه پیامبرش. دیگری که به قادیانیه معروف بودند به پیامبریش اعتقاد داشتند و استدلال می‌کردند که کلمه خاتم در آیه قران¹⁴ توسط حضرت محمد به معنی زینت خوانده و تلفظ شده است. بدین معنی که محمد زینت پیامبران است. کلمه خاتم با افزودن فتحه یا کسره به ت تغییر معنی می‌دهد، با فتحه معنی زینت و با کسره معنی آخرین می‌دهد. از آنجا که حروف صدا دار در عربی وجود ندارد خواندن به هر دو صورت مجاز است. قادیانی‌ها آنرا خاتم یا زینت می‌خوانند تفسیری که آمدن پیامبران پس از محمد را امکان پذیر می‌سازد. اما حضرت شوقی افندی این کلمه را بر طبق آثار حضرت بهاءالله "زینت پیامبران"¹⁵ ترجمه فرموده‌اند.

مصلحین، نه پیامبران

هدف این گردآوری نه بحث پیرامون جزئیات فوق یا نهضت‌های مشابه و نه تجزیه و تحلیل اصولشان در پرتو حقیقت مذهبی می‌باشد. جالب است اشاره شود که هدف این بررسی و مطالعه این حقیقت است که مهدی سودانی و میرزا غلام احمد قادیانی نهضت‌هایشان را بر این باور بنا نهادند که با وجودی که ظهور الهی با ظهور حضرت محمد خاتمه یافته است اما یک مصلح می‌تواند بیاید. از اینرو، علت تاکید این نهضت‌ها بر "اصلاح" این بود که پذیرش این مطلب برای فرد عادی که عمرش با شرارت‌های وسیع و خودسری در دنیا تیره و تار گشته راحت‌تر است.

تفاسیر ارائه شده از قران و روایات متداول موجب سردرگمی در دنیای اسلام شده است. انکار قادیانی از ظهور آینده مهدی و مسیح در روز قیامت، و عدم تاکید بر این دو رویداد، یکی از ارکان مهم و پذیرفته شده باور اسلامی را تضعیف نمود.

قادیانی‌ها بر یک روایت تنها از جانب حضرت محمد در رد باور ظهور مهدی تکیه دارند. روایت اینست "هیچ مهدی وجود ندارد مگر عیسی". بسیاری از روایات دیگر در باره این موضوع توسط آن‌ها رد شده‌اند. اما، خوانندگان عرب این روایت هیچ مشکلی در درک آن به عنوان تاکیدی بر این اصل که هر دو هم مهدی و هم عیسی ظاهر خواهند شد، و اینکه هیچیک بدون دیگری نمی‌آید و اینکه مهدی اول می‌آید پیدا نمی‌کنند.

¹⁴ قرآن 33:40

¹⁵ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله صص. 57، 60، 162، 161، 162، 163، 166، 8، 178-9، و 213

یحیی (جان) و عیسی (مسیح)

در سوره مریم (19، آیات 13-5) از یحیی به عنوان پسر ذکریا معروف به یحیی تعمید دهنده یاد شده است:

"يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا"؛ (ای ذکریا ما تو را به پسری که نامش یحیاست مژده می‌دهیم که قبلاً همنامی برای او قرار نداده‌ایم)

وَحَنَانًا مِّنَ لَّدُنَّا وَزَكَاةً ۖ وَكَانَ تَقِيًّا (و از ناحیه خود به او محبت و پاکی دادیم و او پرهیزگار بود)

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾¹⁴ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿1﴾ (و نیز از جانب خود مهربانی و پاکی {به او دادیم} و تقوی پیشه بود؛ و با پدر و مادر خود نیکرفتار بود و زور گویی نافرمان نبود؛ و درود بر او روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود)

در همان سوره، آیات 31-35 اولین کلمات مسیح به عنوان یک طفل¹⁶ را یادآوری می‌کند:

"إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿30﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿31﴾ وَبَرًّا بِهٖ وَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿32﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿33﴾ ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ۚ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ"

{کودک} گفت منم بنده خدا به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است؛ و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است؛ و مرا نسبت به مادرم نیکو کار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است؛ و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم)

آیات به وضوح نشان می‌دهد که هم یحیی (جان) پسر زکریا و هم مسیح پسر مریم در روزی معین به حیات باز می‌گردند.¹⁷

قرآن و عهد عتیق و جدید حدود بیست قرن پیش به علامت مشخصی که قبل از ظهور مسیح به وقوع می‌پیوندد اشاره کرده‌اند. آن علامت ظهور یحیی تعمید دهنده، پسر زکریا بود که بشارت به ظهوری عظیم

¹⁶ در اعلان صلح جهانی، ص. 201، از حضرت عبدالبهاء نقل شده که فرموده اند: " در قرآن یک فصل کامل به قصه عیسی مسیح اختصاص داده شده ... این مدح و ستایشی از مسیح است که مانند آن را در انجیل نیز نمی‌توان یافت. انجیل سابقه ای از اینکه عیسی در بدو تولد صحبت کرده ثبت ننموده است... "

¹⁷ متی 2:3. همچنین کتاب ایقان ص 64 انگلیسی و نیز رساله ابن ذئب ص 157 اشاره به یحیی تعمید دهنده.

می‌داد. او در میان مردم وعظ می‌نمود که "توبوا فقد اقترب ملکوت السموات". در پایان یحیی با فدا نمودن جان خود بر حقانیت مظهر ظهور عظیم شهادت داد.

بهمین منوال قرار بود قبل از بازگشت مسیح، مبشری که به حیات بازگشته بود بیاید. قبل از ظهور حضرت بهاءالله نیز مبشر ایشان حضرت باب¹⁸ که حضرت بهاءالله ایشان را "ظهور اولم" نامیدند ظاهر شدند. با در ذهن داشتن این مطلب، عبارات زیادی در قرآن هست که به وقوع دو رویداد در روز قیامت اشاره دارد.

"يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿6﴾ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿7﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ﴿8﴾ قُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ﴿10﴾ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ﴿11﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿12﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿13﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ﴿14﴾"

(آن روز که لرزنده بلرزند و از پی آن لرزه ای دگر افتد؛ در آن روز دل‌هایی سخت هراسانند؛ دیدگان آن‌ها فرو افتاده؛ گویند آیا {باز} ما به مغاک زمین برمی‌گردیم؟ آیا وقتی استخوان ریزه‌های پوسیده شدیم *حزندی* را از سر می‌گیریم؟ {و با خود} گویند در این صورت این برگشتی زیان آور است؛ و {لی} در حقیقت آن {بازگشت بسته به} یک فریاد است {و بس}؛ و به ناگاه آنان در زمین هموار خواهند بود)

(سوره 79 <النازعات> آیات 6-14)

اینجا، آیات نشان می‌دهد که دو هیاهوی شدید و پیاپی که "فانما هی زجره وحده" (همانا آن یک فریاد است) وجود دارد، که نشانگر قرب این دو از نظر زمانی می‌باشد که می‌توان آنرا یک واقعه در نظر گرفت. آیات دیگری در قرآن این موضوع را مجدداً بیان می‌کند:

"وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ۗ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿68﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورٍ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِهَ الْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ "

(و در صوردمیده شود پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بیهوش در می‌افتد مگر کسی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در آن دمیده شود و به ناگاه خلایق آنان بر پای ایستاده می‌نگرند؛ و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه {اعمال در میان} نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند و میانشان به حق داوری گردد و هیچکس مورد ستم قرار نگیرد.)

(سوره الزمر <39> آیات 9-68)

¹⁸ . اشاره به حضرت باب بعنوان "رجعت یحیی تعمید دهنده" ص 57 قرن بدیع انگلیسی.

"وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ ﴿51﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۚ هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿52﴾ إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ"

(در صور دمیده خواهد شد پس به ناگاه از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می‌ایند؛ می‌گویند ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ این است همان وعده خدای رحمان و پیامبران راست می‌گفتند؛ {باز هم} یک فریاد است و بس و به ناگاه همه در پیشگاه ما حاضر آیند)

(سوره 36 <یس> آیات 51-53)

با توجه به معنی این آیات که به ظهور دو مظهر الهی در این یوم مربوط می‌شود، جالب است به یکی از واضح‌ترین احادیث در ارتباط با ظهور مهدی و بازگشت مسیح روح الله که در فتوحات مکیه اثر محیی الدین ابن عربی معروف نقل شده، اشاره گردد، جایی که پیامبر فرمود:

"قسم به خدا کسی که مرا به حقیقت به عنوان پیامبر فرستاد اگر یک روز هم به پایان عالم مانده باشد آنقدر آن روز را طولانی خواهد نمود که پسر م مهدی بیاید و روح الله نازل شود و ورای من اقامه نماز نماید (یعنی مهدی) و سلطنت او در شرق و غرب توسعه خواهد یافت."

وظایف دو مظهر ظهور الهی

همانطور که قبلاً ذکر شد مسلمین معتقدند که با رجعت مهدی و مسیح اسلام سنتی احیا می‌شود. با وجود این، همانطور که بعداً در این متن نشان داده خواهد شد اسلام نه تنها مختص ظهور محمد نیست بلکه به همه ظهورات قبل اشاره دارد و مربوط می‌شود. اما، برای هدف این فصل، کافی است به ذکر این مفهوم احیای اسلام سنتی اکتفا شود که زمانی که اولین نفخ صور رخ می‌دهد تطبیق با هیاهو و جنجال برای کسانی که در آسمان هستند و کسانی که بر روی زمین هستند بسیار مشکل است.

در ارتباط با ادعاهای قادیانی و احمدی لازم است به دو حدیث توجه شود. حدیث اول که توسط الحکیم در المستدرک، از جانب ابو حریره نقل شده، اشاره می‌کند که محمد رسول الله فرمود:

"به راستی عیسی (یس) روح الله بر شما نازل خواهد شد... او صلیب را نابود خواهد کرد؛ خنازیر را خواهد کشت؛ و مردم را از مالیات سرانه رها ساخته و مردم را به اسلام فرا می‌خواند. در آن یوم مسیح دروغین نابود خواهد شد و آسایش بر روی زمین غلبه خواهد نمود، بطوریکه شیر با شتر با یکدیگر در یک مکان

ساکن شده، پلنگ و گوساله کنار یکدیگر میارمند؛ و گرگ وبره با هم زندگی خواهند کرد. و اطفال با افعی‌ها بازی می‌کنند و افعیها به آن‌ها آسیب نمی‌رسانند.

حدیث دوم آنطور که توسط بخارایی از جانب ابوحریره نقل شده، خبر می‌دهد که محمد رسول الله فرمود:

"قسم به او که روح من در دستان اوست عنقریب پسر مریم به عنوان یک قاضی عادل در میان شما نازل خواهد شد. او صلیب را نابود خواهد کرد، خوک‌ها را می‌کشد و جنگ را از میان بر می‌دارد، و به اغنیا آنقدر عطا می‌کند که همگی از بیش از آن امتناع می‌ورزند؛ بطوریکه در آنوقت تنها یک مسکین ارزشش بیش از همه ارض و مافی‌ها باشد."

در این ارتباط، ذکر این مطلب جالب است که بیش از بیست قرن پیش اشعیا تقریباً با عبارات و کلماتی مشابه در مورد همین وقایع پیش بینی نموده است.¹⁹

"و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریش‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبه نخواهد نمود بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده شیران را بنفخه لب‌های خود خواهد کشت و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند"²⁰

قادیانیها مانند نهضت‌های دیگر در دنیای اسلام معاصر پیشگوئیهای این احادیث را تحت اللفظی تفسیر کرده‌اند مانند نبود کردن ظاهری صلیب، کشتن خوک‌ها و غیره. این تفسیرات برای مسلمان عادی جذاب است چون خوک در قرآن²¹ منع شده و آیه‌ای نیز در کتاب می‌توان خواند که نشان می‌دهد مسیح به صلیب کشیده نشده است.²² بدیهی است که مسیحیان گوشت خوک می‌خورند و علامت صلیب برای آن‌ها مقدس

¹⁹ اشعیا 9:1-11. برای مطالعه بیشتر، فصل 12 مفاوضات تفسیری از حضرت عبدالبهاء درباره این فصل از اشعیا دارد که اشاره می‌کند که آیات "کلمه به کلمه با حضرت بهاءالله" مطابقت دارد. این آیات توسط حضرت شوقی افندی در نظم جهانی بهائی ص 203 در متن بحث اتحاد جهانی و نظم نیز ذکر شده است.

²⁰ متی-32-31:8

²¹ قرآن 2:168، 5:4، 6:146 و 16:116

²² آیه ای که نویسنده بدان اشاره دارد 4:156 است و از اینقرار است: "و قولهم انا قتلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول الله، و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم... لفی شك منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقیناً بل رفعه الله الیه..." تبیین حضرت عبدالبهاء از این آیه

است. کشتن خوک و نابودی صلیب نمایانگر پیشرفت اسلام برای کسانی است که اصلاح و غلبه نهایی اسلام را در تصور خویش دارند.

بدین ترتیب معنی کشتن خوک و نابود کردن صلیب چیست؟ شاید بشود اشاره‌ای در آیات قرآنی ذیل پیدا نمود:

"قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿59﴾ قُلْ هَلْ أَنْبَيْتُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ ۗ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ ۗ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ"

(سوره 5 > مائده < آیات 5-64)

"بگو ای اهل کتاب آیا جز این بر ما عیب می‌گیرید که ما به خدا و به آنچه به سوی ما نازل شده و به آنچه پیش از این فرود آمده است ایمان آورده‌ایم و اینکه بیشتر شما فاسقید؟ بگو آیا شما را به بدتر از {صاحبان} این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟ همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده و آنانکه طاغوت را پرستش کرده‌اند. اینانند که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست گمراه‌ترند)

مسیح در عبارات مشابهی، به اشرار و شیاطین اشاره می‌کند:

"از قضا در آن حوالی گله خوکی می‌چریدند پس ارواح ناپاک از عیسی خواهش کرده گفتند اگر می‌خواهی ما را بیرون کنی ما را به درون جسم این خوک‌ها بفرست. عیسی به آن‌ها گفت بسیار خوب بروید. ارواح ناپاک از وجود آن دو نفر بیرون آمدند و داخل خوک‌ها شدند. ناگاه تمام گله دیوانه وار به طرف پرتگاه دویدند و خود را در دریاچه انداختند و خفه شدند"

مردم خاورمیانه خوک را نمایانگر "ناپاکی" و میمون را نشانگر "زشتی و پلیدی" می‌دانند. تبدیل لعنت شدگان به میمون و خوک می‌تواند بدین معنی باشد که آن‌ها از نظر سیرت زشت هستند و سبک حیات فاسدی دارند. در متن مذکور صلیب نماد بار مسئولیت طی زمان‌ها است. با نابود کردن صلیب و کشتن

در لوحی که در نجم باختر جلد 2 شماره 7 ص 13 چاپ گردیده، آمده است که فرموده اند: "در ارتباط با این آیه که در قرآن نازل گردیده، که حضرت مسیح کشته نشد و این جسم عنصری به صلیب آویخته نگردید، منظور حقیقت مسیح است، اگرچه این هیكل عنصری به صلیب کشیده شد اما حقیقت رحمت و وجود آسمانی ابدی و جاوید، و از ظلم و شکنجه دشمنان در امان میماند، زیرا مسیح ابدی و جاودان است. چطور ممکن است بمیرد؟ این مرگ و صلیب بر هیكل فیزیکی مسیح وارد شد نه بر روح مسیح." نیز منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صص 6-85 جوان ریکاردو کل JUAN RICARDO COLE در باره اعتراض مسلمین به انجیل بحث کرده در مورد به صلیب کشیده شدن مسیح در "رویارویی مسیحی-مسلمان"، نظم جهانی، زمستان 1977-8، صص. 18 و 22، اقامه دلیل می‌نماید.

خوک ،مهدی و مسیح مردم را از بارمسئولیت‌هایی که بر شان‌هایشان نهاده شده رها کرده و روش حیات فاسد مردم را به حیاتی سالم و از نظر روحانی غنی تبدیل می‌نمایند.

حضرت باب و حضرت بهاءالله اعلان فرمودند که رسالتشان نجات مردم از بار بی عدالتی در دنیا و تاسیس معیار متعالی اخلاقی در رفتار مردمانشان می‌باشد. حضرت باب و حضرت بهاءالله جنگ‌های تدافعی و مالیات سرانه را که بخشی از قوانین قرآنی است لغو فرموده‌اند. ملل متخاصم آشتی کرده و اختلافاتی که موجب برخورد شود از بین خواهد رفت. عدالت و هماهنگی برقرار شده و پرچم صلح جهانی برافراشته خواهد شد.

"سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ"

(از جانب پروردگار {ی} مهربان {به آنان} سلام گفته می‌شود)

(سوره یاسین (36) آیه 58)

فصل چهارم

اسلام: کلمه‌ای خاص و عام

به همان دلیلی که یهودیان از قبول عیسی مسیح امتناع ورزیدند مسلمین نیز از پذیرش حضرت بهاءالله امتناع می‌ورزند. برخی آیات قرآن اینطور تفسیر شده که هیچ ظهور الهی دیگری بعد از محمد نخواهد بود. سه آیه به عنوان بحث اصلی موجب این نتیجه‌گیری در نظر گرفته شده‌اند و این باور را که قرآن ابدی است استوار می‌سازند. این آیات عبارتند از:

"الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۗ..."

{امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما }به عنوان {آئینی برگزیدم}

(سوره 5 <مائده> آیه 5)

"إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۗ..." ۗ (در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است...)

(سوره 3 <آل عمران> آیه 17)

"وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿85﴾" (هر که جز اسلام دینی {دیگر} جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است)

(سوره 3 <آل عمران> آیه 79)

معنی ظاهری کلمه "اسلام" "تسلیم" یا "تسلیم به خواست و اراده" می‌باشد. در معنی ظاهری کلمه، مسلمان بودن یعنی شخص خود را واگذار و تسلیم به اراده الهی نموده است. در معنی خاص آن، اسلام امر نازل بر محمد پیامبر است. اما قرآن و برخی احادیث دیگر معنی وسیعتری به این کلمه داده‌اند جایی که می‌توان آنرا اشاره‌ای به همه ادیان الهی دانست.

در آیه پنجم از سوره مائده روشن است که کلمه "اسلام" اشاره خاص به دین محمد، رسول الله دارد. اما دلایل خوبی وجود دارد که باور نمائیم که "اسلام" در آیات ذکر شده از سوره آل عمران به دین به طور عام اشاره دارد که دین محمد را هم شامل می‌شود. این مطلب در آیات زیر در رابطه با تاریخ پیامبرانی که قبل از وی بوده‌اند به روشنی نشان داده شده است:

" وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بِهَ آيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ ... فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ ۖ إِنِ اجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۗ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ "

(و خبر نوح را بر آنان بخوان آنگاه که به قوم خود گفت ای قوم من اگر ماندن من {در میان شما} و اندرز دادن من به آیات خدا بر شما گران آمده است، {بدانید که من} بر خدا توکل کرده‌ام ... و اگر روی گردانیدید من مزدی از شما نمی‌طلبم پاداش من جز بر عهده خدا نیست و مأمورم که از گردن نهندگان باشم)

(سوره 10 <یونس> آیات 3-72)

" وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿127﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ "

(و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه {کعبه} را بالا می‌بردند {می‌گفتند} ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی؛ پروردگارا ما را تسلیم {فرمان} خود قرار ده و از نسل ما امتی فرمانبردار خود {پدید آر} و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای که تویی توبه پذیر مهربان.)

(سوره 2 <البقره> آیات 121-122)

" وَمَنْ يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ ۚ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا ۗ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿130﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمِ ۖ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿131﴾ وَوَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ "

(و چه کسی جز آنکه به سبک مغزی گراید از آئین ابراهیم روی بر می‌تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت {نیز} از شایستگان خواهد بود؛ هنگامی که پروردگارش به او فرمود تسلیم شو گفت به پروردگار جهانیان تسلیم شدم؛ و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان {آئین} سفارش کردند {و هر دو در وصیتشان چنین گفتند} ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید.)

(سوره 2 <البقره> آیات 124-126)

" أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ۖ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ "

(آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید هنگامی که به پسران خود گفت پس از من چه را خواهید پرستید؟ گفتند معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسمعیل و اسحاق - معبودی یگانه - را می‌پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم)

(سوره 2 > البقره < آیه 127)

"قَالُوا²³ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿125﴾ وَمَا نُنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِهٖ آيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا ۚ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿126﴾"

(گفتند ما به سوی پروردگاران باز خواهیم گشت ؛ و تو جز برای این ما را به کیفر نمی‌رسانی که ما به معجزات پروردگاران وقتی برای ما آمد ایمان آوردیم پروردگارا بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران)

(سوره 7 > الاعراف < آیات 122-123)

"وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ²⁴ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿111﴾"

و یاد کن هنگامی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانییم.)

(سوره 5 > المائده < آیه 111)

در این آیات مترجم هر جا که با عربی کلمه "مسلم" برخورد کرده، خود کلمه را بجای ترجمه‌اش استفاده نموده است. بنابراین، بدیهی است که در زبان قرآن، نوح، ابراهیم، اسماعیل، یعقوب، موسی و کسانی که به او ایمان آوردند همراه با پیروان عیسی مسیح، "مسلم" نامیده می‌شوند، علیرغم این حقیقت که همه آن‌ها قبل از ظهور قرآن و اسلام زندگی می‌کردند. در حقیقت در قطعه دیگری به روشنی نشان می‌دهد که در واژگان کتاب، کلمه "مسلم" برای مؤمنین به هر مظهر الهی در طول دور رسالتش بکار می‌رود:

"الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿52﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ"

²³ . پیروان موسی که بدلیل اعتقاد باو بدون اجازه فرعون، توسط فرعون تهدید شدند.

²⁴ . پیروان مسیح

(کسانی که قبل از آن کتاب {آسمانی} به ایشان داده‌ایم آنان به {قرآن} می‌گروند؛ و چون برایشان فرو خوانده شود می‌گویند بدان ایمان آوردیم که آن درست است {و} از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن هم از تسلیم شونده‌گان بودیم)

(سوره 28، <قصص> آیات 52-53)

کسانی که قبل از ظهور حضرت محمد صاحب کتاب بودند نیز "مسلمان" بودند از جمله مسیحیان، یهودیان، که در قرآن به عنوان "اهل کتاب" نامیده شده‌اند. در آیات مذکور، نوح، ابراهیم، اسماعیل، یعقوب، موسی، و نیز حواریون مسیح خود را اینگونه در نظر گرفته‌اند یا از آن‌ها خواسته شده که این طور در مورد خود فکر کنند. بعلاوه، از طریق آیات ذیل خدا ادعیه ابراهیم را تأیید و همه مؤمنین به پیامبر عصر را مسلم می‌نامد.

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿77﴾ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۗ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۗ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ ۗ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ..."

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید و در راه خدا چنانکه حق جهاد {در راه} اوست جهاد کنید اوست که شما را {برای خود} برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم {نیز چنین بوده است} او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این {قرآن نیز همین مطلب آمده است} تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید...)

(سوره 22 <الحج> آیات 76-78)

وحدت دین

با توجه به این حقیقت که قرآن توضیح می‌دهد که پیروان همه ادوار دینی قبل نسبت به اسلام ابراز ایمان کرده‌اند و مسلمان بوده‌اند و با ملاحظه این آیه قرآن که می‌گوید،

" اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ... " (دین در حقیقت نزد خدا همان اسلام است...)

(سوره 3 <آل عمران> آیه 17)

روشن می‌شود که قرآن همه ادیان نازل را علیرغم اسامی متفاوت مؤسسين و کتاب‌های آنها، و عهود متفاوتی که در آن ادوارشان رشد کرد و شکوفا شد، یک دین تلقی می‌کند.

بعلاوه در آیات ذیل تاکید روشنی بر این مطلب آمده است:

"إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ²⁵ وَيَقُولُونَ نَحْنُ بَعْضُ وَنَكْفُرُ بَعْضُ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿150﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا ۖ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿151﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا"

کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دو راهی برای خود اختیار کنند؛ آنان در حقیقت کافرند و ما برای کافران عذابی خفت آور آماده کرده‌ایم؛ کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچکدام از آنان فرقی نگذاشته‌اند بزودی خدا پاداش آنان را عطا می‌کند و خدا آمرزنده مهربان است)

(سوره 4 <نساء> آیات 149-151)

معنی مسلم و اسلام

حضرت محمد معنی کسی که مسلمان است را ارائه فرمود. در بخارائی حدیث ذیل ضبط شده است:

"مسلمان کسی است که دست و زبانش کسی را نرنجاند"

در آیات ذیل معنی اسلام و مسلم بیشتر توضیح داده شده است:

"﴿ قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا ۗ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ۗ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿14﴾"

(برخی از بادیه نشینان گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیآورده اید لیکن بگوئید اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از {ارزش} کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند خدا آمرزنده مهربان است)

²⁵ منتخباتی از آثار حضرت باب، ص. 60 انگلیسی.

(سوره 49 <حجرات> آیه 14)

"يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۗ قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ ۗ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ"

(از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند بگو بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید بلکه {این} خداست که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت می‌گذارد اگر راستگو باشید.)

(سوره 49 <حجرات> آیه 17)

امام ابو حنیفه از علمای اعلام درباره موضوع اسلام و ایمان در گزیده ذیل چنین شرح داده است:

"ایمان، باور داشتن است و پذیرش راسخ نسبت به حقیقت داشتن. ادعای ایمان به اسلام، تسلیم و واگذار نمودن خود به اوامر الهی است. برطبق واژگان عربی، بین ایمان و ادعای اسلام داشتن تفاوت وجود دارد. با وجود این، ایمانی بجز اسلام نیست؛ همچنین اسلامی بجز ایمان نیست، زیرا آن‌ها مانند پشت و شکم هستند... اما، دین فقط یک لفظ است که تحت آن اسلام، ایمان، و قانون همه با هم قرار دارند."

خواننده ممکن است مایل باشد که در عبارت قبلی بجای کلمه اسلام کلمه تسلیم، و بجای کلمه مسلم، کسی که تسلیم شده است را در نظر بگیرد، معنی و مفهوم تغییر نمی‌کند.

هیچ جا ذکری از اینکه وحی یا دین دیگری بعد از محمد رسول الله نخواهد بود، وجود ندارد. محدود نمودن معنی اسلام به اعتقاد به قرآن و ظهور محمد، با آیات خود قرآن مغایر است. اما اگر کسی اصل وحدت دین و جبر خداوند بر پذیرش و تسلیم در برابر آخرین ظهورش را ملاحظه نماید آنوقت معنی حقیقی اسلام آنطور که منظور نظر قرآن است کاملاً واضح و آشکار خواهد شد.

"إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ"

(در حقیقت کسانی که {به اسلام} ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صائبان هر کس که به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.)

(سوره 2 <البقره> آیه 59)

باید متذکر شد که در آیه فوق محمد عبارت "کسانی که ایمان آورده‌اند" را نازل فرمود نه "کسانی که ادعای ایمان به اسلام دارند"

فصل 5

محمد: خاتم انبیاء

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿40﴾

(محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبرانست و خدا همواره بر هر چیزی داناست.)

(سوره 33 <احزاب> آیه 40)

برطبق قرآن و آنطور که در آثار حضرت بهاءالله تاکید شده حضرت محمد هم پیامبر بود و هم رسول خدا، و به عنوان خاتم النبیین تعیین شد. تفسیر همین عنوان آخری است که مانعی برای فهم یا پذیرش امر بهائی از جانب مسلمین ایجاد می کند، زیرا این عنوان به منزله انکار امکان ظهور هر مظهر الهی دیگری بعد از نفس محمد ادراک می شود. با توجه به تمایزی که باید بین "پیامبر" و "رسول" خدا باشد تفسیر متفاوتی از عنوان "خاتم النبیین" آشکار می شود.

اصل کلمه "پیامبر" به عربی "نبی" است که به معنای "پیشگو" است و برطبق زبان عبری به معنی "پیش بین" می باشد در عهد عتیق و عهد جدید روش پیش بینی آینده به شکل الهام و رؤیا است. یوسف ملهم بود، دانیال پیشگویی می نمود و یوحنا مکاشفاتی داشت. میرزا ابوالفضل این موضوع را به وضوح در فرائد²⁶ توضیح می دهند. بنابراین واژه "نبی" نام کسی است که توسط خدا ملهم می شود و نتیجتاً در مورد همه مظاهر ظهور الهی کاربرد دارد.

"و آنجا نه یک پیامبر مانند موسی در اسرائیل برخاست..."

(سفر تثنیه 34:10)

"به آن مردی که قبلاً کور بود گفتند تو خودت چه می گویی؟ این شخص که چشمانت را باز کرد کیست؟ جواب داد به نظر من باید پیغمبری از طرف خدا باشد."

(انجیل یوحنا 9:17)

"همانطور که خود می گفت: پیغمبر همه جا مورد احترام مردم است جز در دیار خویش."

²⁶ . بحث میرزا ابوالفضل درباره پیشگوئیا در صص. 198-214 فرائد آمده است.

انجیل یوحنا(4:44)

اما قرآن جایگاه و نقش‌های ممتازتر و دقیقتری به یک نبی و رسول خدا نسبت می‌دهد. در انجیل، موسی و مسیح، نبی نامیده می‌شوند اما در قرآن به آن‌ها به عنوان رسول الهی اشاره شده در حالی که هارون پیامبر (نبی) نامیده شده است.

"وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿51﴾؛ وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ﴿52﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿53﴾"

(و در این کتاب از موسی یاد کن زیرا که او پاکدل و فرستاده‌ای پیامبر بود و از جانب راست طور او را ندا دادیم و در حالی که با وی راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم؛ و برحمت خویش برادرش هارون پیامبر را به او بخشیدیم)

(سوره 19 <مریم>، آیات 52-54)

"وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿111﴾"

(و یاد کن هنگامی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم.)

(سوره 5 <المائده> آیه 111)

بنابراین، موسی توسط خداوند به طور همزمان به عنوان رسول و نبی تعیین گردید: رسول، چون تورات بر او نازل شد و چون قانون جدید وضع گردید؛ و نبی، چون او بنفسه در طول حیاتش آن قانون را پیروی کرد، اعتلا بخشید و حفظ نمود. در مورد هارون او نبی بود و کار اصلیش هم پیروی از قانون و حفظ امر تاسیس شده توسط موسی بود.

بر اساس قرآن، این تمایز بین یک رسول خدا و یک نبی پروردگار وجود دارد. بحث اینکه چون محمد "خاتم النبیین" است و همه رسول‌ها نیز انبیا هستند، از اینرو هیچ مظهر ظهور الهی بعد از محمد وجود ندارد، بحثی است که نه در قرآن و نه در احادیث پایه و اساسی ندارد.

برای اینکه جای تردیدی در این مورد باقی نماند، محمد در یکی از احادیثش که در توضیحات قسطلانی بخارائی مرقوم گشته، به روشنی توضیح می‌دهد که

"انبیا بنی اسرائیل بر ایشان حکومت نمودند . هر جا که یک نبی از عالم رفت نبی دیگری جانشین وی شد. اما هیچ نبی جانشین من نخواهد شد بلکه خلیفه (یا امام) جانشین خواهد بود."

در حدیثی دیگر پیامبر بیشتر جایگاه خلفا یا امامها را که به دنبال وی خواهند آمد توضیح داده آنها را علما یا فضلا نامیده است. بنابراین:

" علمای امت من برتر از انبیای بنی اسرائیلند."

در این ارتباط، احترامی که حضرت بهاءالله در مورد امام حسین قائل شده‌اند قابل ذکر است.²⁷

در فقه اسلامی به تفاوت بین "نبی" و "رسول" بیشتر پرداخته شده است. امام شافعی اظهار داشت:

"ما باید به همه انبیا و رسل ایمان داشته باشیم. فرق بین این دو طبقه در این است که رسول خدا کسی است که قانون می‌آورد در حالیکه نبی تحت قانونی که رسول خدا می‌آورد تربیت می‌شود. از اینرو هر رسولی همزمان نبی نیز هست در حالی که به یک نبی همان خصوصیات رسول اعطا نشده است."

النسفی در تفسیرش از آیه 51 سوره حج حدیث و توضیحی جالب در مورد موضوع نبوت و رسالت ذکر می‌کند. آیه از این قرار است:

"وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ"

(و پیش از تو {نیز} هیچ پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هرگاه چیزی تلاوت می‌نمود شیطان در تلاوتش القای {شبهه} می‌کرد پس خدا آنچه را شیطان القا می‌کرد محو می‌گردانید سپس خدا آیات خود را استوار می‌ساخت و خدا دانای حکیم است.)

(سوره 22 <حج> آیه 51)

و النسفی توضیح می‌دهد:

"و این دلیلی روشن از تفاوت مقرر بین رسول و نبی است که مغایر آنچه آنها می‌گویند این دو یکی هستند. می‌باشد. زمانی که از محمد نبی رحمه الله علیه سؤال شد که چند نبی وجود دارد پاسخ داد 124000 نبی."

²⁷ حضرت بهاءالله زیرتنامه ای به اعزاز امام حسین نازل فرموده اند که در آن به لسانی پر حرارت او را ستایش می‌نمایند، و در کتاب ایقان، قدرت روحانی امام مورد ستایش فرا گرفته است. فضائل او نیز در سوره ملوک ستوده شده است. در آثار بهائی بعنوان "متعالیترین جانشین قانونی پیامبر اسلام" توصیف و بعنوان "سید الشهدا" و سالار شهیدان" و نیز درخشنده ترین ستاره ای که در تاج ذکر شده در مکاشفات یوحنا می‌درخشد، جایگاه امام حسین بی همتا در نظر گرفته شده زیرا حضرت بهاءالله خود را بازگشت امام حسین شیعه اسلام معرفی نموده اند.

آن‌ها مجددا پرسیدند چند تای آن‌ها رسول هستند جواب فرمود 313 تا! تفاوت بین آن‌ها اینست که رسول کسی است که علاوه بر کتاب، معجزه می‌آورد که با آن حمایت می‌شود. اما نبی کتاب نمی‌آورد بلکه قانون و احکام موجود را پیروی کرده گسترش می‌دهد. همچنین گفته می‌شود که رسول مؤسس قانون است در حالیکه نبی مروج و ولی آن قانون است."

از نقل قول فوق روشن می‌شود که "خاتم" نبوت در ابتدا به منظور اعلان یک تغییر در ساختار اداری جامعه اسلامی آینده انجام شد، شبیه آنچه در سیستم جامعه یهودی طی دوران رسالت حضرت موسی تا ظهور حضرت مسیح²⁸ اعمال شد. نه در قرآن و نه در احادیث محمد پیامبر، هیچ جا اشاره به این نشده که "خاتم" رسالت مانعی برای ظهور الهی بعدی ایجاد کند.

محمد فرزند ذکوری نداشت، و وی برده مسیحی الاصل جوانی بنام زید ابن حریصه را پس از آزاد نمودن از بردگی و دریافت تقاضای داوطلبانه‌اش برای ماندن در خانواده پیامبر به عنوان پسر خویش به فرزندی پذیرفت. یهودیان وقت که به شدت با ظهور جدید مخالف بودند، از فرزند خواندگی حضرت محمد به عنوان فرصتی بی سابقه و ابزاری برای کاشتن بذر تردید در رابطه با پیامبریش مشاهده نمودند. آن‌ها ادعا کردند که چون محمد تاریخ بنی اسرائیل را می‌دانسته که پس از صعود موسی توسط انبیاء بنی اسرائیل اداره می‌شده، حال او نیز قصد دارد همان سیستم را اتخاذ کرده و کپی نماید. آن‌ها بر این واقعه تمرکز نمودند تا نه تنها محمد را بد نام کنند بلکه قبائل را تحریک نموده، سایرین را بر علیه وی برانگیخته و نهضتش را ریشه کن نمایند.

بمنظور رد دسیسه‌های ایشان، آیه "محمد پدر هیچ انسانی از میان شما نیست بلکه رسول خداست" نازل گردید، به دنبال آن تأکیدی بر این بود که محمد در دور اسلام هیچ وارثی ندارد و به عبارت دیگر، یعنی او خاتم النبیین است. از این طریق خدا فرضیه‌های دشمنان امرش را که سبب می‌شد آسپیش به خودشان برگردد، رد می‌کند

²⁸ حضرت بهاء الله در عبارات بیشماری به حضرت محمد بعنوان "خاتم انبیاء" اشاره فرموده اند. اما در کتاب ایقان معنی این عنوان را که درکش تا کنون پیچیده بوده، اینکه چرخه نبوت با دور حضرت محمد پایان یافته و عصر تکمیل بدنیاال آن می‌آید، را بازگو می‌فرماید. حضرت بهاء الله می‌فرماید هیچ چیز در قرآن واضحتر از وعده حضرت محمد در آیاتی بطور واضح در باره "نیل به حضور الهی" در نفس مظهر ظهورش و "قیامت" که دلالت بر قیامت می‌کند، نیست. در همین ارتباط در لوح ابن ذنب می‌فرماید "... امروز کلمه مبارکه ولکن رسول الله و خاتم النبیین بیوم یقوم الناس لرب العالمین منتهی شد... " برای مطالعه بیشتر کتاب ایقان صص. 166-167، 169-170 و 179؛ لوح ابن ذنب، ص. 114 را ملاحظه کنید.

فصل 6

اصول اولیه تعلیم داده شده در قرآن

با مطالعه دقیق قرآن شخص بین اصول نازل در قرآن با متون مقدسه نازل قبل نوعی هماهنگی می‌یابد اما این هماهنگی اغلب در مورد متون واضح‌تر و تکراری است. برخی اصول اساسی به آسانی قابل تشخیص هستند و در اینجا ذکر شده‌اند.

وحدانیت خدا، و وحدت رسل و انبیا²⁹

اینکه خدا یکی است، اینکه وحدت اساسی در انبیا و رسل وجود دارد، و فراتر از آن، اینکه نصوص و ادیان خداوند یکی هستند، در آیه ذیل بیان شده است:

"قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿136﴾"

(بگوئید ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط او نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آورده‌ایم، میان هیچیک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.)

(سوره 2 > بقره < آیه 130)

بنابراین، مسلمین به خدا و قرآن ایمان دارند، که همانی است که به ابراهیم، اسحاق، یعقوب و سایرین، نیز موسی و عیسی و پیامبران نازل شد. اینجا به وضوح بیان شده که مسلمین نباید فرقی بین دریافت کنندگان این آیات³⁰ بگذارند.

²⁹ . برای مطالعه بیشتر محمد و دوره اسلام فصل 18، " آنچه محمد تعلیم داد".

³⁰ . قرآن 2:285، برای مطالعه بیشتر کتاب ایقان صص 152-4 و نفحات ظهور حضرت بهاءالله، جلد 1 صص. 175-8 که به بخشی درباره طبیعت خداوند و مظاهر ظهورش بعنوان موضوع اصلی این کتاب می‌پردازد، را ملاحظه نمایند.

اصالت الهی همه قوانین خداوند

قوانینی که از جانب خدا برای بشر فرستاده می‌شود اگرچه از نظر ظاهری از این جهت که رسل گوناگونی برای ملل گوناگونی نازل شده‌اند متفاوتند، اما از نظر اصالت و هدف یکی هستند و خواهند بود. همچنانکه در آیه ذیل آمده است:

" شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۗ"

{از} احکام {دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد برای شما تشریح کرد و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید}.

(سوره 42 <شوری> آیه 11)

خدا احکام یا فقه اسلام را با در نظر گرفتن ضرورت زمان تعیین نمود همانطور که احکام را بر نوح، ابراهیم، موسی و عیسی در گذشته نازل فرمود.³¹

مقام و وظیفه رسولان الهی یکی است و همانند می‌باشد.

خدا بر محمد پیامبر سه وظیفه نسبت داد: شهادت دادن، بشارت نیکو دادن، و انذار کردن

" يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿45﴾"

{ای پیامبر ما تو را {به سمت} گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم}

(سوره 33 <احزاب> آیه 44)

³¹ میرزا ابو الفضل توضیح ذیل را درباره آیه قرآن 42:11 اینگونه بیان می‌کند: "...فكما ان الذات لا تتعدد بتعدد المظاهر كذلك الدين لا يختلف باختلاف السنن والعوائد و ستفاد هذه النكته النقيقه التي زلت فيها اقدام الامم من القرآن.. فاذا اعتبرنا الاختلافات المشهوده في احكام الاديان الموجوده من الفرائض والسنن والآداب اعتبارا مؤثرا في تفريق حقيقه الديانه فهل يتصور ان الانبياء عليهم السلام خالفوا امرالله و لم ينتهوا عن نهيه و تفرقوا و اختلفوا في دينه حينئذ يدرك النبيه البصير ان ما اراده الله تعالى من تشريع هذه الاديان هو حقيقه واحده لا تؤثر في وحدتها الذاتية اختلافاتها العرضيه من قبيل تفاوت احكام الصوم والصلاه والزواج والطلاق والمعاملات فمنطوق الآية الكريمة بحكم بان الشريعه الاسلاميه هي عين الشريعه النصرانيه و هي عين الشريعه الموسويه و هي عين الشريعه نوح عليه السلام كما ان هولاء البرره الاخيار كلهم مظاهر حقيقه واحده معبره عنها بروح الله و امره (لا نفرق بين احد من رسله). رسائل و رقائم: ص 193.

خدا در مورد همه انبیا در کل می‌فرماید:

"وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ"

(و ما پیامبران {خود} را جز بشارتگر و هشدار دهنده نمی‌فرستیم)

(سوره 6 > انعام < آیه 48)

بعدا نشان داده خواهد شد که موسی و عیسی نیز از شهادت دهندگان هستند.

چه موقع انبیا فرستاده می‌شوند؟

وقتی اصل وحدت در قرآن تعلیم داده شد پس چرا باید ادیان مختلف و انبیا متفاوت وجود داشته باشند؟ و نیز چه وقت خدا یک رسول جدید می‌فرستد؟

"وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿19﴾"

(مردم جز یک امت نبودند پس اختلاف پیدا کردند و اگر وعده‌ای از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود قطعاً در آنچه بر سر آن با هم اختلاف می‌کنند میانشان داوری می‌شد)

(سوره 10 > یونس < آیه 20)

این آیه توضیح می‌دهد که وقتی یک جامعه متحد پیوستگی و همبستگی خود را از دست بدهد و اختلافات گسترش یابد، خدا به منظور تاسیس مجدد وحدت خود یک ظهور جدید می‌فرستد.

"كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ۗ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۗ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۗ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿213﴾"

(مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب {خود} را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که {کتاب} به آنان

داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم {و حسدی} که میانشان بود {هیچکس} در آن اختلاف نکرد پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

(سوره 2 > بقره < آیه 209)

این آیه همین موضوع را مجدداً بیان و تأکید می‌نماید که خدا مظاهر الهیه را برای تربیت و برقراری عدالت بین مردمان می‌فرستد. آنانی که به کتاب تازه نازل شده ایمان بیاورند به روشی هدایت می‌شوند که اختلافات را کنار بگذارند، در حالی که سایرین بر افکار خود پافشاری کرده و ایجاد ناهماهنگی می‌کنند. از اینرو با پیدایش هر ظهور جدیدی افراد صادق به سمت وحدت هدایت می‌شوند درحالیکه آن‌هایی که به ظهور قبلی چسبیده‌اند و قلب‌هایشان با حسادت و نفرت پر شده است حقیقت را رد کرده کناره‌گیری می‌نمایند. لازم به ذکر است که در آیه فوق پیامبران به صورت جمع آمده در حالیکه مفرد است، که تأکید بیشتری بر وحدانیت ظهور الهی است، که آینه‌های پاک بیشماری آنرا برای بشریت منعکس می‌نمایند.

فصل 7

شهادت دهندگان (شهدا)، مبشرین و منذرین

"يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿45﴾"

(سوره 33 <احزاب> آیه 44)

"وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۗ ط"

(سوره 6 <انعام> آیه 48)

"كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ"

(سوره 2 <بقره> آیه 209)

در آیه سوره احزاب، خدا به حضرت محمد خطاب می‌کند. در آیه فوق الذکر از سوره انعام استفاده از "ما" اشاره به خداوند است که انبیا و مرسلین را به عنوان "شهادت دهندگان"، "مبشرین" و "منذرین" می‌فرستد. اگرچه تعیین "شهادت دهنده"، به نظر می‌رسد که محدود به محمد پیامبر می‌باشد و در سایر آیات فقط مبشر و منذر ذکر شده است، اما تعیین شهادت دهنده برای سایر مرسلین الهی نیز بکار رفته است.

"وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ ۗ ط ..."

(و ما این کتاب <قرآن> را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالیکه تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست)

سوره 5 <مائده> آیه 52)

و عیسی مسیح نیز به تائید آیه ذیل یک شهادت دهنده است:

"وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ ۗ وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿46﴾"

³² . اعلان صلح جهانی صص 201-202 را ملاحظه نمائید حضرت عبدالبهاء درباره خطاب حضرت محمد به پیروانش در رابطه با موسی و مسیح توضیح می‌فرماید.

(و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان {پیامبران دیگر} درآوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است)

(سوره 5 > مائده < آیه 50)

این آیات به وحدت اساسی پیامبران و اظهاراتشان که در هر کدام احکام ظهورات قبل³³ را تأیید می‌نماید، باور ایجاد می‌کند. از اینرو، موسی حقیقتاً رسول خداست، و خدا عیسی را فرستاده است تا بر حقانیت اظهاراتش شهادت دهد، و نیز انجیل را به بشریت ارائه دهد. آنگاه یهودیان و مسیحیان به افترا نسبت به یکدیگر پرداختند:

"وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ
الْكِتَابَ ۗ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۗ"

(و یهودیان گفتند ترسایان برحق نیستند و ترسایان گفتند یهودیان برحق نیستند با آنکه آنان کتاب {آسمانی} را می‌خوانند. افراد نادان نیز {سخنی} همانند گفته ایشان گفتند)

(سوره 2 > البقره < آیه 107)

اما حضرت محمد آمد و به مقام موسی و عیسی و نیز اصالت الهی تورات و انجیل گواهی داد. از این مطلب به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که ظهور الهی بعد نیز بر حقانیت محمد و قرآن شهادت خواهد داد همچنانکه بر کسانی که قبل از او بودند. بعلاوه، محمد مانند پیامبران قبل از خود، بر تنبیهی وحشتناک برای کسانی که پذیرش ظهور بعد³⁴ را آنطور که در نبوات از پیش گفته شده، انکار نمایند، انداز نموده است.

همه انبیا و مرسلین الهی، آنطور که در آیات آغازین این فصل اعلان و تاکید شده "مبشرین" و "اعلان کنندگان" و "منذرین" می‌باشند. تامل بر معانی و رای این نقش انبیای الهی در پرتو قرآن حائز اهمیت می‌باشد. در این رابطه، آیات ذیل معنی بشارت را توضیح می‌دهد.

"يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا"

³³ .منتخبات آثار حضرت بهاء الله صص 78-9 انگلیسی را در ارتباط با وحدت پیامبران الهی ملاحظه نمایند.
³⁴ .در ارتباط با این مطلب حدیثی از امام حسین توسط حضرت بهاء الله در رساله ابن ذئب صص 32 نقل شده است: "ایکون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک عمیت عین تراک". حضرت بهاء الله توضیح فرموده اند که کسانی که به عبارت "خاتم انبیاء" چسبیده‌اند، مانند کسانی هستند که "با جمیع این مطالب ثابت و بیانات واضح من حیث لا یشعر به ذکر ختم تمسک بسته‌اند و از موجد ختم و بدء در یوم لقای او بالمره محتجب مانده‌اند." ایقان صص 132.

(ای زکریا ما تو را به پسری که نامش یحیاست مژده می‌دهیم که قبلا همنامی برای او قرار نداده‌ایم)

(سوره 19 <مریم> آیات 7-8)

"إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ"

(و {یاد کن} هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می‌دهد در حالی که {او} در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان {درگاه خدا} است.)

(سوره 3 <آل عمران> آیه 40)

یحیی تعمید دهنده و مسیح پیامبران الهی بودند که خداوند به آمدنشان بشارت داده بود. همچنین ،
از میان همه پسران یعقوب تنها به یوسف اشاره شده چون با توجه به بشارت³⁵ قرآن او برای پیامبری تعیین
شده بود.

محمد توسط خداوند به عنوان مبشر و اعلان کننده برگزیده شد که نشانگر اینست که به او ماموریتی
واگذار شده و ظهور پیامبر آینده یا رسول خدا را اعلان خواهد نمود. محمد و قرآن بشارت ظهور مهدی و
بازگشت عیسی مسیح را که همانا حضرت باب و حضرت بهاءالله باشند اعلان کرده‌اند .

فصل هشتم

استمرار ظهور

داستانهای انبیا و رسولان الهی و نحوه استدلال مردمان گوناگون با آن‌ها و مخالفت با ایشانرا در سوره هود می‌توان یافت.

"وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿25﴾ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ ﴿26﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿27﴾"

(و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم [گفت] من برای شما هشداردهنده‌ای آشکارم) 25 (که جز خدا را نپرستید زیرا من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم) 26 پس سران قومش که کافر بودند گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما آن هم نسنجیده نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغگو می‌دانیم (27))³⁶

(سوره 11 <هود> آیات 27-29)

این نحوه توجه مردم به نوح بود. همین در مورد مردم عاد نسبت به هود پیامبر، اهل ثمود نسبت به صالح، اهل لوط نسبت به ابراهیم، اهل مدین نسبت به شعیب، فراعنه نسبت به موسی، یهودیان نسبت به مسیح و مردم قریش نسبت به محمد نیز مصداق داشت.

"و اذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه ءاباءنا اولو كان ءاباؤهم لا يعلمون شيئا و لايهتدون"

(و چون به آن‌ها گفته شد بیائید از حکم کتابی که خدا فرستاد و از دستور رسول او پیروی کنید گفتند آن دینی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را کفایت است آیا باید از پدران خود در صورتی که آن‌ها مردم جاهلی بوده و به حق راه نیافته باشند باز پیروی کنند.)

³⁶ حضرت بهاءالله در کتاب ايقان ص 222 انگلیسی به سوره 11 آیه 29 قرآن در پاسخ الهیون و اغنیایی که در جستجوی کسب حضورش بودند استناد می‌فرماید. این موضوع توسط حضرت عبدالبهاء نیز در اشاره به حضرت محمد در ترجمه ای از خطابات ایشان در ارض اقدس که در نجم بلختر جلد 9 شماره 10 ص 112 مندرج است و نیز در نفعات ظهور حضرت بهاءالله جلد 2 ص 21 آمده است.

جناب نجوانی در باره این موضوع در یادداشت‌هایشان³⁷ چنین می‌نگارند:

1. یهودیان توسط اکزودوس ملزم شده بودند که سبت را مانند عهدی ابدی حفظ نمایند: "به چه دلیل بنی اسرائیل سبت را حفظ نمایند و در طی نسل‌هایشان سبت را به عنوان میثاقی ابدی مشاهده نمایند. این علامتی بین من و بنی اسرائیل تا ابد می‌باشد. "هم مسیح و هم محمد سبت را شکستند؛ آیا این یعنی آنکه آن‌ها اشتباه کرده‌اند؟

2. به مسیح در ظهورات 1:11 به عنوان آلفا و امگا، اولین و آخرین اشاره رفته است. همچنین در لوقا 21:33 می‌فرماید، "آسمان و زمین از بین خواهد رفت اما سخنان من همیشه باقی خواهد ماند." اگر مسیح قرار بود آخرین باشد چرا محمد بعد از او ظاهر شد؟ اگر قرار نبود سخنان عیسی تغییر کند چرا محمد قرآن را نازل فرمود؟

همین سؤال از مسلمین نیز ممکن است پرسیده شود. اگر قرار بود محمد آخرین باشد چرا قرآن بازگشت مسیح و احادیث ظهور مهدی را پیش‌گویی می‌نماید؟

این سئوالات را باید زمانی که تلاشی در جهت کسب درکی صحیح از معنی "خاتم النبیین" و "دین حقیقی خدا اسلام است"³⁹³⁸ در نظر گرفت. زیرا اگرچه هر امتی سفت و سخت به عقیده خود به عنوان آخرین دین چسبیده‌اند اما ادیان یکی پس از دیگری آمده‌اند و ثابت کرده‌اند که تدریجی بوده و نهایی نیستند درست مثل علم که نسبی است و مطلق نمی‌باشد. در حقیقت، در قرآن به وضوح بیان شده که فقط بخش کوچکی از علم به مسلمانان عطا شده است:

"وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي⁴⁰ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿85﴾

(و در باره روح از تو می‌پرسند بگو روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است) 85)

(سوره 17 <الاسراء> آیه 87)

این آیه را با تأکیدی که در قرآن بیان شده که علم الهی و کلام خدا نامتناهی است مقایسه کنید:

"وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُةٌ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿27﴾

³⁷ برخی یادداشت‌ها در مورد ادله بهائی بر اساس قرآن ص 4، مصوب محفل روحانی ملی بهائیان آفریقای مرکزی و شرقی.

³⁸ قرآن 3:17.

⁴⁰ حضرت بهاء‌الله به این آیه استناد فرموده و در پاسخ مردم به حضرت محمد پس از ظهورش در ص 183 کتاب ایقان توضیح می‌فرماید. نیز فراند ص 274 انگلیسی را ملاحظه کنید.

و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید سخنان خدا پایان پذیرد قطعاً خداست که شکست‌ناپذیر حکیم است (27).

(سوره 31 <لقمان> آیه 26)

" قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِثْلًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي ⁴¹ وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿109﴾

(بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد قطعاً دریا پایان می‌یابد هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم) 109)

(سوره 18 <کهف> آیه 109)

باز در آیه 40 سوره آل عمران جایی که عیسی مسیح فقط یک کلمه از خدا در نظر گرفته می‌شود:

" اذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ... "

([یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می‌دهد...)

آنوقت چطور کسی می‌تواند تصور کند که ظهور دیگری پس از ظهوری که برایشان آمده فرستاده نخواهد شد؟ با تحقق اعتبار این مباحثات، علما آیاتی را شرح دادند که خدا تاکید کرده که کلامش ابدی است و نمی‌تواند تمام شود آنها می‌گویند آیاتی که در قرآن ظاهر نشده اند مربوط به علوم و هنرهایی می‌شود که ذهن بشر به موقع خود قادر خواهد بود برطبق نیازهای نسل‌های آینده ⁴² از کتاب (قران) آشکار نموده و درک نماید. این توضیح با آیات ذیل منافات دارد:

" ... وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿85﴾

(به شما از دانش جز اندکی داده نشده است) 85)

(سوره 17 <الاسراء> آیه 87)

" وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ "

(و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم) 21(43)

(سوره 15 <حجر> آیه 21)

⁴¹ حضرت بهاء‌الله نیز همین تصویر را در توضیح مشکلاتی که در مسیر ارائه بیانات مناسب نسبت به بلاایی که متحمل شده اند، داشته اند بکار می‌برد. قد ظهر يوم الميعاد انگلیسی ص 13 را ملاحظه نمایید.

⁴² بحث نویسنده در اینجا نباید بعنوان انکار حقیقت به تصویر کشیده شده در خود قرآن یا پیشرفت تفکر علمی که ایجاد کرده اشتباه شده یا استنباط گردد. حضرت عبدالبهاء در ارتباط با توافق آیات قرآنی با حقیقت علمی در رابطه با ثبوت خورشید تقریباً 900 سال قبل از تلسکوپ تنها یک نمونه از اعتقاد، علاوه بر سایر موارد توأم با احترام نسبت به قرآن در آثار بهائی است که در مفاوضات صص 23 و 24 انگلیسی آمده است.

⁴³ در صص 37-8 هفت وادی و چهار وادی حضرت بهاء‌الله این آیه را بکار برده اند.

در پاسخ به واکنش یهودیان نسبت به مسیح و محمد، و ادعای اینکه هیچ ظهور دیگری بعد از موسی نمی‌تواند باشد، اینطور آمده است:

" وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بما قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ..."

(و یهود گفتند دست خدا بسته است دست‌های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است هر گونه بخواهد می‌بخشد)
(سوره 5(مائده) آیه 69)

اشاره به بسته بودن دست خداوند به روشنی این درک غلط را که خدا از فرستادن پیامبر⁴⁴ دیگر عاجز و ناتوان است شرح می‌دهد. قرآن با جملاتی واضح توضیح می‌دهد که چطور کل امم رسولان الهی را رد کردند اما این پاسخ تاسف بار هرگز خداوند قادر و توانا را از ارسال رسل، یکی پس از دیگری، باز نداشت:

" ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولَهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاَهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿44﴾"

(از فرستادگان خود را پیایی روانه کردیم هر بار برای [هدایت] امتی پیامبرش آمد او را تکذیب کردند پس [ما امت‌های سرکش را] یکی پس از دیگری آوردیم و آن‌ها را مایه عبرت [و زبانزد مردم] گردانیدیم دور باد [از رحمت خدا] مردمی که ایمان نمی‌آورند (44)

(سوره مؤمنون 23 آیه 46)

اگر قرآن آخرین وحی الهی باشد، این آیه فی نفسه زائد بوده است. این آیه نشان می‌دهد که در تمامی دوران مجدداً امت‌ها ظهور رسول الهی را انکار کرده‌اند و مسلمانان را انداز می‌کند، مانند آیه‌ای که به آن‌ها توصیه می‌نماید که از صحت خبر یا بشارت مطمئن شوید:

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿6﴾"

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک واری کنیید مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید) (6)
(سوره 49(حجرات) آیه 6)

معنی خبر یا بشارت اشاره به ظهور رسول با پیامبر الهی است.⁴⁵

⁴⁴ برای مطالعه بیشتر، تفسیر حضرت بهاء الله درباره آیه را در کتاب ایقان صص 135-8 انگلیسی و قرآن 48:10 را ملاحظه کنید. در صص 208 منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ایشان با اشاره به آیه 5:69 قرآن می‌فرمایند: "ای عباد ید قدرت مبسوطه ممدوده مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته اید و رحمت منزله مسبوقه غیر مقطوعه ام را مقطوع داشته اید و سبحان مرتفعه متعالیه جود و کرمم را ممنوع و غیر مهطول فرض نموده اید؟..."

⁴⁵ . مطلع الانوار ص 150 انگلیسی. حضرت باب این آیه را برای حسین خان شیرازی زمانی که در جمع ایشان را ملامت نمود نقل نمودند

چطور شخص بین خبر یا بشارت حقیقی از دروغین تمایز قائل شود؟ محقق ممکن است در آیه ذیل پاسخ را بیابد: "اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ"

(از خدا پروا کنید، و خدا (بدین گونه) به شما آموزش می‌دهد)⁴⁶ (سوره 2 <بقره> آیه 282)

فصل 9

زمان دقیق برای هر امتی

این باور که حضرت محمد "خاتم النبیین"، آخرین فرستاده خداوند برای بشر می‌باشد پیروانش را قادر ساخت تا نتیجه گیری نمایند که امت مسلمان آخرین پیروان یک دیانت می‌باشند. اما قرآن فی نفسه به وضوح نشان می‌دهد که امت اسلامی آخرین امت نیست ولی نمایانگر مرحله واسطه‌ای در تاریخ روحانی بشر می‌باشد.

" وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا " (و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشد و پیامبر بر شما گواه باشد.) (سوره 2 <بقره> آیه 137)

شناسایی مسلمین به عنوان "امه وسطا" نه تنها بیانگر احترام به مردم قبل از ایشان است بلکه پیش فرضی است بر اینکه امت دیگری در پی خواهد بود، که مؤید اصل استمرار دین است که در جایی دیگر در قرآن تاکید شده است:

" يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي ۖ فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ " (ای فرزندان آدم چون پیامبرانی از خودتان برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند پس هر کس به پرهیزگاری و صلاح گراید نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می‌شوند) 35 (سوره 7 <اعراف> آیه 33)

این آیه که به فرزندان آدم خطاب می‌کند، بشر را به استمرار ارسال رسل توسط خداوند مطمئن می‌سازد، ولی ذکری از استمرار انبیا نمی‌کند.

جناب علی نخجوانی در برخی نکات درباره استدلال بهائی براساس قرآن، صفحات 5-6 شرح می‌دهند که:

"نکته جالب دیگری که در قرآن می‌یابیم اصل کلی حاکم بر ظهور پیامبران الهی است. این اصل که استثنا ندارد و بنابراین اسلام را نیز مستثنی نمی‌کند اینست که برای امت هر پیامبری مدت ثابت یا میقات معینی تعیین شده است. در آن زمان معین یک کتاب الهی توسط خداوند از طریق پیامبرش نازل می‌شود که بر زمان گذشته مهراتمام زده و عصری جدید را آغاز می‌نماید."

آیات ذیل از قرآن در تشریح این دیدگاه ذکر گردیده است: "وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿34﴾" ⁴⁷

(و برای هر امتی اجلی است پس چون اجلشان فرا رسد نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش (34)

(سوره 7 <اعراف> آیه 32)

" ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ "

(هیچ امتی نه از اجل خود پیشی می‌گیرد و نه باز پس می‌ماند (43))

)

(سوره 23 <مؤمنون> آیه 45)

لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿38﴾ هر زمانی کتابی است 3

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ

الْكِتَابِ ﴿39﴾

(سوره 12 <رعد> آیه 38-39)

میقات معین امت اسلام

"دوره معین" یک امت را می‌توان به دوره معین حیات یک فرد همانند دانست که طول عمرش زمانی که از این عالم رفت معلوم خواهد شد. در تفسیر آیات متشابهات میقات دور اسلام نیز مشخص شده که زمان آن نزد خداوند و افرادی که دارای بصیرت روحانی بوده‌اند باقی ماند تا زمانی که موعود ظاهر شده و پایان دور

⁴⁷ . نفحات ظهور حضرت بهاءالله جلد دوم ص. 125 انگلیسی. نیز در الواح حضرت بهاءالله إنا قدرنا لكل أرض نصيباً و لكل ساعة قسمه و لكل

بیان زماناً و لكل حال مقالا * ..."

اسلام را اعلان نمود. بنابراین پایان دوره امت اسلام در سال 1260⁴⁸ با ظهور حضرت باب و نزول کتابش بیان اتفاق افتاد. در آیه ذیل در قرآن به این واقعه اشاره شده است:

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿5﴾⁴⁹

کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین اداره می‌کند آنگاه [نتیجه و گزارش آن] در روزی که مقدارش آن چنان که شما [آدمیان] برمی‌شمارید هزار سال است به سوی او بالا می‌رود) 5)

(سوره 32 <سجده> آیه 4)

دو دوره در چرخه اسلام وجود دارد. دومی، که آیه بدان اشاره دارد یک برهه 1000 ساله شمسی است و حساب زمان توسط مردمی است که ظهور بر ایشان فرستاده شد. دوره اول آنی است که صدارت واقعی و عملی محمد و 12 امامش که بر طبق احادیث سلاله حضرتش بودند، می‌باشد:

"من دو میراث گرانبها در میان شما خواهم گذارد، کتاب خدا و اهل بیت و عترتم را."⁵⁰

آخرین امام در سال 260 درگذشت و آنوقت دوره کامل 1000 سال آنطور که در آیه ذکر شده بود قبل از ظهور حضرت باب در سال 1260 (1844) به اتمام رسید.

دوره معین: 1260 سال "لکل امه اجل"

کتاب: بیان "لکل اجل کتاب... یمحوا الله ما یشاء و یشئت..."

"خاتم النبیین" و قانون اسلامی

مسلمین با اصرار بر این باور که اسلام آخرین دین است، قانون اسلام یا شریعت را نیز آخرین قانونی که از جانب خدا فرستاده شده می‌دانند. اما، قوانین اسلام همانند ادوار گذشته آنچنانکه در یازدهمین آیه سوره شورا⁵¹ آمده است بر طبق نیازهای زمان که خدا به حکمت خود لازم می‌داند فرستاده شده‌اند.

⁴⁸ تاریخ 1260 در تقویم اسلامی در شمار سالهای قمری از هجرت، یا عزیمت حضرت محمد از مکه به مدینه در 622 بعد از میلاد مسیح است. در تقویم گریگورین این سال 1844 میلادی است.

⁴⁹ شش درس درباره اسلام، ص 33.

⁵⁰ این حدیث مهم یکی از احادیثی است که توسط متخصصین الهیات شیعه بعنوان سند حمایت از جانشینی حضرت علی بعنوان امام پس از رحلت حضرت محمد بدان استناد شده است. نیز مقدمه ای بر شیعه اسلام، ص 16 را ملاحظه نمایند.

⁵¹ فصل 6 را ملاحظه کنید.

جالب توجه است که حضرت محمد در طول رسالتش برخی قوانین و احکام را تغییر داد مانند تغییر قبله، مسیری که مسلمین هنگام نماز باید بدان سمت رو نمایند. در اول دوره رسالتش قبله اورشلیم بود. بعد خدا به رسول امر فرمود که به سمت کعبه در مکه بچرخد که از آن پس قبله مسلمین جهان شد.⁵²

" سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُل لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿142﴾ "

به زودی مردم کم خرد خواهند گفت چه چیز آنان را از قبله‌ای که بر آن بودند رویگردان کرد بگو مشرق و مغرب از آن خداست هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند (142)

(سوره 2 > البقره < آیه 136)

در مورد الكل، منع به تدریج اظهار شد.⁵³

" يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُل فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا..."

(درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند بگو در آن دوگناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و [لی] گناهشان از سودشان بزرگ‌تر است...)

(سوره 2 > البقره < آیه 216)

"

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید)

(سوره 4 > نساء < آیه 46)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿90﴾ "

⁵² حضرت بهاء الله این رویداد را در کتاب ایقان ص 39 اینطور توضیح می‌فرمایند که "... این فتنه نبود مگر برای امتحان عباد." نیز محمد و نور اسلام، صص. 59-61 و مقدمه ای بر شیعه اسلام، صص 5-6 را ملاحظه نمایند.
⁵³ برای مطالعه بیشتر محمد و نور اسلام، ص 89، و نفاتح ظهور حضرت بهاء الله جلد 2، ص 354. انگلیسی را ملاحظه کنید.

(. ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند پس از آن‌ها دوری گزینید باشد که رستگار شوید) (90)

(سوره 5 <مائده> آیه 92)

بنابراین، دردوره حیات و رسالت حضرت محمد تغییراتی در احکام و قوانین اسلامی وجود داشت که نمایانگر آشکار شدن تدریجی احکام الهی بود. از اینرو به آسانی می‌توان فهمید که چطور این تغییرات مقدره الهی خود را از مذهبی به مذهب دیگر در ادوار زمانی متفاوت به مردمان متفاوت، و در مکان‌های متفاوت بر روی کره ارض نشان می‌دهند. همچنانکه در سوره شورا نازل گردیده قوانین اسلامی همان قوانینی است که بر نوح، ابراهیم، موسی و عیسی نوشته شده بود، و بعداً مقرر شد که مسلمین باید به امر توجه کنند و دچار تفرقه نشوند، این روشن است که مادام که دین یکی است این قوانین است که از ظهوری به ظهوری دیگر تغییر می‌کند. غیر منطقی بودن این مفهوم که قانون شریعت ابدی است از طریق مطالعه خود قرآن آشکار می‌شود که بالاتر از همه، علیرغم ادعای خاتمیت که توسط پیروان مذاهب پیشین اقامه شده بود، به نصوص مقدسه گوناگون با همین نام اشاره دارد.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿1﴾ "

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [= کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد (1)

(سوره 25 <فرقان> آیه 1)

"

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءَ وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ﴿48﴾

(و در حقیقت به موسی و هارون فرقان دادیم و {کتابشان} برای پرهیزگاران روشنایی و اندرزی است)

(سوره 21 <انبیاء> آیه 49)

در این دو آیه، قرآن و تورات هر دو فرقان نام گرفته که به معنی "معیار و میزان" یا "روشنگری" است، اما قوانین این دو کتاب خدا همه مانند هم نیست.

هر امتی قانون خود را دارد

قرآن به روشنی توضیح می‌دهد که خداوند برای هر امتی یک سری قرانین نازل فرموده که باید از آن‌ها پیروی نمود.

" وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ..."

(و ما این کتاب [=قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌هاست پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده پیروی مکن برای هر یک از شما [امت‌ها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید...)

(سوره 5 <مائده> آیه 3-52)

در این آیات به محمد امر شد که با قانون تازه نازل شده قضاوت نماید زیرا با ظهورش قوانینی که در ادوار قبل به بشریت ارائه شده بود نسخ گردید. وقتی یک قانون غیر عملی می‌گردد قانون دیگری جایگزین آن خواهد شد. ظهور جدید نه تنها شامل یک سری قوانین جدید است بلکه مناسک و آداب نیز تغییر می‌کند:

" لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ ﴿67﴾ وَإِنْ جَادُلُوكَ فَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِ مَا تَعْمَلُونَ ﴿68﴾ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿69﴾

(برای هر امتی مناسکی قرار دادیم که آن‌ها بدان عمل می‌کنند پس نباید در این امر با تو به ستیزه برخیزند به راه پروردگارت دعوت کن زیرا تو بر راهی راست قرار داری) 67 (و اگر با تو مجادله کردند بگو خدا به آنچه می‌کنید داناتر است) 68 (خدا روز قیامت در مورد آنچه با یکدیگر در آن اختلاف می‌کردید داوری خواهد کرد) 69

(سوره 22 <حج> آیه 8-66)

در حالی که به حضرت محمد امر شده بود که بر طبق قوانینی که بر وی نازل شده حکم نماید، خدا به محمد در قرآن قول داده بود که در روز قیامت خودش در مورد مواضع مختلف حکم خواهد راند. برای کسانی که شک دارند که خدا ممکن است آیاتی که را نازل فرموده لغو یا جایگزین نماید قرآن تاکید می‌فرماید که:

" مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيَهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا⁵⁴ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿106﴾ "

(هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم بهتر از آن یا ماندنش را می‌آوریم مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست) 106)

(سوره 2 > بقره < آیه 100)

اراده الهی: بشر به عنوان "یک امت"

" لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُم أُمَّةً وَاحِدَةً...⁵⁵ "

(گر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد...)

(سوره 5 > مائده < آیه 53)

" وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ⁵⁶ ﴿118﴾ ؛ إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَفَهُمُ "

(و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد در حالی که پیوسته در اختلافند) 118 مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است

(سوره 11 > هود < آیه 120)

" وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿8﴾ "

(و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را امتی یگانه می‌گردانید لیکن هر که را بخواهد به رحمت خویش درمی‌آورد و ستمگران نه یاری دارند و نه یآوری) 8 (.)

(سوره 42 > شوری < آیه 6)

" وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُم أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿93﴾ "

⁵⁴ . حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به احبای مصر که در نجم باختر ، جلد 10 ، شماره 4 ، ص. 73 منتشر گردید در ارتباط با تجدید دین در تصویر خلقت و فصل بهار ، به این آیه استناد می‌فرمایند.

⁵⁵ . منتخباتی از آثار مبارکه (حضرت بهاء الله) صص 53-54 را ملاحظه کنید که حضرت بهاء الله در تفسیر هدف خداوند از خلقت انسان به این آیه استناد می‌فرمایند. ایشان می‌فرمایند: " مقصود صعود نفس طیبه و جواهر مجرده است که بفطرت اصلیه خود بشاطی بحر اعظم وارد شوند تا طالبان جمال ذوالجلال از عاکفان امکنه ضلال و اضلال از یکدیگر مفصول و ممتاز شوند... "

⁵⁶ . منتخباتی از آثار حضرت باب ص 67 انگلیسی را ملاحظه کنید.

و اگر خدا می‌خواست قطعا شما را امتی واحد قرار می‌داد ولی هر که را بخواهد بپراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و از آنچه انجام می‌دادید حتما سؤال خواهید شد (93)
(سوره 16 <نحل> آیه 95)

اگر اراده الهی باشد، یا بقول عرب‌ها "انشاءالله" وقتی همه مردم روی زمین یک امت شوند -واقعه‌ای که زمانش فقط بر خدا معلومست و از قبل توسط او تعیین گردیده است، در آن روز همه از آنچه از طریق آن تمام اختلافات و تفاوت‌ها توضیح داده خواهد شد، آگاه شده و برای ارزیابی اعمالشان فراخوانده خواهند شد.

فصل 10

قیامت

مردم همه ادیان در انتظار روزی هستند که دارای اهمیت ویژه‌ای است. در قرآن، آن روز با اسماء بسیاری آمده است، از جمله:

یوم العظیم (به عنوان مثال 57:7، 10:16)

یوم القیامه (به عنوان مثال 2:85، 2:174)

یوم الفصل (به عنوان مثال 77:13، 44:40)

یوم الساعه (به عنوان مثال 30:13، 30:45)

یوم الدین (51:12)

یوم التغابن <رهایی از شیفتگی> (64:9)

یوم الحساب (به عنوان مثال 53:26، 38:16)

به واقعه‌ای که در آن روز رخ می‌دهد نیز اینگونه اشاره شده است:

واقعه ای که ناگزیر باید اتفاق بیفتد (الواقعه) {69:15}

فاجعه‌ای خیره کننده (القارعه) {101:1-3}

بر آن آتش 19 فرشته موکلند (سقر) {74:26-30}

در آن روز چه رخ خواهد داد؟ در اکثر ادیان پیش بینی شده که در روز قیامت رویدادهایی اتفاق می‌افتد. این اتفاقات شامل موارد زیر می‌باشد اما محدود بدان‌ها نیست، این باور که آسمان‌ها و زمین نابود خواهد شد و ستارگان فرو می‌افتند، ماه نخواهد درخشید و خورشید تابش نورش را متوقف خواهد ساخت، و نتیجه تاریکی محض است، و اینکه کسانی که زنده‌اند خواهند مرد. همچنین پیش بینی شده است که خداوند بر عرش خواهد نشست در حالیکه انبیا و رسل و فرشتگان حول او خواهند بود. عدالت برقرار خواهد شد و همه از گورهای خود برخوانند خاست تا از فرایند قضاوت عبور کنند. پاداش ابدی "نیکو کاران" ارسال به بهشت، و تنبیه ابدی "بدکاران" نیز رفتن به جهنم خواهد بود. درست همانطور که مسیحیان باور دارند که فقط پیروان مسیح فرصت رفتن به بهشت دارند، مسلمانان نیز معتقدند که فقط کسانی که نسبت به اسلام ابراز ایمان کنند می‌توانند امیدوار باشند که جایی در بهشت خواهند داشت.

این انتظار مشترک در ارتباط با سلسله رویدادهایی که در روز قیامت اتفاق می‌افتد، وجود دارد و توسط علما نیز بیشتر بدان شاخ و برگ داده شده است. چنین تفسیرات ظاهری منعکس کننده درک حقایق روحانی ابتدایی نا سازگار با دانش و علوم امروز و بنابراین در نظر انسان امروزی غیر منطقی و در عین حال پراوهم، می‌باشد.⁵⁷

قبل از ارائه جزئیات بیشتر نسبت به موضوع روز قیامت، شاید مناسب باشد که در اینجا به دو آیه در قرآن که خصوصاً با سؤال در مورد اینکه چه کسی به بهشت وارد می‌شود اشاره کنیم.

" وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَاتِيَّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿111﴾ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿112﴾"

گفتند هرگز کسی به بهشت درنیاید مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد این آرزوهای [واهی] ایشان است بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید) 111 (آری هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد پس مزد وی پیش پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد) 112

(سوره 2 > بقره < آیه 6-105)

⁵⁷ محقق بهایی قرآن توضیح تکراری تصویر بهشت، جهنم و روز قیامت را که در قرآن آمده و از آن این انتظارات نشأت گرفته است مورد توجه قرار می‌دهد. لازم بذکر است که در این ارتباط در لوحی از حضرت عبدالبهاء منتشره در نجم باختر جلد 2، شماره 15، ص 16، مرفوم گشته: "در رابطه با بهشت که توسط حضرت محمد در قرآن توضیح داده شده، این بیانات روحانی هستند و در قالب کلمات و ادوات الفاظ نمی‌گنجند زیرا در آن زمان مردم گنجایش درک مفاهیم روحانی را نداشتند. این شبیه همان اشاره به حضرت مسیح است که خطاب به حواریونش فرمود "من نمی‌توانم در ثمر شراب بیش از این مشارکت نمایم تا وقتی که به سلطنت پدرم برسم." حال بدیهی است... منظور مسیح انگور مادی نبود، بلکه شرایطی روحانی و حالتی آسمانی بود که وی بعنوان این ثمر تعبیر نمود. حال آنچه در قرآن نازل شده همین اهمیت را داراست." (ترجمه)

این تعلیم آموزش رهبران مذهبی، که ورود به بهشت محدود به مسلمانان می‌باشد، مغایر با آیات قرآنی است که نمایانگر اینست که چنین پاداشی بستگی به تسلیم شدن شخص به اراده الهی و آراسته شدن به اعمال حسنه دارد. معنی اصلی عربی کلمه تسلیم در آیه فوق "اسلم" است که از ریشه کلمه "اسلام" می‌باشد.

ساعت 58

خدا به روز قیامت در قرآن به عنوان روز برکت و بلا اشاره می‌کند. قرآن توضیح می‌دهد که "ساعت" را فقط خدا⁵⁹ می‌داند و تعیین می‌کند.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي⁶⁰ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ 187

(از تو در باره قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند [این حادثه] بر آسمان‌ها و زمین گران است جز ناگهان به شما نمی‌رسد [باز] از تو می‌پرسند گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی بگو علم آن تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (187))

(سوره 7 > اعراف < آیه 7-186)

"سَأَلَتِ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿63﴾"

(مردم از تو در باره رستاخیز می‌پرسند بگو علم آن فقط نزد خداست و چه می‌دانی شاید رستاخیز نزدیک باشد) 63

(سوره 33 > احزاب < آیه 63)

"

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿41﴾

پس جایگاه او همان بهشت است (41)

⁵⁸ اشاره به ساعت در آثار بهائی بیشتر است. برای مطالعه بیشتر، لوح این ذنب ص 131، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صص. 43، 17، 103، 119، 125، 211، 214، و الواح حضرت بهاءالله صص. 11، 40، 107، و 237 (انگلیسی) را ملاحظه نمایید.

⁵⁹ متی 24:36

⁶⁰ . منتخباتی از آثار حضرت باب ص 65 انگلیسی.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿42﴾

در به اره رستاخیز از تو می پرسند که فرارسیدنش چه وقت است (42)

فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ﴿43﴾

تو را چه به گفتگو در آن (43)

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿44﴾

علم آن با پروردگار تو است (44)

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا ﴿45﴾

تو فقط کسی را که از آن می ترسد هشدار می دهی (45)

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿46﴾

روزی که آن را می بینند گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ

نکرده اند (46)

"

(سوره 79 > النازعات < آیه 6-42)

"مَا أُرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿28﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿29﴾ قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿30﴾

(و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم لیکن بیشتر مردم نمی دانند) 28 (و می گویند اگر راست می گویند این وعده چه وقت است) 29 بگو میعاد شما روزی است که نه ساعتی از آن پس تو انید رفت و نه پیشی تو انید جست) 30

(سوره 34 > سبا < آیه 27-29)

"وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي

الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿3﴾

(و کسانی که کافر شدند گفتند رستاخیز برای ما نخواهد آمد بگو چرا سوگند به پروردگارم که حتما برای شما خواهد آمد [همان] دانای نهان [ها] که هم وزن ذره ای نه در آسمان ها و نه در زمین از وی پوشیده نیست و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر از آن است مگر اینکه در کتابی روشن [درج شده] است) 3

(سوره 34 > سبا < آیه 3)

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ﴿18﴾

آیا [کافران] جز این انتظار می برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرا رسد و علامات آن اینک پدید آمده است پس اگر [رستاخیز] بر آنان در رسد دیگر کجا جای اندرزشان است) 18

(سوره 47 <محمد> آیه 20)

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿55﴾ لَمَلِكٌ يَوْمَئِذٍ
لَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿56﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿57﴾

و[لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند همواره از آن در تردیدند تا به ناگاه قیامت برای آنان فرا رسد یا عذاب روزی
بدفراجم به سراغشان بیاید) 55

در آن روز پادشاهی از آن خداست میان آنان داوری می‌کند و [در نتیجه] کسانی که ایمان آورده و
کارهای شایسته کرده‌اند در باغ‌های پرناز و نعمت خواهند بود (56) و کسانی که کفر ورزیده و نشانه‌های ما
را دروغ پنداشته‌اند برای آنان عذابی خفت‌آور خواهد بود) 57
(سوره 22 <حج> آیه 6-54)

از آیات فوق روشن می‌شود که ساعت بغتتا اما در زمان معین ولی ناشناخته خواهد آمد، و موجب تعجب
مردمان خواهد شد. وقوع آن، تحقق یک وعده الهی را که موهبت برای صالحین و مصیبت برای کافران
خواهد بود، نگاه خواهد داشت. نزدیک بودن ساعت را از نشانه‌هایی که قبلا در زمان محمد پیامبر ظاهر شده
بود، می‌توان حدس زد.

سئوالی که باید از جانب مسلمانان مورد توجه قرار گیرد اینست: آیا چنین رویداد وزینی مربوط به نسل
ماست یا نسل‌های آینده؟ علائمی که اعلان شده و ظاهر شده‌اند آیه قرآنی زیر را به خاطر می‌آورد:

"... ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ..."

(ما هیچ چیزی را در کتاب {لوح محفوظ} فروگذار نکردیم)⁶¹

(سوره 6 <انعام> آیه 38)

اگر رویدادهای مشابه آن‌هایی که در مورد "ساعت" شرح داده شده قبلا اتفاق افتاده بود، آنوقت بازگشت
به آن‌ها باید علائمی را که از طریق آنها می‌توان آنرا تشخیص داد؛ برجسته و شاخص نماید.

سوره هود⁶² یکی از سوره‌های متعددی است که ساعتی را که توسط خدا، با توجه به ظهورات قبلی
، تعیین شده ، به مسلمانان یادآوری می‌کند، ساعتی مملو از موهبت و بلا. ساعت در امت‌های پیشین زمانی

⁶¹ قرآن 12:111 و 16:91.

آمد که رسول تازه‌ای در میان آن‌ها ظاهر شد، آن‌هایی را که گوش دادند و باور کردند در پناه خویش ماوی داد و کسانی را که ایمان نیاوردند و روی گردان شدند نابود نمود. علامت دیگر اینست که رسول جدید ممکن است ظاهر شود و ماموریتش را در حالی که کفار به او با تردید نگاه می‌کردند به انجام می‌رساند؛ اینکه تنبیه آن‌ها که توسط رسول پیش بینی شده بتاخیر میفتد از عناد آن‌ها کم نکرده بلکه آن‌ها را تشویق می‌کند که خود را حتی عمیق‌تر در گودال مخالفت فرو نمایند.

" وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولَنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهٖ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿8﴾ "

(و اگر عذاب را تا چندگاهی از آنان به تاخیر افکنیم حتما خواهند گفت: چه چیز آن را باز می‌دارد/ آگاه باش روزی که به آنان برسد از ایشان بازگشتنی نیست و آنچه را که مسخره می‌کردند آنان را فرو خواهد گرفت "

(سوره 11 > هود < آیه 11)

سوره هود

" اَلرَّكِيْبُ اُحْكَمَتْ اٰيٰتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيْمٍ خَبِيْرٍ ﴿1﴾ لَا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّىْ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيْرٌ وَّبَشِيْرٌ ﴿2﴾ "

(الف لام راء . کتابی است که آیات آن استحکام یافته سپس از جانب حکیمی آگاه به روشنی بیان شده است)

(سوره 11 > هود < آیه 1-2)

بیست و چهار آیه اول سوره هود آنچه را که بر کسانی که به کلام خدا ایمان نیاورند اتفاق میفتد، توضیح می‌دهد. سوره، اندازی در مورد چگونگی تنبیه شدید بر سایر امت‌هایی که رسول خدا را رد نمودند، ارائه می‌کند.

نوح و امتش

⁶² این سوره، فصل یازدهم قرآن و شامل 123 آیه میباشد که ندای پیاپی پیامبران و انبیای الهی را و عواقب کسانی که آنها را رد نمودند بازگو می‌نماید. در این ارتباط و با توجه به درک کلمات مقدسه، حضرت بهاءالله می‌فرماید، "...اولوالافئده و صاحبان بصر را سوره هود کفایت می‌کند قدری در آن سوره مبارکه تامل فرمائید و به فطرت اصلیه تدبر نمائید تا قدری بر بدائع امور انبیاء و رد و تکذیب کلمات نفی اطلاع یابید...". ابقان ص4. بنا به سوابق تاریخی حضرت محمد سفید شدن موهایش را به نزول سوره هود و سوره های الحاقه و القارعه نسبت داده است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿25﴾ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ؛ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مَثَلًا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿27﴾⁶³

(و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم گفت من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم؛ که جز خدا نپرستید زیرا من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم؛ پس سران قومش که کافر بودند گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز جماعتی از فرومایگان ما آن هم نسنجیده نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغگو می‌دانیم.)

(سوره 11 <هود> آیه 9-27)

" حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿40﴾ "

(تا آنگاه که فرمان در رسید و تنور فوران کرد فرمودیم در آن از هر حیوانی یک جفت با کسانت مگر کسی که قبلا درباره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده‌اند حمل کن . و با او جز اندکی ایمان نیاورده بودند.)

(سوره 11 <هود> آیه 42)

هود⁶⁴ و قوم عاد

" وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿50﴾ "

(و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم . هود گفت ای قوم من خدا را بپرستید جز او معبودی برای شما نیست . شما فقط دروغ پردازید.)

(سوره 11 <هود> آیه 52)

" قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ "

(گفتند ای هود برای ما دلیل روشنی نیاوردی و ما برای سخن تو دست از خدایان خود بر نمی‌داریم و تو را باور نداریم.)

⁶³ . حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان ص173، به این آیه ، و درصص5-6 به نوح اشاره نموده اند. نیز نجات ظهور حضرت بهاء‌الله جلد 2 ص21 انگلیسی را ملاحظه کنید.

⁶⁴ . هود ، از نسل نوح یکی از پنج پیامبری که در قرآن بعنوان کسی که برای اقوام عرب فرستاده شده ، ذکر گردیده است. سایر پیامبران، صالح، ابراهیم، شعیب . محمد میباشدند. نجات ظهور حضرت بهاء‌الله انگلیسی ، جلد4، ضمیمه را ملاحظه کنید.

(سوره 11 > هود < آیه 56)

"

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَا هُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ
؛ وَتِلْكَ آيَاتُ الَّتِي نُرْسِلُهَا وَتَتَّبِعُونَ أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿59﴾
وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا إِنَّا عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا بَعْدًا لَّعَادِ قَوْمِ هُودٍ ﴿60﴾
(و چون فرمان ما در رسید هود و کسانی را که با او گرویده بودند به رحمتی از جانب خود نجات بخشیدیم
و آنان را از عذابی سخت رهانیدیم؛ و این قوم عاد بود که آیات پروردگارش را انکار کردند و فرستادگانش را
نافرمانی نمودند و به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه جو رفتند؛ و سرانجام در این دنیا و روز قیامت لعنت
بدرقه راه آنان گردید. آگاه باشید که عادیان به پروردگارشان کفر ورزیدند. همان مرگ بر عادیان: قوم هود)

(سوره 11 > هود < آیات 3-61)

صالح و قوم ثمود

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا
فَاسْتَفِرُّوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿61﴾ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا
يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿62﴾⁶⁵

(و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت ای قوم من خدا را بپرستید . برای شما هیچ معبودی
جز او نیست او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد. پس از او آمرزش بخواهید آنگاه به
درگاه او توبه کنید که پروردگرم نزدیک و اجابت کننده است؛ گفتند ای صالح به راستی تو پیش از این
میان ما مایه امید بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند باز می داری؟ و بی گمان ما از آنچه
تو ما را بدان می خوانی سخت دچار شکیم)

(سوره 11 > هود < آیات 5-64)

" فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿66﴾ ؛
وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿67﴾

(پس چون فرمان در رسید صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود رهانیدیم و از رسوایی
آن روز نجات دادیم. به یقین پروردگار تو همان نیرومند شکست ناپذیر است؛ و کسانی را که ستم ورزیده
بودند آن بانگ مرگبار فرا گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند.)

⁶⁵ . کتاب ایقان صص 7-8 جایی که حضرت بهاءالله به ظهور صالح در بین قوم ثمود ، قومی قدیمی در شمال عربستان ، و امتناع آنها از تعالیم وی اشاره دارد.

(سوره 11 > هود < آیات 69-70)

در باره همین موضوع قوم ثمود، قرآن اشاره می کند که زلزله آن ها را فراگرفت :

" فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿78﴾ "

(آنگاه زمین لرزه آنان را فروگرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند.)

(سوره 7 > اعراف < آیه 76)

قوم ابراهیم⁶⁶

" يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿76﴾ "

(ای ابراهیم از این {چون و چرا} روی برتاب که فرمان پروردگارت آمده و برای آنان عذابی که بی بازگشت است خواهد آمد.)

(سوره 11 > هود < آیه 78)

قوم لوط

" فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ ﴿82﴾ مُسْوَمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٌ "

(پس چون فرمان ما آمد آن شهر را زیر و زبر کردیم و سنگ پاره هایی از سنگ گل های لایه لایه بر آن فرو ریختیم؛ سنگ هایی که نزد پروردگارت نشان زده بود و خرابه های آن از ستمگران چندان دور نیست.)

(سوره 11 > هود < آیه 84)

شعیب و قوم مدین⁶⁷

" وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...؛ قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿87﴾ "

⁶⁶ . کتاب ایقان ص 8 و مفاوضات صص 9-11 به ابراهیم اشاره شده است.

⁶⁷ . کتاب ایقان ص 42 را ملاحظه کنید .

(و به سوی اهل مدین برادرشان شعیب را فرستادیم گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما جز او معبودی نیست...گفتند ای شعیب آیا نماز تو به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیده اند رها کنیم یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟ راستی که تو بردبار فرزانه ای.)

(سوره 11 > هود < آیات 85-89)

"قَالَ يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقْتُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا
بعزیز ﴿91﴾

"

(گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم و واقعا تو را در میان خود ضعیف می بینیم و اگر عشیره تو نبود قطعاً سنگسارت می کردیم و تو بر ما پیروز نیستی.)

(سوره 11 > هود < آیه 93)

"وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ
جَاثِمِينَ ﴿94﴾

(و چون فرمان آمد شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمتی از جانب خویش نجات دادیم و کسانی را که ستم کرده بودند فریاد مرگبار فرو گرفت و در خانه هایشان از پا در آمدند.)

(سوره 11 > هود < آیه 97)

قوم نوح انداز شده بودند و بعدها نیز تنبیه "یوم جزا" آنها را اخذ نمود. قوم عاد در طول عمرشان لعنت شدند و موجب وقایع روز قیامت شدند. "طوفان شدید"، و زلزله، مردم ثمود را فراگرفت. به همین ترتیب تحولی شدید در پوسته زمین نیز موجب بارش سنگ شده سرنوشت قوم لوط را رقم زده و طوفانی شدید نیز قوم مدین را فراگرفت. قرآن داستان فرعون و انکار موسی و مسیح توسط کسانی که بر آنها ظاهر شده بودند را نیز مجدداً ذکر نموده است.

الحاقه

آنچه بر عاد و ثمود رخ داد در سوره الحاقه (69) نیز آمده است، جایی که نوشته شده که این قومها به دلیل عدم اعتنا به اندازات داده شده در ارتباط با داوری آینده اشان، نابود شدند، بلایای خیره کننده ای که برای هریک رخ داد از این قرار است:

" الْحَاقَّةُ ⁶⁸ ﴿1﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿2﴾؛ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿3﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿4﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿5﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿6﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَایِنَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿7﴾

(آن رخ دهنده؛ چیست آن رخ دهنده؟ و چه دانی که آن رخ دهنده چیست؟ ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند؛ اما ثمود به سزای سرکشی خود به هلاکت رسیدند؛ و اما عاد به وسیله تند بادی توفنده سرکش هلاک شدند؛ که خدا هفت شب و هشت روز پیایی بر آنان بگماشت: در آن مدت مردم را فرو افتاده می دیدی گویی آن‌ها تنه‌های نخل‌های میان تهی‌اند.)

(سوره 69 <الحاقه> آیات 1-7)

در سوره القارعه (101) به مسلمین نیز به نزول بلا هشدار داده شده، اگر شک کنند، مبدا بهمان سرنوشتی دچار شوند که ثمود و عاد.

" الْقَارِعَةُ؛ مَا الْقَارِعَةُ ﴿2﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿3﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿4﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿5﴾ ⁶⁹

(کوبنده؛ چیست کوبنده؛ و تو چه دانی که کوبنده چیست؟ روزی که مردم چون پروانه‌های پراکنده گردند؛ و کوه‌ها مانند پشم زده شده رنگین شود.)

(سوره 101 <القارعه> آیات 1-4)

تصاویر نقل شده در این دو سوره با هم شباهت نزدیکی دارند. در اولی مردم در حالت به خاک افتاده و درمانده توصیف شده‌اند در حالی که در دومی آن‌ها مثل توده انبوهی از پروانگان شده‌اند. هر دو تصویر نشان می‌دهد که کفار سرکش و مغرور باقی نخواهند ماند.

قرآن به روشنی نشان می‌دهد که برخی اقوام روزهای داوری خود را زمانی که رسول توسط خدا برای آن‌ها فرستاده شود، خواهند داشت که از آنها می‌خواهد که ظهور جدید را بپذیرند و فقط تعداد کمی می‌پذیرند. به امت مسلمان نیز درباره این روز هشدار داده شده، زمانی که توسط پیروان همه ادیان بزرگ عالم به عنوان روز "بازگشت" پیش بینی شده است. آن روز روز حساب است:

⁶⁸ لوح ابن ذنب، ص 97 و منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاءالله ص 36 را برای اشاره به "الحاقه" ملاحظه کنید.
⁶⁹ حضرت بهاءالله میفرماید: "...اماترون الجبال كالعهن والقوم من سطوه الامر مضطربون؟...". منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاءالله ص 36.

" اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ ﴿70﴾ 1 ﴿ مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿2﴾ "

(برای مردم {وقت} حسابشان نزدیک شده است، و آنان در بی خبری رویگردانند؛ هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان نیامد مگر اینکه بازی کنان آنرا شنیدند.)

(سوره 21 <انبیا> آیات 1-2)

یک "انذار"⁷¹ (در عربی "ذکر") یک ظهور است که در بسیاری از آیات قرآن بدان شهادت داده شده است:

" وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿6﴾ "

(و گفتند ای کسی که قرآن بر او نازل شده است به یقین تو دیوانه‌ای)

(سوره 15 <حجر> آیه 6)

" إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿9﴾ 72 ﴿9﴾ "

(بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.)

(سوره 15 <حجر> آیه 9)

در قرآن به خود قرآن، انجیل و تورات نیز به عنوان "هشدارها" اشاره شده است که به بشر علائم وقوع یک ظهور جدید و نزدیک بودن روز حساب را نشان می‌دهند.

"

وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا

آخِرِينَ ﴿11﴾

(و چه بسیار شهرها را که مردمش ستمکار بودند درهم شکستیم و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم)

(سوره 21 <انبیا> آیه 11)

⁷⁰ فراند ص 127 انگلیسی را ملاحظه کنید.

⁷¹ . A.J.Arberry کلمه "تنکر" J.M.RODWELL، "ذکر" و G.SALE "اندرز" را در ترجمه اشان از کلمه ذکر قرآن آورده اند.

⁷² در رسائل و رقائم با توجه به تحریف متون به این آیه استناد شده است.

بنابراین بدیهی است که در ارتباط با تاریخ تمدن‌های پیشین نسبت به تمدن‌های فعلی به امت اسلام هشدار داده شده که زمانی که ظهور جدید بر آنها پدید می‌آید مسلمانان و در حقیقت کل عالم با وضعیتی مشابه آنچه امت‌های قبل با آن روبرو شدند، مواجه می‌گردند. در سوره نحل (16) خدا تاکید می‌فرماید:

" أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿73﴾ 1 "

(هان امر خدا در رسید پس در آن شتاب مکنید او منزّه و فراتر است از آنچه {با وی} شریک می‌سازند)

سوره 16 <نحل> آیه 1)

" شتاب مکنید " یعنی درباره آن شک نکنید و مظنون نباشید. سوره دوم همان آیه توضیح می‌دهد:

" يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿2﴾ 2 "

(فرشتگان را با روح به فرمان خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند که بیم دهید که معبودی جز من نیست پس از من پروا کنید)

(سوره 16 <نحل> آیه 2)

اشاره به فرشتگان که با روح نازل می‌شوند در معنی شبیه به آیه‌ای است که خدا محمد رسول الله را اینگونه خطاب می‌کند: "نزل به روح الامین؛ علی قلبک." 74 آیه دوم سوره نحل به روشنی در تایید انبیایی که به دنبال محمد خواهند آمد، می‌باشد. باید متذکر شد که در جمع به بندگانش اشاره دارد و نشانگر اینست که افراد بسیاری هستند که از میان آن‌ها روح فرمان خدا فرستاده خواهد شد. بعلاوه در همان سوره هشدار می‌دهد واضح به مسلمانان داده شده است:

" وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَانظُرُوا فِي الْأَرْضِ فَنَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿36﴾ 75 "

(و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم {تا بگویند} خدا را بپرستید و از طاغوت به پرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا او را هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.)

(سوره 16 <نحل> آیه 38)

73. فرزند ص 127 انگلیسی را ملاحظه کنید.

74. قرآن 193: 26.

75. محمد و دوره اسلام ص 157 در ارتباط با تعالیم محمد در باره تسلسل انبیای الهی را نیز ببینید.

از اینرو، توجه مسلمین به اقوامی که پیش از آنان بوده‌اند، هدایت شد تا از سرنوشت آنانی که پیامبران خدا را رد کردند، اجتناب نمایند. به مسلمانان نیزمانند سایر اقوام پیش نیازهای یکسانی ارائه شد. این دیدگاه دیانت بهائی است که زمانی که ظهور مهدی و بازگشت عیسی مسیح به واقعیت بپیوندد، مسلمانان با امتحانات مشابهی مواجه خواهند شد. در حقیقت در روایتی محمد پیامبر، مسلمین را هشدار بیشتری داده می‌گوید: "شما راه کسانی را که قبل از شما هستند و جب به و جب و بازو به بازو دنبال خواهید کرد؛ حتی وقتی وارد سوراخ سوسمار هم شوند شما باز هم همان کار را خواهید کرد." و زمانی که یارانش از او پرسیدند: "ای رسول خدا، آیا منظور تان مسیحیان و یهودیان است؟ او پاسخ داد "چه کس دیگری؟"

پس معنای واقعی قیامت چیست؟ آنوقت چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ قرآن تصاویر گوناگونی از این رویداد مهم ارائه می‌کند. ابتدا سرنوشتی وحشتناک برای عالم در آن روز معین توصیف می‌نماید:

" إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿4﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿5﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿6﴾ " ⁷⁶

(و چون زمین با تکان {سختی} لرزانده شود ؛ و کوه‌ها {جمله} ریزه ریزه شوند ؛ و غباری پراکنده گردند)
(سوره 56 >الواقعه< آیات 4-6)

" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿1﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿2﴾ ؛ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿3﴾ " ⁷⁷

(آنگاه که خورشید بهم در پیچد ؛ و آنگه که ستارگان همی تیره شوند؛ و آنگاه که کوه‌ها به رفتار آیند "
(سوره 81 >التکویر< آیات 1-3)

" إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ ﴿1﴾ وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انتَثَرَتْ ﴿2﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿3﴾ "

(آنگاه که آسمان زهم بشکافد؛ و آنگاه که اختران پراکنده شوند؛ و آنگاه که دریاها از جا برکنده شوند "
(سوره 82 >الانفطار< آیات 1-3)

" إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿1﴾ ⁷⁸ ؛ وَأُذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿2﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿3﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿4﴾ "

(آنگاه که آسمان زهم بشکافد؛ و پروردگارش را فرمان برد و چنین سزد؛ و آنگاه که زمین کشیده شود؛ و آنچه را که در آن است بیرون افکند و تهی شود)

⁷⁶ . لوح ابن ذئب ص 97 و منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاءالله صص 128، 129-129 .
⁷⁷ . میرزا ابوالفضائل در فرائد به این آیه وسایر آیات درمورد آمدن یوم الله استناد کرده است.
⁷⁸ . قرآن 9:77. برای رجوع بیشتر در آثار بهائی به شکافتن آسمان، لوح ابن ذئب ص 97 و 98 و 99، منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاءالله صص 34-35، 201، 214، کتاب ایقان صص 34-35 دعا و تفکر ص 21 که شامل ذکر حضرت بهاءالله از انفطرت الاسماء و انشقت الارض در این یوم است.

(سوره 84 > الانشقاق < آیات 1-4)

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿1﴾ وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿2﴾⁷⁹

(آنگاه که زمین به لرزش {شدید} خود لرزانیده شود؛ و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند)

(سوره 99 > الزلزله < آیات 1-2)

این تصاویر فاجعه ای را که در آن روز مصیبت و اندوه شدید رخ خواهد داد مجسم می نماید، زمانی که زمین در هم شکسته پودر می شود و آسمان مانند مس گداخته تقلا خواهد نمود. قرآن شرایط بشر آن وقت را توصیف می کند:

" يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿1﴾ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ مَرْصِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى⁸⁰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿2﴾"⁸¹

(ای مردم از پروردگار خود پروا کنید چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است؛ روزی که آنرا ببینید هر شیر دهنده ای آن را که شیر می دهد {از ترس} فرو می گذارد و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد و مردم را مست می بینی و حال آنکه مست نیستند ولی عذاب خدا شدید است)

(سوره 22 > حج < آیات 1-2)

" فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿33﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿34﴾ وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ ﴿35﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿36﴾"⁸²

(پس چون فریاد گوش خراش در رسد؛ روزی که آدمی از برادرش؛ و از مادرش و پدرش؛ و از همسرش و پسرانش می گریزد)

(سوره 80 > عبس < آیات 6-33)

اما تصویر دوم آن زمان، امید بخش و مملو از موهبت دیدار با خداوند و ظهور انبیا و ملائک است. زمین با نور خداوندش خواهد درخشید.⁸³

⁷⁹ در منتخبات آثار مبارکه حضرت بهاء الله ص 34 میفرمایند: " هذا يوم فيه تحدث الارض بما فيها والمجرمون ائقالها... " نیز صفحات 35 و 156 را ملاحظه کنید.

⁸⁰ قرآن 15:15 و منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله، ص 35. آثار قلم اعلی انگلیسی ص 45، منتخباتی از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء، ص 13 و مطالع الانوار انگلیسی ص 567.

⁸¹ . منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله ص 35، منتخباتی از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء ص 13 و مطالع الانوار انگلیسی ص 567.

⁸² . مطالع الانوار انگلیسی ص 567.

⁸³ . قرآن 39:69 نیز الواح مبارکه بعد از کتاب اقدس ص 391 ، تذکره الوفا ص 202، رساله مدنیه 26، فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء ص 14، و مطالع الانوار ص 41 و 45 انگلیسی را برای مطالعه متونی که در آنها به این آیه استناد شده است ملاحظه نمایند.

" هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿210﴾ " ⁸⁴

(مگر انتظار آنان غیر از اینست که خدا و فرشتگان در {زیر} سایبان‌هایی از ابرسپید به سوی آنان بیایند و کار {داوری} یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا باز گردانده می‌شود)

(سوره 2 > بقره < آیه 206)

" وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿22﴾ " ⁸⁵

(و {فرمان} پروردگارت و فرشته {ها} صف در صف آیند)

(سوره 89 > الفجر < آیه 23)

" يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا ⁸⁶ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿38﴾ " ⁸⁶

(روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند و {مردم} سخن نگویند مگر کسی که {خدای} رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید)

(سوره 78 > نباء < آیه 38)

" كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿26﴾ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿27﴾ " ⁸⁷

(هر چه بر {زمین} است فانی شونده است؛ و ذات با شکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند.)

(سوره 55 > رحمن < آیات 26-27)

" وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿75﴾ " ⁸⁸

(و فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش به ستایش پروردگار خود تسبیح می‌گویند و میانشان به حق داوری می‌گردد و گفته می‌شود سپاس ویژه پروردگار جهانیان است)

(سوره 39 > زمر < آیه 75)

در مورد شرایط افراد برگزیده در آن روز قرآن می‌فرماید:

⁸⁴ لوح ابن ذنب ص 82، کتاب ایقان ص 57، 111، منتخباتی از آثار مبارکه حضرت باب انگلیسی، ص 56.
⁸⁵ لوح ابن ذنب ص 87، منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله ص 34، 37، و مطالع الانوار انگلیسی ص 93.
⁸⁶ منتخبات آثار مبارکه حضرت اعلی انگلیسی، ص 50.

" يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿12﴾ "

(آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است.) به آنان گویند: {امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر {درختان} آن نهرها روان است و در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ)

(سوره 57 <حدید> آیه 12)

از این آیات بدیهی است که رویدادهای توصیف شده باید به صورت الفاضلی نمادین در نظر گرفته شوند. آیه "هل ينظرون الا ان ياتيهم في ظلل من الغمام"⁸⁷ (مگر انتظار آنان غیر از اینست که خدا... در زیر سایبانهایی از ابر سپید به سوی آنان بیاید) باید با آیه: "لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿﴾ (چشمها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را در می یابد و او لطیف آگاه است) (سوره 6 <انعام> آیه 103) و نیز با تاکید بر این آیه در نظر گرفته شوند.

" وَبَبَقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿88﴾ " (و ذات با شکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند)

آمدن پروردگار تنها با آمدن مظهر ظهورش در شکوه خالق: حضرت بهاءالله صورت می پذیرد. در حقیقت در برخی نمونهها، قرآن، اعمال انجام شده توسط محمد رسول الله را به عنوان اعمال انجام شده توسط خدا نسبت می دهد، که به مسلمین صاحب بصیرت به طریقی صفات و قدرت حقیقی مظاهر ظهور الهی را، که بعدها توسط حضرت بهاءالله آشکار گردید، می رساند.

یکی از این رویدادها زمانی که مذاکراتی در محله هدییه رخ داد، واقع گردید، هنگامی که گروه کثیری از مؤمنین برسم معمول با گذاشتن دست بر روی یکدیگر در حالی که دست پیغمبر روی دست سایرین بود بیعت نمودند. آیه ذیل در ارتباط با این رویداد نازل گردید:

" إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ⁸⁹ فَمَنْ تَكَثَّ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أُوْفِيَ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿10﴾ "

⁸⁷ . حضرت بهاءالله در کتاب ایقان ص112 تفسیر امامان در ارتباط با این آیه در اشاره به قائم و مظهر ظهورش را تصدیق می فرماید.

⁸⁸ . قرآن 55:27.

⁸⁹ . منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاءالله ص145، کتاب ایقان صص106، 138.

(در حقیقت کسانی که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند دست خدا بالای دست‌های آنان است پس هر که پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند بزودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد)

(سوره 48 <فتح> آیه 10)

دست خدا که بالای همه دست‌ها بود دست محمد بود.

نمونه دیگر در مورد تطبیق محمد با خدا و نقشش در ابراز قدرت خدا در حین غزوه بدر⁹⁰ رخ داد. محمد در حالیکه مجبور بود با افرادی واقعا عجیب و غریب نبرد نماید، دعا نموده و سپس مشتی خاک برداشته و در مسیر دشمن پرتاب نمود. مؤمنین در نبرد پیروز شدند و آیه ذیل از جمله آیاتی است که به تبع آن نازل شد:

" فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ⁹¹ وَمَا رَمَتِ إِذْ رَمَتِ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿17﴾ "

(و شما آنانرا نکشتید بلکه خدا آنان را کشت. و چون {ریگ به سوی آنان} افکندی، تو نیفکندی بلکه خدا افکند. {آری خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند} و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو بیازماید. قطعاً خدا شنوای داناست.)

(سوره 8 <انفال> آیه 17)

نکته مهم سوم که قرآن در ارتباط با روز قیامت و ساعت ارائه می‌دهد کلیدی به درک عمیق‌تر آیاتی است که در حالیکه بسیار توصیفی هستند اما نمی‌توان از طریق تفسیر ظاهری آنان را ادراک نمود.

" كَأَيِّن مِّن آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿105﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿﴾ أَفَأَمِنُوا أَن تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ "

(و چه بسیار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین است که بر آنها می‌گذرند در حالی که از آنها روی بر می‌گردانند؛ و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه {با او چیزی} شریک می‌گیرند؛ آیا ایمنند از اینکه عذاب فراگیر خدا به آنان در رسد یا قیامت در حالی که بی‌خبرند به ناگاه آنان را فرا رسد؟)

⁹⁰ محمد و نور اسلام، صص 64-71، مطلبی درباره این غزوه مهم دارد.

⁹¹ حضرت بهاء الله در کتاب ایقان ص 138 می‌فرماید: "و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه (انی ان الله) حق است و ربیبی در آن نیست چنانچه بکرات مبرهن شد که به ظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر اینست که میفرمایند: حو ما رمیت از رمیت ولكن الله رمی..."

(سوره 12 <یوسف> آیه 105-107)

" وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿39﴾ " ⁹²

(و آنان را از روز حسرت بیم ده آنگاه که داوری انجام می‌گیرد و حال آنکه آن‌ها {اکنون} در غفلتند و سر ایمان آوردن ندارند)

(سوره 19 <مریم> آیه 40)

"...ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿25﴾ " ⁹²

(آنگاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی دیگر را لعنت می‌کنند و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود)

(سوره 29 <عنکبوت> آیه 25)

با همه هیاهو و آشوبی که در آن روز بر آسمان و زمین، ستارگان و کوه‌ها اثر می‌گذارد، و با مشاهده آمدن خدا، پروردگار، انبیاء و ملائک، چطور کسی می‌تواند "ناآگاه"، "بی اعتنا" یا "بی ایمان" باشد، و فرصتی بیابد یا حضور ذهنی پیدا کند که "دیگران را انکار کند" یا "دیگران را لعنت نماید"؟ بنابراین، مطمئنا رویدادی را که در آن روز اتفاق می‌افتد نمی‌توان از نظر ظاهری درک نمود و شرایطی که برای بشر مرقوم گشته را باید به عنوان شرایطی که بر روحشان تأثیرگذار است برداشت نمود. آیات ذیل به روشنی چگونگی و علت "ناآگاه بودن کافران را توضیح می‌دهد.

" وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِئُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿55﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿56﴾

(و روزی که رستاخیز برپا شود مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی {بیش} درنگ نکرده اند {در دنیا هم} این گونه به دروغ کشانیده می‌شدند، [لی] کسانی که دانش و ایمان یافته‌اند می‌گویند قطعاً شما [به موجب آنچه] در کتاب خدا [ست] تا روز رستاخیز مانده‌اید و این روز رستاخیز است ولی شما خودتان نمی‌دانستید)

(سوره 30 <روم> آیات 6-54)

⁹² معجزات و متشابهاات صص 86-87 را ملاحظه کنید.

افراد شریر وقایع آن روز را تماشا خواهند نمود اما اهمیتش را ادراک نخواهند کرد، در حالی که آنانی که بدیشان "علم و ایمان" مظهر ظهور الهی و وفا به او، عنایت گردیده قادر خواهند بود که بگویند: "شما از کتاب الهی مفهوم ظاهری روز قیامت را ادراک نموده‌اید و از اینرو درباره اینکه "این روز قیامت است" دچار سوء تفاهم شده‌اید.

در تصویر چهارم، روز قیامت به عنوان فرصتی برای نواختن "دو نفخ صور" ارائه می‌شود:

" وَنُفِخَ فِي الصُّورِ⁹³ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿68﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا⁹⁴ وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿69﴾⁹⁵ "

(و در صور دمیده می‌شود پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بیهوش در میفتد مگر کسی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و به ناگاه آنان برپای ایستاده می‌نگرند؛ و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه {اعمال در میان} نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند و میانشان به حق داوری گردد و مورد ستم قرار نگیرند.)

⁹³.. در الواح مبارکه بعد از کتاب اقدس حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "انا نفخنا فی الصور وهو قلمی الاعلی... " برای مطالعه بیشتر لوح ابن ذئب صص 97-98، منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاءالله صص 34، تذکره الوفا صص 247 و 233، و منتخباتی از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء صص 13 را ملاحظه نمایند.

95. نیز در الواح مبارکه حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ایشان می‌فرمایند " تالله قد نفخ فی صور البیان ... هذا یوم فیہ اشرفت الارض به نور ربک... " نیز پاورقی 84، و یادداشت‌هایی بر فرائد براساس قرآن ص 16 را ملاحظه کنید.

(سوره 39 <زمر> آیات 68-69)

این آیات درباره زمان ظهور "کتاب" می‌باشد. این نمی‌تواند اشاره به قرآن یا عهد قدیم و جدید باشد چون این‌ها در زمانی که آیه در قرآن ذکر شده وجود داشتند. بعلاوه، از پیش گفته شده که ظهور "کتاب" به دنبال دو نفخ صور در روز قیامت، زمانی که "زمین به نور پروردگارش روشن گردد" خواهد بود. بنابراین "کتاب" باید اشاره به ظهور دیگری باشد، زیرا چطور ممکن است وعده به کتابی داد که در حال حاضر موجود است؟ قبل از به پایان بردن این فصل ملاحظه یک آیه دیگر در ارتباط با روز قیامت مفید می‌باشد:

" وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفَتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿73﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿74﴾

(و کسانی که از پروردگارش پروا داشته‌اند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند، تا چون بدان رسند و درهای آن {برویشان} گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند "سلام بر شما خوش آمدید در آن درآیید {و} جاودانه {بمانید}؛ و گویند سپاس خدایی را که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و سرزمین {بهشت} را به ما میراث داد از هر جای آن باغ {پهناور} که بخواهیم جای می‌گزینیم " چه نیک است پاداش عمل‌کنندگان)

(سوره 39 <زمر> آیات 73-74)

در اینجا خداوند مجدداً وعده می‌دهد که در آن روز بهشت بر روی زمین مستقر خواهد شد. بنابراین زمین و آسمان‌ها و کوه‌ها آنطور که از تفسیر ظاهری ممکن است استنباط شود، در آن روز ناپدید نخواهند شد. در حقیقت، در قرآن توضیح داده شده که بهشت و جهنم بعد از آن روز نیز تا زمانی که زمین و آسمان‌ها وجود دارند کماکان باقی خواهد ماند:

" كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿102﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿103﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿104﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿105﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿106﴾؛ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿107﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ غَيْرَ مَجْدُودٍ ﴿108﴾ "

(و این گونه بود {به قهر} گرفتن پروردگارت وقتی شهرها را در حالی که ستمگر بودند {به قهر} می‌گرفت. آری {به قهر} گرفتن او دردناک و سخت است؛ قطعاً در این {یادآوری‌ها} برای کسی که از عذاب آخرت

می‌ترسد عبرتی است. آن {روز} روزی است که مردم را برای آن گرد می‌آورند، و آن {روز} روزی است که {جملگی در آن} حاضر می‌شوند؛ و ما آن را جز تا زمان معینی به تأخیر نمی‌افکنیم؛ روزی {است} که چون فرا رسد هیچ کس جز به اذن وی سخن نگوید. آنگاه بعضی از آنان تیره بختند و {برخی} نیکبخت؛ و اما کسانی که تیره بخت شده‌اند در آتش فریاد و ناله‌ای دارند؛ تا آسمان‌ها و زمین برجاست در آن ماندگار خواهند بود، مگر آنچه پروردگارت بخواهد زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد؛ و اما کسانی که نیکبخت شده‌اند تا آسمان‌ها و زمین برجاست در بهشت جاودانند مگر آنچه پروردگارت بخواهد. {که این} بخششی است که بریدنی نیست.

(سوره 11 >هود< آیات 104-111)

فصل 11

مجازات و مکافات

داوری و ظهور جدید

میزان

مرگ و زندگی

خورشید، ماه، ستارگان، آسمان و زمین

مطالبی که در عنوان این فصل لیست شده منبع نگرانی عمیق مسلمین است زیرا در هیچیک از کتب مقدسه قبل قسمت اعظم نصوصشان آنطور که در مورد قرآن مصداق دارد به مواضع مجازات و مکافات با توجه به میزان تعیین شده که در آن حیات و اعمال شخص به جهت داشتن استحقاق برای رفتن به بهشت یا جهنم سنجیده می‌شود، به این موضوع اختصاص داده نشده است.

مجازات و مکافات

در قرآن بیان شده که آنانی که ایمان بیاورند و مستقیم باشند پاداششان بهشت خواهد بود:

" إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿13﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿14﴾ "

(محققا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد؛ ایشان اهل بهشتند که به پاداش آنچه انجام می‌دادند جاودانه در آن می‌مانند)

(سوره 46 <احقاف> آیات 12-13)

جهنم یا مکانی از آتش مجازات کسانی است که از خدا اطاعت نکنند:

" **إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿64﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿65﴾** يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿66﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿67﴾ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿68﴾ "

(خدا کافران را لعنت کرده و برای آنها آتش فروزانی آماده کرده است؛ جاودانه در آن می‌مانند نه یاری می‌یابند نه یاور؛ روزی که چهره‌هایشان را در آتش زیر و رو می‌کنند می‌گویند ای کاش ما خدا را فرمان می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم؛ و می‌گویند پروردگارا ما رؤسا و بزرگ‌تران خویش را اطاعت می‌کردیم و ما را از راه به در کردند؛ پروردگارا آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ)

(سوره 33 <حزاب> آیات 64-68)

مجازات نیز سرنوشت امت‌های متمرّد است. قرآن در ارتباط با کسانی که محمد را انکار کرده‌اند، توجه را بدین حقیقت جلب می‌کند:

" **أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ**

(آیا ندیده‌اند که پیش از آنان چه بسیار امت‌ها را هلاک کردیم؟ {امت‌هایی که} در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم و {باران‌های} آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم و رودبارها را از زیر {شهرهای} آنان روان ساختیم. پس ایشان را {بسزای} گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان نسل‌های دیگری پدید آوردیم"

(سوره 6 <انعام> آیه 6)

این است سرنوشت کسانی که از پذیرش محمد رسول الله سر باز زدند. اینکه قرآن می‌گوید نسل‌ها به خاطر گناهانشان نابود شدند و دیگران جایگزین آنان گردیدند نشان می‌دهد که دلیل کمی برای این باور وجود

دارد که امت اسلام آخرین امت است یا امت‌های دیگری توسط خدا به وجود نخواهند آمد، و به مسلمین نقش "امت واسطه"⁹⁶ را می‌دهد.

داوری و ظهور جدید

"ایمان داشتن و ایمان نداشتن"—مؤمن و غیر مؤمن—صفتی است که در پیدایش مظاهر ظهور اهمیت می‌یابد، زیرا داوری رسماً بیان نمی‌شود تا زمانی که از مردم دعوت شود که به سوی نور جدید بچرخند و یا بپذیرند و یا انتخاب کنند که در تاریکی باقی بمانند و قوانین فرستاده شده توسط خدا را نادیده بگیرند. قرآن می‌فرماید:

"اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ..."

(خدا نور آسمان‌ها و زمین است...)

(سوره 24 <نور> آیه 35)

تا زمانی که زمین به نور پروردگارش بدرخشد⁹⁷ اکثر مردم در تاریکی کامل به سر خواهند برد زیرا نفوس نسبتاً کمی آمادگی پذیرش نور جدید را دارند. قرآن به این امر شهادت می‌دهد:

"مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا"

(هر کس به راه آمده تنها به سود خود آمده و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد و ما تا پیامبری برنینگیزیم به عذاب نمی‌پردازیم)

(سوره 17 <اسراء> آیه 16)

خدا هرگز فردی را تنبیه نمی‌کند تا زمانی که رسولی بفرستد!

"وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا"

(و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف {و فساد} بپردازند و در نتیجه عذاب بر آن {شهر} لازم گردد، پس آن را {یکسره} زیر و زبر می‌کنیم)

(سوره 17 <اسراء> آیه 17)

⁹⁶ قرآن 2:137 نیز قرآن 47:40
⁹⁷ فصل 10 پاورقی 84 و 85 را ملاحظه کنید.

افراد ظالم، پیامبر و آیاتی را که از جانب خدا آورده رد می‌کنند. یک شکل تنبیه و مجازات که افراد ظالم با آن تهدید می‌شوند تفرقه و نفاق است:

" قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۚ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿65﴾ " ⁹⁸

(بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد {و دچار تفرقه سازد} و عذاب بعضی از شما را به بعضی {دیگر} بچشاند. بنگر چگونه آیات {خود} را گوناگون بیان می‌کنیم باشد که آنان بفهمند.)

(سوره 6 <انعام> آیه 65)

بدیهی است که پیروان ادیان سلف به آتش تفرقه افتاده‌اند از جمله مسلمین همچنانکه توسط خود محمد در حدیثی پیشگویی شده بود:

"در آخر زمان امت من به 72 فرقه تقسیم خواهند شد همه بجز یک امت به آتش جهنم گرفتار خواهند شد".

اشاره حضرت مسیح در جایی که فرمود، "اغنام من صدایم را می‌شناسند" به افراد خاصی است که صدای حضرت باب و حضرت بهاء‌الله را تشخیص دادند و حیات خود را در راهشان نثار نمودند زیرا آن‌ها امر خدا را اطاعت کردند و به بهشت هدایت شدند.

قرآن داستان شهری را که ساکنانش سه پیامبر را رد نمودند اما یک امت ایمان آورد شرح می‌دهد:

" وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿20﴾ ⁹⁹ اتَّبِعُوا مَنْ لَّا يَسْأَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿21﴾ "

{و {در این میان} مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد، {و} گفت: ای مردم از این فرستادگان پیروی کنید؛ از کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود {نیز} بر راه راست قرار دارند پیروی کنید}

(سوره 36 <یس> آیات 19-20)

⁹⁸ . رسائل و رقائم انگلیسی ص 114 را ملاحظه کنید.

⁹⁹ . حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان ص 128 به این آیه استناد می‌فرماید.

" إِيَّيْ آمَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ ﴿25﴾ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ۗ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿26﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿27﴾¹⁰⁰ ؛ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿28﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿29﴾ يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ ۗ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿30﴾ "

(من به پروردگارتان ایمان آوردم {قرار} مرا بشنوید؛ {سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو} گفته شد به بهشت در آی گفت ای کاش قوم من می دانستند؛ که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد؛ پس از {شهادت} وی هیچ سپاهی از آسمان بر قومش فرود نیاوردیم و {پیش از این هم} فرو فرستنده نبودیم؛ تنها یک فریاد بود و بس. و به ناگاه {همه} آن‌ها سرد برجای فرسردند؛ دروغا ای بندگان هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می کردند)

(سوره 36 <یس> آیات 24-29)

به محض اینکه آن مرد گفت که ایمان دارد به او گفته شد: "به بهشت وارد شو"، اما کسانی که ایمان نیاوردند ساکت و خاموش شدند.

در سوره رحمن (55) خدا درباره "دو بهشت" سخن می گوید:

" وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿46﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿47﴾ "

(و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ است؛ پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟)

(سوره 55 <رحمن> آیات 46-7)

کل این سوره برای بهائیان حائز اهمیت است زیرا آیه "فبأی آلاء ربکما تکذبان" 31 بار در 76 آیه این سوره تکرار شده است. سوره با کلمات مثنی نازل شده که ارتباط مخصوصی با وجوه دور حضرت بهاءالله دارد.

" وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿4﴾ "

(و هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر اینکه برای آن اجلی معین بود...)

(سوره 15 <حجر> آیه 4)

¹⁰⁰ بر منتخباتی از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء ص 182 به این آیه استناد شده است.

میزان

"میزان" به نصوص مقدسه‌ای اشاره دارد که از آن طریق بشر قادر است اعمال فردی و جمعی خود را بسنجد. پیامبران الهی **میزان** را با ظهور **کتاب** به ارمغان آوردند:

" لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... "

(به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند...) (سوره 57 <حدید> آیه 25)

قرآن و میزان نیز توسط محمد پیامبر نازل گشته است. از طریق وی خدا اعلان فرمود که "ساعت نزدیک است" ¹⁰²¹⁰¹

" لَلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ ۖ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾ "

(خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد و تو چه می‌دانی شاید رستاخیز نزدیک باشد)

سوره 42 <شوری> آیه 16)

و زمانی که ساعت فرا رسد:

" السَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ... "

(و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت...)

(سوره 55 <رحمن> آیه 6)

زندگی و مرگ

¹⁰¹ .اولی لک فالولی؛ ثم اولی لک فالولی

قرآن با سبک زیبا و منحصر به فردش اغلب حقایق روحانی را در قالب استعاره و تمثیل بیان می‌کند به همان روشی که مسیح به منظور انتقال حقایق روحانی برای پیروانش در قالب تمثیل صحبت می‌نمود. به شیوه‌ای که به درک آن‌ها کمک نماید.

زندگی و مرگ در مفهوم روحانی "ایمان" یا "انکار" نور الهی است که از طریق مظاهر ظهورش به عالم آورده شده‌اند. یکی از آشکارترین سوره‌هایی که این تفسیر را تایید می‌کند سوره ای است که در ارتباط با اعلان ایمان به اسلام توسط حمزه عموی محمد پیامبر می‌باشد:

" أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا¹⁰³ يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ۚ كَذَلِكَ زُجِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ "

(آیا کسی که مرده {دل} بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نور پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است)

(سوره 6 > انعام < آیه 122)

حمزه نه از نظر فیزیکی مرده بود و نه به زندگی فیزیکی بازگردانده شده بود بلکه مادام که پیام پیامبر را انکار می‌کرد مرده به حساب می‌آمد. که با پذیرش و اعتقاد به پیام پیامبر هدایت شده، این امر به او حیات بخشید.

" وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿20﴾ أَمْ أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۗ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿21﴾ "

(و کسانی را که جز خدا می‌خوانند و چیزی نمی‌آفرینند در حالی که خود آفریده می‌شوند؛ مردگانند نه زندگان و نمی‌دانند کی برانگیخته خواهند شد.)

(سوره 16 > نحل < آیه 20-22)

بنابراین اینطور استنباط می‌شود که "برانگیخته شدن" به معنی برانگیخته شدن روح از گور و اعطای حیات روحانی است. اینکه "قیامت" روحانی است نه فیزیکی در آیات ذیل بیشتر تایید می‌گردد:

¹⁰³ . بحث م. مصطفی از این موضوع بر اساس بیان حضرت بهاءالله در کتاب ایقان ص 92 و 93 بوده و تایید آن نیز در قرآن 8:24 آمده است. در مقدمه ای بر شیعه اسلام ص 151 ،مورژان مؤمن متذکر میشود که تفسیر شیعه از "نور" که در آیه 122 سوره انعام بکار رفته اشاره به امامان است.

" وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جِهْرَةً فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿55﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿56﴾ "

(و چون گفتید ای موسی تا خدا را آشکار نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس در حالی که می‌نگریستید صاعقه شما را فرو گرفت؛ سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگزاری کنید)

(سوره 2 > بقره < آیات 52-53)

این کلمات خدا خطاب به یهودیانی است که بنا به توضیح مفسرین برای 40 سال در بیابان‌ها سرگردان شدند. قوم یهود به طور فیزیکی صاعقه زده نشدند و از نظر فیزیکی هم نمردند. بدیهی است که واژه‌های "مرگ" و "زندگی" به شرایط روحانی یهودیان اشاره داشت نه وضعیت فیزیکی ایشان. خدا خطاب به یهودیان اینگونه انداز فرمود:

" كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿28﴾ "

(چگونه خدا را منکرید با آنکه مردگانی بودید و شما را زنده کرد باز شما را می‌میراند [و] باز زنده می‌کند [و] آنگاه به سوی او باز گردانده می‌شوید) 28

(سوره 2، > بقره < آیه 26)

چه زمان یهودیانی که مرده بودند به زندگی آورده شدند آیا جز از طریق پذیرش عیسی مسیح؟ چه باعث مرگشان شد؟ جز آنکه محمد رسول الله را انکار کردند؟ و چطور در پایان به سوی خدا بازگشتند؟ جز آنکه حضرت بهاءالله را پذیرفتند؟

بهمین منوال، نور و تاریکی بینایی و نابینایی نیز نمایانگر حالت روحانی است.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿19﴾ وَالَّذُلُمَاتُ وَالنُّورُ ﴿20﴾ وَالظَّلِيلُ وَالْأَحْرُورُ ﴿21﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ ۚ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿22﴾ ۚ إِنَّ أُنْتِ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿23﴾¹⁰⁴

(و نابینا و بینا یکسان نیستند) 19 (و نه تیرگی‌ها و روشنایی) 20 (و نه سایه و گرمای آفتاب) 21 (و زندگان و مردگان یکسان نیستند خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند و تو کسانی را که در گورهایند نمی‌توانی شنوا سازی) 22 (تو جز هشداردهنده‌ای [بیش] نیستی) 23

(سوره 35، فاطر، آیات 20-21)

این کلمات از جانب خداوند خطاب به محمد رسول الله است. بدیهی است "کسانی را که در گورهایند" نمی‌توان مرده فیزیکی به حساب آورد. نیز اگر منظور از نابینا و بینا و تاریکی و نور و سایه و مرده و زنده حالت فیزیکی وجود در طبیعت بود آنوقت در حقیقت برای قادر متعال لزومی نداشت که ذکری از نابرابری در کتاب نازله اش نماید.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ¹⁰⁵ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ¹⁰⁶ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿257﴾

(خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می‌برد. ولی کسانی که کفر ورزیده‌اند سرورانشان {همان عصیانگران} طاغوتند که آنان را از روشنایی ولو انزلنا به سوی تاریکیها به در می‌برند آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند)

(سوره 2 > بقره < آیات 258-9)

حقیقت مندرج در این آیات اینست که کسانی که خود را از رحمت ایمان به مظهر ظهور الهی محروم می‌سازند در شرایطی بدتر از اجساد مردگانی هستند که در گورهایشان مدفون شده‌اند، زیرا در حقیقت افرادی که از نظر روحانی مرده‌اند زمانی که از آنها دعوت میشود که کلام الهی را بپذیرند، لجوجانه را آنرا رد کرده و فساد اخلاقی را منتشر می‌کنند.

﴿ وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴾ ﴿111﴾

(و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می‌فرستادیم و {اگر} مردگان با آنان به سخن می‌آمدند و هر چیزی را دسته دسته در برابر آنان گرد می‌آوردیم باز هم ایمان نمی‌آوردند جز اینکه خدا بخواهد ولی بیشترشان نادانی می‌کنند)

(سوره 6 > انعام < آیه 111)

﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴾ ﴿11﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ

¹⁰⁵ حضرت عبدالبهاء این آیه قرآن را در بحث تبلیغ و عشق الهی برای مؤمنین نقل فرمودند. فرامین تبلیغی ص 11
¹⁰⁶ نام بت پیش از اسلام.

و چون به آنان گفته شود در زمین فساد مکنید می‌گویند ما خود اصلاح‌گریم؛ به هوش باشید که آنان فساد
گرانند لیکن نمی‌فهمند.

(سوره 2 > بقره < آیات 10-11)

قرآن به آنان به عنوان "بدترین جنبدگان" اشاره می‌کند

" ﴿۱۰﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ ﴿۲۲﴾" ¹⁰⁷

(قطعا بدترین جنبدگان نزد خدا کران و لالانی هستند که نمی‌اندیشند)

(سوره 8 > انفال < آیه 22)

" ﴿۱۰﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵۵﴾" ¹⁰⁷

(بی‌تردید بدترین جنبدگان پیش خدا کسانی‌اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی‌آورند.)

(سوره 8 > انفال < آیه 57)

در مورد آنانی که چشم دارند اما نمی‌بینند پیش‌تر نازل شده:

" وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا
أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۲۶﴾" ¹⁰⁷

(و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آن‌ها {چنان} امکاناتی نداده‌ایم، و برای
آنان گوش و دیده‌ها و دل‌هایی {نیرومندتر از شما} قرار داده بودیم ولی چون به نشانه‌های خدا انکار
ورزیدند {نه} گوششان و نه دیدگانشان و نه دل‌هایشان به هیچ وجه به دردشان نخورد و آنچه ریشخندش
می‌کردند به سرشان آمد.)

(سوره 46 > حقاف < آیه 25)

خورشید، ماه، ستارگان، آسمان و زمین

" إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿۱﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿۲﴾" ¹⁰⁸

¹⁰⁷ حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه ص 4 از این آیه استفاده نموده اند.

(آنگاه که خورشید بهم در پیچید؛ و آنگاه گه ستارگان همی تیره شوند)

سوره 81 <تکویر> آیات 1-2)

" فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿8﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿109﴾ "

(پس وقتی که ستارگان محو شوند؛ و آنگاه که آسمان بشکافد"

(سوره 77 <مرسلات> آیات 8-9)

" إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿1﴾ وَأُذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿2﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿3﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿4﴾ وَأُذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿5﴾ "

(آنگاه که آسمان زهم بشکافد؛ و پروردگارش را فرمان برد و چنین سزد؛ و آنگاه که زمین کشیده شود؛ و آنچه را که در آن است بیرون افکند و تهی شود؛ و پروردگارش را فرمان برد و {چنین} سزد)

(سوره 84 <انشقاق> آیات 1-5)

" إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿1﴾ وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿2﴾ "

(آنگاه که آسمان زهم بشکافد؛ و آنگاه که اختران پراکنده شوند)

(سوره 82 <انفطار> آیات 1-2)

" وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿8﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿9﴾ "

(و ماه در خسف افتد؛ و آفتاب و ماه بهم گرد آیند)

(سوره <قیامت> آیات 75-8-9)

قرآن با چنین تصویری طلوعه وقایعی را که در یوم الله زمانی که همه به سوی او باز خواهند گشت از پیش خبر می‌دهد. بدیهی است که آسمان، زمین، خورشید، ماه و ستارگان باید وجوه عالم روحانی را نشان دهند.

¹⁰⁸ . میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرآند به این آیه و سایر آیات درباره وقوع یوم الله استناد نموده اند.
¹⁰⁹ در کتاب ایقان ص 34 حضرت بهاء الله آشکار می فرمایند که منظور از شکافتن آسمان سماء ادیانست که در هر ظهور مرتفع می شود و بطهور بعد شکافته می گردد. رساله ابن ذنب صص 98-99، منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله، صص 37 و 214 را ملاحظه کنید.
¹¹⁰ . منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله ص 37 را که به این آیه اشاره شده ملاحظه کنید.

فصل دوازدهم

موضوع معجزات

قرآن با کلماتی روشن، بین مؤمن و غیر مؤمن، بینا و نابینا، خوش قلب و شریر و شنوا و ناشنوا تمیز قائل شده است. زمانی که محمد ابراز فرمود که نابینا و بینا مساوی نیستند به بینش روحانی اشاره می نمود. آنانی که نابینا نیستند کسانی هستند که "شمس حقیقت" را می بینند و فوراً تشخیص می دهند، و هیچ تفاوت اساسی بین ظهورات گوناگون خدا نمی یابند.

" الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿52﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنَ الْقَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿53﴾ "

(کسانی که قبل از آن کتاب {آسمانی} به ایشان داده ایم، آنان به {قرآن} می گروند؛ و چون برایشان فرو خوانده شود می گویند بدان ایمان آوردیم که آن درست است {و} از طرف پروردگار ماست. ما پیش از آن {هم} از تسلیم شوندگان بودیم)

(سوره 28 <قصص> آیات 52-53)

از اینرو کسانی که از نظر روحانی بینا هستند کسانی هستند که یکی از کتب نازل شده قبل از قرآن را پذیرفته بودند و ایمان خود نسبت به قرآن را نیز اظهار و تاکید کردند که قبل از نزول قرآن نیز مسلمان

بوده‌اند و به مسلمان بودن خود در پرتو ظهورش ادامه دادند. قرآن از نظر روحانی نابینا را اینگونه توصیف می‌فرماید:

لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

(...دل‌هایی دارند که با آن {حقایق} را دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. آری همان غافل ماندگانند)

(سوره 7 <اعراف> آیه 178)

چه چیز می‌تواند چنین مردمی را متقاعد سازد و چشمانشان را به شمس حقیقت باز نماید، گوش‌هایشان را به آواز بلبل حقیقت متوجه سازد یا قلوبشان را در معرض بارش باران حقیقت قرار دهد؟

" وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿111﴾ "

(و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می‌فرستادیم و {اگر} مردگان با آنان به سخن می‌آمدند و هر چیزی را دسته دسته در برابر آنان گرد می‌آوردیم باز هم ایمان نمی‌آوردند جز اینکه خدا بخواهد ولی بیشترشان نادانی می‌کنند)

(سوره 6 <انعام> آیه 111)

به عنوان آخرین مستمسک، غیر مؤمنین تقاضای معجزه می‌کنند:

" وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَنْجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿90﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿91﴾ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ﴿92﴾ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ ۗ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿93﴾ " 111

111 نقل حضرت باب از این آیات در منتخباتی از آثار مبارکه حضرت باب بزبان انگلیسی صص 121-2 آمده است. میرزا ابوالفضل در کتاب فراند صص 269-70 انگلیسی و معجزات و متشابها ص 108 به این آیات استناد می‌کنند در کتاب اخیر این آیه (17:95) را نقل می‌نمایند

هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبْعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٤﴾ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمَشُّونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ﴿٩٥﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۗ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾:

" و گفتند تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛... یا چنانکه ادعا می‌کنی آسمان را پاره پاره بر {سر} ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را در برابر {ما حاضر} آوری؛ یا برای تو خانه‌ای از طلا {کاری} باشد یا به آسمان بالا روی و به بالا رفتن تو {هم} اطمینان نخواهیم داشت تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم. بگو پاک است پروردگار من آیا {من} جز بشری فرستاده‌ام؟)

(سوره 17 <اسراء> آیات 92-95)

با وجودیکه خدا تأکید می‌فرماید که ظهور معجزه در قدرت پیامبران است، مردم به آنان ایمان نیاوردند و تنبیه شدند:

" وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ ۚ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا ¹¹² وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا "

(و {چیزی} ما را از فرستادن معجزات باز نداشت جز اینکه پیشینیان آن‌ها را به دروغ گرفتند و به ثمود ماده شتر دادیم که {پدیده‌ای} روشنگر بود ولی به آن ستم کردند و ما معجزه‌ها را جز برای بیم دادن مردم نمی‌فرستیم)

(سوره 17 <اسراء> آیه 61)

حضرت بهاء‌الله در تفسیری که بر سوره شمس داشته‌اند توضیح می‌فرمایند که ثمود قومی بود که خدا صالح پیامبر را برای آنان فرستاد و پس از آنکه ایشان را به صالح بودن فراخواند، او را رد کردند. ایشان تأکید فرمودند که آن‌ها از احکام خدا سر پیچیدند تا آنکه زانوی ماده شتر را بریدند، تصویری که در سوره هود نیز استفاده شده است. آیات قرآنی شرح می‌دهد که چگونه خدا برای این امت یک ماده شتر فرستاد و تقاضا نمود که اجازه دهند آزادانه بچرد اما امت نافرمانی نمودند و زانوی آنرا قطع کردند. نتیجتاً خشم خدا بر آن‌ها نازل شد و نابود گردیدند.

معجزه حقیقی کتاب است

معجزه حقیقی یک ظهور الهی کتاب است که خدا فرو می‌فرستد و در نصوص مقدسه بارها و بارها بدان اشاره شده است. قرآن، برای مثال، منکرین و غیر مؤمنینی را که بر نمایش معجزات از جانب پیامبر اصرار

¹³ . نیز قرآن 5-7:73، 11:68، 26:157 و کتاب ایقان ص 8 جانی که حضرت بهاء‌الله به ظهور صالح در میان قوم ثمود، مردمی قدیمی در شمال عربستان و امتناع از پذیرش تعالیم وی اشاره می‌نماید را ملاحظه کنید. در لوح ابن ذئب ص 75 حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "تفکر فی الناقة مع انها من الحيوان رفعها الرحمن الى مقام نطق السن العالم بذكرها و ثنائها...".

می‌ورزیدند، همانند توصیفش از کسانی که موسی را انکار کردند و او را شعبده باز و ساحر¹¹³ نامیدند، توصیف می‌نماید. در ارتباط با او، قرآن می‌فرماید:

" فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿13﴾ " ¹¹⁴

(و هنگامی که آیات روشنگر ما به سوی ایشان آمد گفتند این سحری آشکار است)

(سوره 27 <نمل> آیه 13)

و نیز:

" فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ ﴿36﴾ " ¹¹⁵

(پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورد گفتند این جز سحری ساختگی نیست و از پدران پیشین خود چنین {چیزی} نشنیده‌ایم)

(سوره 28 <قصص> آیه 36)

در قرآن آشکارا یادآوری شده که معجزات هرگز عاملی متقاعد کننده برای کسانی که شک دارند یا انکار می‌کنند نیست بلکه دلیلی برای لجاجت و سرسختی بیشتر می‌باشد.

زمانی که محمد پیامبر رسالتش را اظهار نمود و با همین تقاضا مواجه شد خدا بر او نازل فرمود:

" فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ ۚ أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۗ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ﴿48﴾ " ¹¹⁶

(پس چون حق از جانب ما بر ایشان آمد گفتند چرا نظیر آنچه به موسی داده شد به او داده نشده است؟ آیا به آنچه قبلاً به موسی داده شد کفر نورزیدند؟ گفتند دو ساحر با هم ساخته‌اند و گفتند ما همه را منکریم)

(سوره 28 <قصص> آیه 48)

خدا نیز در پاسخ به این وضعیت نازل فرمود:

" قُلْ فَاتُوا بَكْتَبِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ اِهْدِي مِنْهُمَا اتْبَعَهُ ان كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿49﴾ " ¹¹⁷

¹¹³ . قرآن داستان موسی را هفت بار باز گو می‌کند.

¹¹⁴ . منتخبات آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله ص 147، جانی را که به امتناع بی وفایان از ظهور وی اشاره می‌فرماید ملاحظه کنید، می‌فرماید: "ان هذا الا سحر مبين" درست مانند نسلهای پیشین.

(بگو پس اگر راست می گوئید کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو هدایت کننده تر باشد تا پیروش کنم)¹¹⁵

(سوره 28 > قصص < آیه 49)

بنابراین معجزه حقیقی کتاب نازل است. این دلیلی انکارناپذیر است. کسی که اصرار در معجزه می کند قلبش بیمار است. در آیه 133 سوره طه اینگونه آمده است:

" وَقَالُوا لَوْلَا يَا تَيْنَا بَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۗ... " ¹¹⁶

(و گفتند چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای برای ما نمی آورد؟...)

و خدا در پاسخ قلوب شکاک را انذار فرمود:

" أَوَلَمْ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿133﴾ "

(آیا دلیل روشن آنچه در صحیفه‌های پیشین است برای آنان نیامده است؟)

یعنی آیا چشم آنانی که تقاضای معجزه دارند انقدر کور است که نمی‌فهمند مواضع تورات و انجیل را که تا کنون توسط خردمندترین و مطلع‌ترین افراد میان خودشان درک نشده بود در قرآن توضیح داده شده، است؟ یا آیا معجزه‌ای متقاعد کننده تر از یک کتاب که موارد پیروی شده توسط امت‌های قبل را تکرار و حیات روحانی جدیدی به ارواح مرده ایشان عطا می‌نماید، وجود دارد؟

"يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ..."

(...آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را به رایشان حرام می‌گرداند و از دوش آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است بر می‌دارد...)

¹¹⁵ در مقالات معجزات و متشابهاات صص 126، 156، و 170 میرزا ابوالفضل به این آیه استناد می‌کند. اولین اشاره اش به این آیه در این بحث است که "حضرت محمد بنفسه کتاب مقدس را بعنوان سندی برای اعتبار ادعاهایش ارائه نمود زیرا نور، هدایت و بخشش الهی در آن ذخیره شده است. او از انجام معجزه امتناع ورزید...". در اشاره دوم، به این آیه در رابطه با بحثی در ارتباط با فصاحت که در آن ذکر می‌کند که خدا نمی‌گوید: "پس کتابی از جانب خدا بیاورید که فصیحتر از اینها باشد یا در قدرت و صلابت برتر باشد." نهایتاً ذکر می‌کند که "قبل از نزول قرآن این امتها آتش و بت می پرستیدند؛ آنها از موسی یا عیسی یا سایر پیامبران چیزی نمی دانستند. این امتهای بزرگ هدایت شدند، ایمان آوردند و بعنوان مؤمنین اولیه اسلام خود را تسلیم اراده الهی نمودند. این مسلمانان توسط اسلام خلق جدید شدند و اسلام بوسیله حضرت محمد تاسیس و تشریح گردید. نهایتاً، محمد پیامبر شد فقط بدلیل اینکه قرآن مجید بر وی نازل گردید." آیه 49 در پاسخ به "منکران مغرور" است. در کتاب باب ص 87، جناب البیوزی یک خط موازی بین 28:49 قرآن و نقل قول حاجی سید محمد از حضرت باب که فرموده "کتاب من حجت من است... بگذارید کسی که می تواند مانند این آیات بیاورد" کشیده است.

¹¹⁶ میرزا ابوالفضل در بحث "آیات حنشانه ها"، ص 100 معجزات و متشابهاات و فراند صص 185-6 به این آیه اشاره می‌کند

(سوره 7 <اعراف> آیه 156)

در تفسیر بخارائی-قسطلانی در فصلی تحت عنوان "توسل به کتاب و احادیث"، حدیث ذیل به محمد نسبت داده شده است:

"هیچ پیامبری میان پیامبران نیست که به ایشان معجزاتی شبیه آنچه من باور دارم یا آنچه مردم باور دارند، عطا نشده باشد. اما آنچه به من عنایت شد وحی از جانب خداوند قادر و توانا بود. از اینرو امیدوارم در روز قیامت در صف مقدم پیروانش باشم."

این تفسیر در ادامه توضیح می‌دهد که "آنچه مردم باور دارند" اشاره دارد به آنچه برای مردمی که ایمان دارند کافی است، اینکه معجزه محمد در حقیقت، کلمه پروردگار جهانیان است زیرا فخر تمام معجزات، در والاترین مقام و در عظیم‌ترین موضع است. از اینرو بزرگ‌ترین معجزه محمد پیامبر، قرآن است.

فصل سیزدهم

دلایل اضافی از قرآن

در فصل‌های پیشین دلایل بشماره از ظهور باب و بهاء‌الله ارائه شده است. این فصل دلایل بیشتری از قرآن در رابطه با امر بهائی ارائه می‌کند

نام بهاء‌الله ذکر شده است

هر حرفی در الفبای عربی بر طبق سیستمی معروف به ابجد معادل با عددی است. حرف "ا"، "الف" تلفظ می‌شود و ارزش عددی آن یک است. اما "الف" در حقیقت یک حرف بی صدا است مانند همه حروف دیگر عربی حرف بی صدا باید همزه بگیرد، در غیر این صورت "الف" بدون همزه یک حرف صدا دار می‌شود. همزه الحاق شده به "الف" مانند کلمه "بهاء" نیز دارای ارزش عددی یک است. از اینرو "بهاء" در عربی به صورت ب و ه و ا و ه نوشته می‌شود که بهاء است. در این رابطه جالب است ذکر شود که در سوره الحاقه (69)، آیات 13 تا 17 نازل شده:

" فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً ﴿13﴾ وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿14﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿15﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿16﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً " 117

(پس آنگاه که در صور یک بار دمیده شود؛ و زمین و کوه‌ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آن‌ها با یک تکان ریز ریز گردند؛ پس آن روز است که واقعه {آنچنانی} وقوع یابد؛ و آسمان از هم بشکافد و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد؛ و فرشتگان در اطراف {آسمان} اند و عرش پروردگارت را آن روز هشت فرشته بر سر خود بر می‌دارند.)

آیه سیزدهم به یک نفخ صور اشاره دارد، به اولین نفخ صور در سوره زمر (39) آیات 68 و 69 اشاره شده بود. بدیهی است نفخ صور نمی‌تواند برای کار دیگری جز اعلان یک خبر باشد. از اینرو، اعلان اول یا نفخ صور در روز قیامت چیز دیگری جز ندای حضرت باب نیست. به دنبال تحول در همراهانش "هشت فرشته عرش پروردگارت را بر سر خود بر می‌دارند". یک معنی از "هشت" که در آیه به آن اشاره شده جمع ارزش عددی حروف است با احتساب همزه در کلمه بهاء، بنابر این :

ب معادل است با 2

ه معادل است با 5

ا معادل است با 1

مجموع آن می‌شود 8 که همزه یا نام کامل بهاء الله را حمل می‌نماید.

در بسیاری از احادیثی که به حضرت محمد نسبت داده شده معنی عبارت "عرش خدا" توضیح داده شده است از جمله در یکی از آنان معروف به حدیث قدسی خدا می‌فرماید:

117 دکتر یوگو جیاگری در کتابش شوقی افندی ص 83، می‌نویسد: "...از آغاز اقدام متهوران و اصیل حضرت شوقی افندی، زمانی که جناب ماکسول ترسیمات ایشان از مدل مقام اعلی را به رم آورد من مشاهده نمودم که عدد هشت بخشی برجسته در کل پروژه دارد. یک روز بدون اینکه من درباره اهمیت این عدد در بنا و باغهای اطراف ببرسم حضرت شوقی افندی به آیه ای از قرآن که اول آنرا به عربی و سپس به انگلیسی تلاوت فرمودند اشاره نمودند: "...در آن روز هشت عرش پروردگارت را حمل خواهند نمود." سپس ایشان در باره مقام والای حضرت باب توضیح فرمودند و فرمودند که چگونه ایشان جناب ماکسول را در آمیختن مفهوم روحانی این پیش بینی اسلامی در پروژه هدایت فرمودند، تا به مقام والای ایشان گواهی داده، پیامبر شهید مدفون در جایگاه ابدی را مقدس شمرده و نحوه ارتباط نزدیک ظهور حضرت باب با انتظارات جهان اسلام را تاکید نماید. بعلاوه حضرت شوقی افندی متذکر شدند که حضرت عبدالبهاء... همیشه از مقام حضرت باب بعنوان "عرش الهی"؛ و به تابوت حضرت باب نیز بعنوان عرش اشاره می‌فرمایند. حتی آن خاک مقدس نیز توسط ایشان عرش نامیده شده است. در ص 96 کتاب شوقی افندی، جیاگری یادداشت یکی از زائرین را درج می‌نماید: "حضرت شوقی افندی فرمودند: "مسجد مدینه هفت مناره دارد، مسجد سلطان احمد در استانبول شش مناره دارد اما قرآن "هشت" ذکر می‌کند. "م گیل، به وجود لوحی از حضرت عبدالبهاء اشاره می‌کند که در آن این آیه را تبیین می‌فرماید. او می‌نویسد: "سخنان سرکار آقا از این قرار است: آن عرش معبد یا هیکل مظهر ظهور است و نماد مظهر ظهور یک میباشد. و بر طبق ابجد ارزش عددی حروف تشکیل دهنده در هر جا، که بکار رفته اعم از فارسی و عربی، بهاء هشت بعلاوه یک است. (ب به ابجد 2، فتحه نوشته نشده، ه، 5 الف، یک و همزه نیز یک است) بنابرین آیه بدین معنی است: در آن روز بهاء عرش (هیکل) پروردگارت را حمل خواهد نمود. "در آن روز هشت، یک را حمل خواهد کرد. "نیز یادآوری خاطره Summon Up Remembrance، ص 128 را ملاحظه کنید.

"نه زمین و نه آسمان می تواند دارای من باشد مگر قلب بنده وفادار من"

در حدیثی دیگر آمده که حضرت محمد فرموده است:

"قلب مؤمنین عرش رحمن است"

ندا از کجا خواهد آمد؟

در قرآن به مظهر ظهور الهی نام‌های بسیاری، جدا از "رسول" یا "پیامبر"، داده شده است. "نص صریح"، "بشارت"، "کلمه الله"، "منادی"، "منجی"، "روح"، و "نفخ صور" از جمله آنان است. به محمد نام "منادی"، نیز داده شده، کسی که فریادش فراخوان ایمان است:

" رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ۗ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأُبْرَارِ ﴿193﴾ " 118

(پروردگارا ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که به پروردگار خود ایمان آورید، پس ایمان آوردیم پروردگارا گناهان ما را بیامرز و بدی‌های ما را به زدای و ما را در زمره نیکان بمیران)

(سوره 3 <آل عمران> آیات 1-190)

در سوره ق (50) خدا محمد را خطاب کرده از طریق وی پیروان محمد را با کلمات ذیل مخاطب می‌سازد:

" فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَفْتُلُونَ وَاسْبِحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿39﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿40﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ ۚ 119 مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿41﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ۗ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿42﴾ " 120

(و بر آنچه می‌گویند صبر کن و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح گوی؛ و پاره‌ای از شب و به دنبال سجود {به صورت تعقیب و نافله} او را تسبیح گوی؛ و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا در می‌دهد به گوش باش؛ روزی که فریاد {رستاخیز} را به حق می‌شنوند آن {روز} روز بیرون آمدن {از زمین} است.)

118 . خواننده بهائی تشخیص خواهد داد که این آیات همانهایی هستند که مؤمنین اولیه ظهور جدید نقل می نمودند. تذکره الوفا صص 231 و 239 و مطالع الانوار انگلیسی صص 146-7 ترجمه حضرت شوقی افندی را ملاحظه کنید.
119 . اشارات در آثار بهائی به "مناد" در لوح ابن ذئب ص 94، منتخباتی از آثار مبارکه ص 34، و الواح مبارکه بعد از کتاب اقدس ص 5،
58، منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء ص 12، را می توان یافت.
120 . این آیه در ص 35 منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاءالله آمده است: "قل قد اتت الصيحة و خرج الناس من الاجداث و هم قيام ينظرون و منهم مسرع الى شطر الرحمن و منهم مكب على وجهه في النار و منهم متحIRON..."

(سوره 50 <حق> آیات 38-41)

از اینرو خدا، رسولش، و از طریق وی کل امتش را به شنیدن ندای منادی که "از مکانی نزدیک به همه به طور یکسان، ندا می‌دهد" اخبار می‌نماید و آن روز، روز قیامت است، روز "بیرون آمدن از قبرها".

اما محمد، بر طبق آیه 190 سوره آل عمران، بنفسه یک منادی بود. از اینرو، آن منادی که محمد به شنیدنش امر شده بود مظهر ظهور دیگری است که در آینده ظاهر خواهد شد و از مکانی نزدیک مکه ندا خواهد نمود.

این مکان نزدیک کجا می‌تواند باشد؟ در سوره اسراء (17) یا نام دیگرش، بنی اسرائیل آیه اول می‌فرماید:

"سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١٧﴾" ¹²¹

(منزه است آن {خدایی} که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.)

قابل ذکرترین حوزه‌های اورشلیم که در کتب مقدسه و در احادیث از آن یاد شده عکا و بغداد است. احادیث در ارتباط با عکا که توسط شیعیان و اهل سنت هر دو پذیرفته شده است، شامل موارد زیر می‌باشد:

عبدالعزیز پسر عبدالسلام از قول محمد نقل نمود:

"ان عكا مدينة بالشام قد اختصها برحمته"

(عکا شهری در سوریه است که خدا در آن رحمت مخصوصش را نشان داده است)

ابن مسعود خبر داد که محمد فرمود:

"ان افضل السواحل عسقلان و ان عكا افضل من عسقلان و فضل عكا على عسقلان و على جميع السواحل كفضل محمد على جميع الانبياء ألا اخبركم بمدينة بين جبلين في الشام في وسط المرج يقال لها عكا ألا و من دخلها راغبا فيها و في زيارتها غفرالله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و من خرج منها غير زائر ألا لم يبارك الله له في خروجه ألا و ان فيها عينا يقال لها عين البقر من شرب منها شربه ملأ الله قلبه نورا و آمنه من العذاب الاكبر يوم القيامة"

¹²¹ حسن باليوزی ذکر می‌کند که "این آیه اساس گزارش معراج پیامبر از مکه به اورشلیم و صعود از اورشلیم به آسمان است... جهان اسلام واقعیت ظاهری این معراج را پذیرفته است درست همانند مسیحیت که واقعیت ظاهری قیامت و صعود مسیح را پذیرفته اند. اما صداهایی بلند شده است. که تاکید دارد که معراج پیامبر رویداد فیزیکی نبوده بلکه تجربه عمیق روحانی است...". در محمد و دور اسلام ص 41. در کتاب ایقان حضرت بهاءالله میفرمایند که درک سر معراج نیاز به تزکیه قلب از "علوم محدوده محجوبه" دارد. کتاب ایقان ص 144.

(بهترین سواحل ساحل عسقلان است و عکا به راستی بهتر از عسقلان و برتری عکا بر عسقلان و همه سواحل دیگر همانند برتری محمد بر همه پیامبران دیگر است. من بشارتی از شهری بین دو کوه در سوریه ، در میان چمنزار برایتان میاورم که عکا نامیده می شود. به راستی خوشبحال کسی که در آن وارد شود و آنرا دیدار کند، خدا گناهان گذشته و آینده اش را می بخشد . و کسی که از آن عزیمت کند به عنوان یک غیر زائر، خدا عزیمتش را مبارک نخواهد نمود. در آن چشمه ای است بنام چشمه بقر. هر کس جرعه ای از آن بنوشد خدا قلبش را از نور پر کرده و از بزرگترین وحشت در روز قیامت حفظ خواهد نمود.)

و انس ابن مالک گفت:

قال رسول الله عليه و سلم ان في السواحل مدینه معلقه تحت ساق العرش يقال لها عكاء من بات فيها مرابطا احتسابا لله تعالى كتب الله له ثواب الصابرين و القائمين و الراكعين و الساجدين الى يوم القيامة "رسول الله صلی الله عليه و سلم فرموده است:"

در کنار ساحل دریا شهری است معلق تحت عرش بنام عکا. کسی که در آن ساکن شود راسخ و مستقیم منتظر پاداش خداوند باری تعالی است—خدا تا روز قیامت صواب صابرين ، قائمین و راکعین و ساجدین را برایش مرقوم خواهد نمود ،

حدیث دیگری از محمد نقل می شود که:

"قال صلی الله عليه و سلم ألا أخبركم بمدینه علی شاطيء البحر بیضاء حسن بیاضها عند الله تعالى يقال لها عكاء و ان من قرصه برغوٹ من براغيثها كان عند الله أفضل من طعنه نافذه فی سبیل الله ألا و ان من اذن فیها كان له مد صوته فی الجنة و من قعد فیها سبعة أيام مقابل العدو حشره الله مع الخضر¹²² علیه السلام و آمنه الله من الفزع الاكبر يوم القيامة و قال صلی الله تعالى عليه و سلم ألا و ان فی الجنة ملوكا و سادات و فقراء عكاء ملوك الجنة و ساداتها و ان شهرا فی عكاء افضل من الف سنه فی غيرها

(من شما را از شهری اخبار می کنم در ساحل دریا ی سفید، که شاهد آن خدای باری تعالی را راضی می سازد، نام آن عکاء است. کسی که توسط ککی از کک های آنجا گزیده شود در نزد خدا برتر از طعنه ای در راه خداست. و کسی که در آنجا دعا بخواند صدای دعایش تا بهشت بالا خواهد رفت. و کسی که برای 7 روز در آنجا در برابر دشمنان بماند خدا او را با خضر علیه السلام محشور خواهد ساخت و خدا او را از برزگترین

¹²² . خضر به معنی سبزی ، نگهبان آب حیات است که در قرآن 18:63 و ص 95 آثار ظم اعلی جلد3(هفت وادی) و چهار وادی بدان اشاره شده است.

وحشت در روز قیامت حفظ خواهد فرمود... ملوک و ملکه‌هایی در بهشت هستند . فقرای عکا ملوک و ملکه‌های بهشت هستند. یک ماه اقامت در عکاء برتر از هزار سال اقامت در سایر جاهاست.)

"طوبی لمن زار عکاء و طوبی لمن زار زائر عکاء طوبی لمن شرب من عین البقر و اغتسل من مائها فان الحور العین یشربن الکافور الذی فی الجنه من عین البقر و عین سلوان و بئر زمزم¹²³ طوبی لمن شرب من هؤلاء العیون و اغتسل من مائهن فقد حرم الله علیه و علی جسده نار جهنم یوم القیامه"

(خوشا به حال کسی که عکا را زیارت کند .خوشابحال کسی که زائر عکا را زیارت کند. خوشا به حال کسی که از چشمه بقر بنوشد و با آبش غسل نماید زیرا دوشیزگان سیه چشم بهشتی از کافور بهشت که از چشمه بقر و چشمه سلوان و چاه زمزم آمده است نوشیده‌اند. خوشا به حال کسی که از این چشمه‌ها بنوشد و غسل نماید زیرا خدا در روز قیامت مانع از لمس آتش جهنم بر او و جسدش خواهد شد.)

"فی عکاء نوافل و فواضل یخص الله بها من یشاء من قال فی عکاء سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم کتب الله له ألف حسنه و محا عنه الف سیئه و رفع له ألف درجه فی الجنه و غفر له ذنوبه و من قال فی عکاء بالغدو و الاصال و العشی و الابکار کان عندالله أفضل من نقل السیوف والرماح و السلاح فی سبیل الله تعالی"

(در عکا کارها و وظایف بیش از حد سودمندی است که خدا مختص کسانی که از آن‌ها راضی باشد در نظر گرفته است. و کسی که در عکا بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم خدا هزار حسن برایش می‌نویسد و هزار عمل بد را محو می‌نماید و به او هزار درجه در بهشت عنایت می‌کند و گناهان او را می‌بخشد و کسی که در صبح و عصر در شب و سحر او را یاد نماید در نزد خداوند بهتر است از کسی که در راه خدای باری تعالی شمشیر و نیزه و سلاح حمل کند.)¹²⁴

این است کلام پیامبر درباره عکاء . با توجه به بغداد در سوره یونس (10) در مورد کسانی که ایمان آورده‌اند می‌فرماید:

" إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ ۖ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۖ وَأَخْرَجُوا مِنْهَا دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾"

125,,

¹²³ . سلوان چشمه ای در مکه و زمزم نیز چاهی در مکه است که مسلمین آنها را مقدس می دانند.

¹²⁴ لوح ابن ذئب، صص 132 تا 135.

¹²⁵ ملا حسین در گفتگوش با حضرت باب، رویدادی که آنرا آغاز دور بابی و مقدمه ای بر ظهور حضرت بهاء الله می نامند در توضیح تجربه روحانیش به این آیات اشاره دارد. مطالع الانوار انگلیسی ص 62 را ملاحظه کنید.

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می‌کند به باغ‌های {پر ناز و} نعمت که از زیر آنان نهرها روان خواهد بود؛ نیایش آنان در آنجا سبحانک اللهم {خدایا تو پاک و منزهی} و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان این است که الحمد لله رب العالمین {ستایش ویژه پروردگار جهانیان است}

(سوره 10 > یونس < آیات 9-11)

" وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ ¹²⁶ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿25﴾ "

(و خدا {شمارا} به سرای سلامت فرا می‌خواند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند)

(سوره 10 > یونس < آیه 26)

شهر بزرگ دارالسلام که به معنای "سرای سلامت" است بنام بغداد معروف شد

او شما را به مردمی دیگر تبدیل خواهد کرد

یکی از هشدارهای بیشماری که در قرآن داده شده، حرکتی معنی دار از جانب محمد است که مورد علاقه خاص بهائیان می‌باشد.

" هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَن يَبْخُلُ ۚ وَمَن يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَّفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ۗ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿38﴾ " ¹²⁷

{شما همان {مردمی} هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید. پس برخی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده و {گرنه} خدا بی نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید {خدا} جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود)

(سوره 47 > محمد < آیه 40)

¹²⁶ . بغداد . در قرن بدیع ج 2 ص 59-60 حضرت شوقی افندی می‌فرمایند: "مدینه بغداد در اخبار اسلامی به ظهر الکوفه موسوم و از ادوار ماضیه بنام دارالسلام خوانده شده و از قلم اعلی به مدینه الله ملقب و مخلص گردیده است. جمال اقدس ابهی در تمام مدت اقامت در عراق تا ایام سرگونی به اسلامبول باستثنای هجرت دو ساله مبارک به جبال کردستان و بعضی سفرهای موقت که به بلاد نجف و کربلا و کاظمین فرمودند در مدینه مذکوره تشریف داشتند. در قرآن کریم اشاره باین مدینه منوره که محل استقرار جمال معبود و هیکل موعود واقع گردید این آیه مبارکه مذکور و الله يدعو دارالسلام و همچنین لهم دارالسلام عند ربهم ... یوم یحشرهم جمیعاً." (6:126) اشاره به آثار حضرت بهاءالله نازل در دارالسلام ص 148؛ اظهار امرشان در ص 180 می‌باشد. حضرت بهاءالله در کتاب ایقان ص 42 به "دارالسلام قرب" اشاره می‌فرمایند. نیز ص 18، صص 135 و 136 همین کتاب و ص 159 تنکره الوفا.

¹²⁷ . حضرت باب در وداعشان با حروف حی به این آیه اشاره فرموده و ایشان را به مواجهه با چالشهای پیش رو هنگام رسیدن یوم الله تشویق می‌فرمایند ص 93 مطالع الانوار انگلیسی.

وقتی پرسیدند به کدام مردم "مردمی غیر" اشاره شده که جایگزین اعراب شوند، پیامبر آهسته به پاهای سلمان مؤمن فارسی زده گفت: "او و مردمش". سپس ادامه داد: "قسم به یکتای حقیقی که حیات من در دست اوست، اگر دین خدا در پروین معلق باشد مردان فارسی بدان دست خواهند یافت". این حدیث از جمله احادیثی است که توسط اهل سنت و شیعیان هر دو پذیرفته شده است و نسفی در کتابش جلد 4 صفحه 169 و نیز محمد فرید وجدی در کتابش چاپ سوم صفحه 676¹²⁸ آن را ذکر نموده‌اند.

زمین به نور پروردگارش خواهد درخشید

این وعده الهی است. تفسیر ظاهری آن اینست که زمین هر روز با خورشید قابل مشاهده می‌درخشد. در مفهوم روحانی‌اش زمین نمادی از قلوب انسان‌هاست که با نور هدایت الهی در روز موعود می‌درخشد.

درباره نویسنده

محمد مصطفی در روستای دلتای نیل الظهیره متولد شد. پدرش مسلمان بود و در جامعه‌ای اسلامی پرورش یافت. در مدرسه‌ای قرآنی به طور خصوصی تعلیم دید که بیش از آموزش ابتدایی را نداشت. محمد مصطفی که در سن 15 سالگی اپراتور تلگراف بود، قیام کرده، از طریق قوه خلاقه امر حضرت بهاءالله که وی به نحوی خود جوش و بی قید و شرط در اولین اشاره آنرا پذیرفت، یکی از کارآزمودگان نظم اداری بهائی گردید، مترجمی مجرب و قابل اعتماد برای حضرت ولی محبوب امرالله، مدافع امر در قلب دنیای اسلام و عرب، حامل اخبار و بشارات در مصر، سودان و آفریقای شمالی و نیز سایر کشورهای آفریقایی، یکی از فارسان حضرت بهاءالله، نقطه قوت و منبع عشق و تشویق جامعه شجاع بهائی مصر که از سال 1960 از قالب اداری‌اش محروم گشت، و نیز در شش سال آخر حیاتش، عضو مشاورین قاره‌ای بود.

بعد از پیوستن به صفوف مؤمنین در سن شانزده سالگی در اتی البارود شهری بین راه مصر و اسکندریه، محمد مصطفی به تننا منتقل و پس از آن به پورت سعید رفت و در بلایای 1919 و 1920 با سایر مؤمنین سهیم گردید. او از نظر فیزیکی آسیبی ندید اما از مدافعین خط اول امر بود. او برای سرکار آقا عریضه مرقوم

¹²⁸ . نیز رسائل و رقامت انگلیسی صص 192-193 را ملاحظه کنید.

داشت و سه لوح محبت آمیز حامل تهنیت، دریافت نمود، "ای کسی که وجهت متوجه به خداوند است"، "ای کسی که مجذوب نفعه الهی هستی و" ای دوست شجاع!"

در طول خدمتش به حضرت ولی محبوب امرالله تا سال 1933 تقریباً هر سال به زیارت مقامات مقدسه شتافت. حضرت شوقی افندی بر تعدادی از ترجمه‌های انگلیسی و عربی مصطفی تکیه نمودند؛ تا پایان حیاتش خود را وقف ترجمه پیام‌ها و نثر غیر قابل مقایسه حضرت ولی امرالله نمود. یکبار حضرت ولی امرالله در ذیل نامه‌ای خطاب به وی فرمودند "همکار گرانقدر و عزیز من..." "استقامت، صمیمیت، ایمان شدید و زحمات بی شائبه شما همه در قلبم نقش بسته‌اند." و در جایی دیگر حضرت شوقی افندی مرقوم فرمودند "ترجمه شما از این سند، خدمت و کمکی عظیم به امر مبارک خواهد بود. شما باید مسرور و سپاسگزار باشید. شما را به ادعیه خود برای موفقیت و پیشرفت روحانیتان اطمینان می‌دهم. هرگز شما را فراموش نخواهم کرد." در دو ارتباط دیگر حضرت ولی امرالله وی را اینگونه خطاب فرمودند "ای محبوب قلوب احباء" و "ای دوست با وفا".

اولین محفل روحانی محلی و اولین محفل روحانی ملی مصر محمد مصطفی را عضوی فعال مشاهده نمود؛ برای سالیان دراز منشی محفل ملی بود—جایگاهی که وی با توانایی کامل در آن ادای وظیفه نمود—و بعد نیز رئیس شد. تا سال 1953 که به مهاجرت رفت در محافل محلی و ملی خدمت نمود. او اولین فردی بود که از میان مؤمنین مصری به عنوان عضو هیئت معاونت و سپس مشاورانتصاب گردید.

اعلان نقشه ده ساله حضرت ولی امرالله وی را بی قرار نمود. وی با منابع ناچیز به صحرای اسپانیایی متروک مهاجرت نموده و برای این خدمت در زمره فارسین حضرت بهاءالله قرار گرفت. به علت رد مجوز اقامت، برای یک سال مجدداً در بنغازی، لیبی مستقر شد.

بین سال‌های 1954 و 1960 به شمال، شرق و غرب آفریقا سفر کرده و در میان سایر فعالیت‌هایش در 1956، به برپایی محفل روحانی منطقه‌ای شمال-غرب آفریقا کمک نمود. هر جا که می‌رفت منبعی از سرور و تشویق برای دوستان بود و به آن‌ها در اقدامات تبلیغیشان از طریق دانشی که در نصوص و آثار داشت یاری می‌کرد.

در سال 1958 به مصر بازگشت. ابرهای مخالفت در حال تراکم بود. در سال 1960 بنا به حکم ریاست جمهوری کلیه محافل بهائی در مصر منحل اعلان شد. قلب عمیقاً مهربان، دیدگانی که بدی را مشاهده نمی‌نمود، ذهنی که با خاطرات ولی محبوب امرالله لبریز بود انقدر به قلوب مؤمنین مصر نزدیک بود که برای آن‌ها حکم پدر یا برادر داشت. خانه ساده و بی پیرایه وی مأمنی برای همگان بود، و علیرغم منابع ناچیز، همسرش هر کس را به درب باز خانه‌اش می‌رسانید به طریقی منزل می‌داد. احبا دوست داشتند به سادگی

بیایند و در محضر هر دوی آنها بنشینند، و این زوج سریعاً با چنان محبت و توجهی آنها را احاطه می‌نمودند که هیچ دیدار کننده‌ای نمی‌توانست جز حیرت و توجه کاری انجام دهد.

تا 1978، زمانی که وی 80 ساله بود، سالخوردگی، رنج و سختی طولانی به وضوح تأثیرش را نشان داد، اما او به سفر، تسلی بخشیدن و ملاقات بدیگران در مصر ادامه داد. نزدیک به پایان 1980 سلامتش به سرعت رو به زوال نهاد. قبل از مرگش در 15 آگست 1981، در خواست نمود که قبرش به ساده‌ترین نحو پایین‌تر از همه کسانی که در گورستان بهایی مدفونند در قاهره قرار داده شود.

حیات محمد مصطفی وقف سرکار آقا، ولی محبوب امرالله و بیت العدل اعظم گردید؛ او در چهار محفل محلی و دو محفل ملی و به عنوان عضو هیئت معاونت و مشاور خدمت نمود؛ به بسیاری از کشورهای آفریقایی سفر نموده و به تبلیغ امرالله پرداخت؛ ده‌ها پیام و سند را ترجمه و دوجزوه مهم به زبان عربی، یک کتاب استدلالی به زبان انگلیسی که همین مجلد است و کتاب مشابه و فصیح‌تری به زبان عربی نگاشت؛ سه بار در راه امر به زندان افتاد و باوجود این در برابر روحانیون و رسانه‌ها از امر دفاع نمود؛ محبوب احباء و فردی مهربان، خاضع، و مشوق بود.

پس از صعودش بیت العدل اعظم پیام ذیل را مخابره نمودند:

"از صعود خادم برجسته و ممتاز جمال‌مبارک، عضو هیئت مشاورین آفریقا، فارس حضرت بهاءالله، محمد مصطفای عزیز و محبوب عمیقاً متأثریم. سابقه طولانی خدمات فداکارانه وی در زمینه‌های اداری و تبلیغی، تلاش‌های متهورانه و از خود گذشتگی وی در اعتلا و دفاع از امر محبوب فراموش نا شدنی است."

اظهارات بسیار زیبای فوق آشکارا 65 سال حیات بهایی این آخرین باز مانده خیل فداکار اولین بهائیان مصر را خلاصه می‌نماید.

(این مختصر، خلاصه‌ای از مقاله به یادگار *IN MEMORIAM* نوشته جناب روشن مصطفی است که در عالم بهائی جلد 18 صفحات 768-781 درج گردیده است)

